



هوش مصنوعی سرمایه‌دارانه،
چالش‌های پیش‌روی چپ و بدیل‌های
ممکن

فناوری در خدمت سرمایه یا ابزاری
برای رهایی؟

رزگار عکراوی (Rezgar Akraoui)

برگردان: شوراها



شوراها

www.shoraha.net

آبان ۱۴۰۴ / نوامبر ۲۰۲۵

گرایش کمونیسم شورایی

فهرست مطالب

هوش مصنوعی در چنگال سرمایه: خوانشی مارکسیستی از	
هوش مصنوعی سرمایه‌دارانه	۷
مقدمه‌ی تحلیلی از دیدگاه چپ شورایی	۱۲
هوش مصنوعی سرمایه‌دارانه، چالش‌های پیش‌روی چپ و	
بدیل‌های ممکن	۱۶
۱. مقدمه	۱۹
۱.۱ چرا این کتاب؟ و چرا اکنون؟	۱۹
۱.۲ چرا رویکرد چپ به هوش مصنوعی؟	۲۰
۱.۳ این کتاب چه چیزی ارائه می‌کند؟	۲۵
۱.۴. زبان کتاب	۲۶
۱.۵. نشر دیجیتال و رایگان کتاب	۲۶
۱.۶ حق نشر (Copyright)	۲۷
۱.۷ درباره‌ی استفاده از صیغه‌ی مؤنث و مذکر و عدالت زبانی	۲۸
۱.۸ توضیح درباره‌ی دو اصطلاح «الکترونیک» و «دیجیتال»	
.....	۲۹
۲. سیاست‌گذاری و تقدیم	۳۰
۳. خلاصه‌ی کتاب: ایده‌های اصلی به اختصار	۳۲
۳.۱ هوش مصنوعی: بازتولید سلطه‌ی طبقاتی با ابزارهای	
پیشرفته‌تر	۳۲

۳.۲	هوش مصنوعی به‌مثابه ابزار کنترل، سرکوب و شست‌وشوی آگاهی جمعی	۳۳
۳.۳	بدیل چپ: مقابله با بردگی دیجیتال و آزادسازی فناوری	۳۴
۳.۴	ساختن انترناسیونال‌های چپ دیجیتال	۳۵
۳.۵	جذب جوانان، توسعه مهارت‌ها و از میان بردن بی‌سوادی دیجیتال در درون سازمان‌های چپ	۳۶
۳.۶	موضع نسبت به کاربردهای کنونی هوش مصنوعی ..	۳۷
۳.۷	نتیجه‌گیری	۳۸
۴	مقدمه	۴۰
۵	چشم‌انداز سرمایه‌دارانه هوش مصنوعی	۴۴
۵.۱	ابزاری برای حداکثرسازی سود و استثمار داده و دانش در نظام سرمایه‌داری	۴۴
۵.۱.۱	حداکثرسازی سود به قیمت عدالت اجتماعی و حقوق بشر	۴۴
۵.۱.۲	استثمار داده‌ها در سرمایه‌داری دیجیتال	۴۵
۵.۱.۳	ارزش افزوده دیجیتال و ارزش افزوده سنتی	۴۷
۵.۱.۴	اقتصاد دانش (Knowledge Economy)	۵۰
۵.۲	هوش مصنوعی به‌عنوان ابزار سلطه و کنترل بر کارگران	۵۲
۵.۳	شکل‌دهی به آگاهی برای ترویج فرهنگ سرمایه‌داری نئولیبرال	۵۴
۵.۴	تأثیر وابستگی بیش از حد به هوش مصنوعی	۵۵

۵.۴.۱	فروپاشی مهارت‌های انسانی و تشدید بیگانگی دیجیتال	۵۵
۵.۴.۲	اعتیاد دیجیتال (Digital Addiction)	۵۷
۵.۴.۳	شکلی از بردگی داوطلبانه دیجیتال	۵۸
۵.۴.۴	شورش ماشین‌ها و کنترل هوش مصنوعی بر بشریت	۵۹
۵.۵	هوش مصنوعی و جهان سوم	۶۱
۵.۶	تبعیض جنسیتی و نبود برابری کامل در هوش مصنوعی	۶۴
۵.۷	هوش مصنوعی به‌عنوان ابزار کنترل سیاسی، سرکوب و نقض حقوق بشر	۶۸
۵.۷.۱	نظارت و کنترل دیجیتال	۶۸
۵.۷.۲	شکست‌پذیری دیجیتال	۶۹
۵.۷.۳	دستگیری و ترور دیجیتال	۶۹
۵.۷.۴	خودسانسوری داوطلبانه	۷۰
۵.۸	تضعیف دموکراسی از طریق هوش مصنوعی	۷۲
۵.۹	تأثیر محیط‌زیستی هوش مصنوعی تحت سرمایه‌داری	۷۴
۵.۱۰	استفاده از هوش مصنوعی در جنگ و توسعه سلاح‌های	۷۶
۶	جایگزین چپ‌گرا برای هوش مصنوعی	۷۹
۶.۱	توسعه سیستم‌های هوش مصنوعی چپ‌گرا، بی‌طرف و	۸۰
	متن‌باز	

- ۶.۲. ابزاری برای تحقق عدالت اجتماعی و ترویج برابری در بازار کار ۸۲
- ۶.۳. هوش مصنوعی به عنوان ابزاری عملی برای رهایی علمی و توانمندسازی خلاقانه ۸۳
- ۶.۴. نظارت جامعه بر هوش مصنوعی ۸۴
- ۶.۵. بازسازی تولید و توزیع با استفاده از هوش مصنوعی ۸۵
- ۶.۶. هوش مصنوعی برای عدالت جنسیتی ۸۶
- ۶.۷. هوش مصنوعی به عنوان ابزاری برای پیشبرد حقوق بشر ۸۸
- ۶.۸. به سوی جایگزین اکوسیستمی برای هوش مصنوعی ۹۰
- ۶.۹. هوش مصنوعی برای صلح و خلع سلاح ۹۱
- ۶.۱۰. هوش مصنوعی برای حمایت از دموکراسی و مشارکت مردمی ۹۲
۷. ایجاد بین الملل های چپ برای مقابله با سلطه هوش مصنوعی ۹۴
- ۷.۱. ایجاد بین الملل های دیجیتال چپ ۹۴
- ۷.۲. تأمین منابع مالی مستقل مبتنی بر حمایت چپ‌گرا و پیشرو ۹۶
- ۷.۳. سیاست های پیشگیرانه برای توسعه جایگزین هایی که در برابر سرکوب تکنولوژیک مقاومت کنند ۹۶
۸. جذب جوانان، توسعه مهارت ها و ترویج سواد دیجیتال در میان چپ ۹۹

- ۸.۱ ریشه‌کن کردن بی‌سوادی دیجیتال: شرط بقای چپ در عصر دیجیتال ۹۹
- ۸.۲ نقش جوانان در کاهش بی‌سوادی دیجیتال در احزاب چپ ۱۰۱
- ۸.۳ مدارس دیجیتال در سطوح مختلف ۱۰۳
- ۸.۴ جذب استعداد های فنی و تقویت تأثیر سیاسی چپ در شبکه‌های حرفه‌ای ۱۰۴
- ۸.۵ جمع‌بندی: ساخت ظرفیت‌های فنی چپ یک مبارزه فوری است ۱۰۵
۹. چپ و کاربردهای کنونی هوش مصنوعی ۱۰۸
- ۹.۱ استفاده محتاطانه و با تفکر در شرایط فعلی ۱۰۸
- ۹.۲ تحلیل داده و بهبود سیاست‌ها و روش‌های بسیج توده‌ای ۱۱۱
- ۹.۳ بهره‌گیری از هوش مصنوعی در رسانه‌های چپ برای انتقال حقیقت و برنامه‌ها به توده‌ها ۱۱۳
- ۹.۴ ارتقای سیاست‌گذاری داخلی و تقویت شفافیت و دموکراسی سازمانی ۱۱۶
- ۹.۵ تغذیه کاربردهای کنونی هوش مصنوعی با محتوای چپ و پیشرو ۱۱۷
- ۹.۶ استفاده از کاربردهای کنونی هوش مصنوعی برای توسعه ابزارهای جایگزین پیشرو ۱۱۸
- مقایسه‌ای میان دیدگاه سرمایه‌داری و چپ نسبت به هوش مصنوعی ۱۲۰
۱۰. راهنمای مختصر: پرسش‌ها و پاسخ‌های مهم ۱۲۵

۱۱	نتیجه‌گیری	۱۴۶
۱۲	منابع	۱۵۱
۱۲.۱	منابع عربی	۱۵۱
۱۲.۲	منابع انگلیسی	۱۵۳
۱۳	درباره رزگار عقراوی	۱۵۵

هوش مصنوعی در چنگال سرمایه: خوانشی مارکسیستی از هوش مصنوعی سرمایه‌دارانه

با وجود ملاحظات و انتقادهای درستی که می‌توان نسبت به آن داشت، «هوش مصنوعی سرمایه‌دارانه: چالش‌های چپ و بدیل‌های ممکن» بی‌تردید یکی از مهمترین تلاش‌های معاصر جریان چپ برای نزدیک شدن به فناوری از منظر مارکسیستی است. این کتاب صرفاً درباره هوش مصنوعی نیست؛ کتابی است درباره انسان، کار، آینده و مقاومت. دعوتی است باز و بی‌پرده خطاب به همه مارکسیست‌ها، همه روشنفکران ارگانیک، و همه کسانی که حاضر نیستند به «عدد» یا «پرونده‌ای دیجیتال» تقلیل یابند، تا وسایل تولید دیجیتال خود را بازپس گیرند و جهانی را بازسازی کنند، نه مطابق منطق شرکت‌های انحصاری، بلکه مطابق رؤیاهای جمعی ما.

الکس بی. کرین

ارسال شده توسط rezgar2 در ۲۸ اکتبر ۲۰۲۵

از همان عنوان کتاب، موضع طبقاتی آن آشکار است. هوش مصنوعی نه به عنوان اختراعی تصادفی، بلکه به مثابه بخشی از فرایند تکامل ابزارهای سلطه‌ی سرمایه‌داری معرفی می‌شود. این تحلیل سوگیری خود را پنهان نمی‌کند؛ برعکس، چشم‌انداز نظری خود را بر سنجش میان سرمایه و کار در حوزه دیجیتال بنا می‌گذارد. این متن همان قدر سیاسی است که تحلیلی.

در زمانی که شتاب توسعه فناوری حیرت‌آور است و الگوریتم‌های کنترل و سلطه بیش از پیش تثبیت می‌شوند، چپ در اغلب گرایش‌هایش مردد و ناتوان از ارائه چشم‌اندازی منسجم در برابر موج دیجیتال و ابعاد طبقاتی و استثمار آن است. درست در همین نقطه است که اهمیت کتاب «هوش مصنوعی سرمایه‌دارانه: چالش‌های چپ و بدیل‌های ممکن» نمایان می‌شود. عقراوی با جسارت به تلفیق مارکسیسم و نقد

تکنولوژیک می‌پردازد و پروژه‌های رهایی‌بخش را طرح می‌کند که سرمایه‌داری دیجیتال را به چالش می‌کشد.

کتاب تنها به توصیف سازوکارهای تازه استثمار بسنده نمی‌کند؛ بلکه به جوهر رابطه میان فناوری و قدرت، میان هوش مصنوعی و سرمایه، و میان آینده‌های ممکن و آینده‌های تحمیل‌شده حمله می‌کند. از این منظر، کتاب به ندای نظری و تحلیلی علیه هم‌دستی غول‌های فناوری با قدرت سیاسی و علیه بیگانگی دیجیتال و سلب مالکیت معرفت‌شناختی بدل می‌شود.

یکم: هوش مصنوعی به‌مثابه ابزار سلطه طبقاتی

نویسنده از تحلیلی رادیکال آغاز می‌کند. او هوش مصنوعی را نه به‌عنوان پیشرفتی خنثی یا دستاوردی علمی، بلکه به‌عنوان ابزاری می‌بیند که روابط تولید سرمایه‌دارانه را تعمیق کرده و نظام‌های کنترل را در قالب‌هایی هرچه مخفی‌تر و خطرناک‌تر بازتولید می‌کند. الگوریتم‌ها در خلأ نوشته نمی‌شوند، بی‌طرف نیستند؛ آنها از داده‌های کاربران — فارغ از جنسیت و موقعیت — تغذیه می‌کنند و شکل می‌گیرند تا در خدمت انباشت سود، کالایی‌سازی زندگی روزمره، و عادی‌سازی سرکوب و نظارت باشند.

از این منظر، هوش مصنوعی محصولی «بی‌گناه» نیست؛ امتداد ماشین سرمایه‌داری است که دانش و داده را به کالا، و جامعه را به بازاری دائمی تبدیل می‌کند. «انقلاب صنعتی چهارم» چیزی جز مرحله‌ای تازه از سرمایه‌داری نیست: مرحله‌ای که کار و مکانیزم‌های کنترل را به نام فناوری بازآرایی می‌کند و طبقه کارگر و گروه‌های حاشیه‌نشین دیجیتال را به نفع یک نخبگان تکنو-بورژوا کنار می‌گذارد.

دوم: زندان دیجیتال و ترور نمادین

کتاب مفاهیم نظری برجسته‌ای را ارائه می‌دهد: «زندان دیجیتال» و «ترور نمادین».

این مفاهیم به بندگی نامرئی اشاره دارند که شرکت‌هایی مانند گوگل، آمازون و فیس‌بوک بر کاربران تحمیل می‌کنند. قدرت دیگر نیازی به پلیس

و زندان ندارد؛ نظارت درونی و داوطلبانه شده است. هر کاربر تبدیل به عددی در پایگاه داده می‌شود. هر ترجیح یا کلیک، ابزاری برای تقویت سازوکارهای سلطه است.

عقراوی نشان می‌دهد که «بی‌طرفی الگوریتمی» افسانه‌ای بیش نیست. هر الگوریتم حامل یک جهان‌بینی، یک منطق قدرت و سازوکاری برای توزیع فرصت‌ها و منابع است. شاید خطرناک‌ترین ویژگی هوش مصنوعی سرمایه‌دارانه، توانایی آن در باز شکل‌دهی به آگاهی جمعی بر اساس منطق بازار باشد؛ دور شدن از واقعیت را شرط بقا می‌سازد.

سوم: ضرورت ساختن چپ الکترونیکی

یکی از دستاوردهای مهم کتاب، بسط مفهوم «چپ الکترونیکی» (E-

Left) است.

این چپ، نه با رویکرد اخلاق‌گرایانه با فناوری مخالفت می‌کند و نه آن را رد می‌کند؛ بلکه در پی ایجاد بدیل‌های واقعی تکنولوژیک است، بر پایه عدالت، برابری و دانش جمعی. نویسنده بر ایجاد:

- زیرساخت‌های دیجیتال سوسیالیستی،
- اتحادهای جهانی چپ،
- و چارچوب‌های متن‌باز هوش مصنوعی تحت مدیریت جمعی و رهایی‌بخش،

تأکید می‌کند؛ ساختاری خارج از منطق سود.

این چپ الکترونیکی نه بر دولت - ملت تکیه می‌کند و نه بر نهادهای رسمی موجود. چشم‌انداز آن، عبور از این ساختارها و ایجاد سازمان‌دهی نوین بین‌المللی است. در این طرح، فناوری جزئی از پروژه‌ای رهایی‌بخش است. عقراوی نقش روشن‌فکر ارگاتیک را احیا کرده و «پروولتاریای تکنیکی» را به مبارزه برای بازپس‌گیری وسایل تولید دیجیتال فرامی‌خواند.

چهارم: زبان انتقادی و رویکرد تهییجی

ارزش این کتاب در آن است که از نخبه‌گرایی دانشگاهی فاصله می‌گیرد و زیر بار گفتمان نخبگان تکنولوژی نمی‌رود. زبان آن آشکارا چپ است و ساده‌سازی لازم را با رادیکالیسم نظری پیوند می‌زند. نویسنده

در کنار فرودستان می‌ایستد و محور استدلال را بر مقاومت در برابر کالایی‌سازی دانش و انحصار زندگی توسط غول‌های الگوریتمی قرار می‌دهد.

با وجود پیچیدگی موضوع، ایده‌ها برای طیفی گسترده از خوانندگان قابل فهم ارائه شده‌اند؛ بدون زبان فنی دور از دسترس.

نقد روش‌شناختی کتاب

با وجود ارزش نظری و ضرورت سیاسی کتاب، رویکرد آن بی‌نقص نیست. این نقدها نه در مقام رد، بلکه به‌مثابه تلاشی مارکسیستی برای تعمیق پروژه طرح می‌شوند.

۱. عدم گفت‌وگو با گرایش‌های دیگر چپ

کتاب با وجود اتخاذ موضع مارکسیستی روشن، وارد گفت‌وگو با دیگر گرایش‌های چپ مانند تروتسکیسم، سوسیالیسم آزادی‌خواه یا نظریه‌های پست‌ساختارگرا نمی‌شود. این گفت‌وگو می‌توانست تنوع نظری و غنای بیشتری به متن ببخشد، به‌ویژه درباره موضوعات پیچیده‌ای چون تکنولوژی، قدرت و مالکیت.

۲. ایده‌آلیسم تکنیکی در ارائه بدیل‌ها

نویسنده از ضرورت ایجاد هوش مصنوعی متن‌باز تحت مدیریت جمعی سخن می‌گوید، اما توضیح نمی‌دهد که چنین پروژه‌ای در دل ساختار جهانی سرمایه‌داری چگونه قابل تحقق است. مسئله اصلی این است:

اکثریت محرومان از نظر دیجیتال، چگونه می‌توانند ابزارهای بدیل بسازند وقتی فاقد زیرساخت و قدرت اقتصادی هستند؟

همچنین مفهوم «پرولتاریای دیجیتال» نیازمند تعریف دقیق‌تر است:

چه کسانی‌اند؟ چه تفاوتی با پرولتاریای صنعتی دارند؟

۳. کمبود ارجاع نظری و مستندات علمی

با وجود غنای ایده‌ها، متن در برخی بخش‌ها فاقد ارجاع به آثار نظری کلیدی است؛ مانند آنتونیو نگری، دیوید هاروی، یا یوک هویی. این ارجاعات می‌توانست بنیان دیالکتیکی متن را تقویت کند.

۴. تکرار به جای پیشروی تحلیلی

سبک نوشتار با هدف خوانش دیجیتال سریع طراحی شده، اما این امر گاهی به تکرار ایده‌ها بدون پیشبرد تحلیل منجر شده و جریان دیالکتیکی متن را کند کرده است.

جمع‌بندی

با وجود این نقدها، «هوش مصنوعی سرمایه‌دارانه: چالش‌های چپ و بدیل‌های ممکن» یکی از مهم‌ترین تلاش‌های معاصر برای پرداختن به فناوری از چشم‌انداز مارکسیستی باقی می‌ماند. این کتاب نه درباره هوش مصنوعی، بلکه درباره انسان، کار، آینده و مقاومت است. دعوتی است به همه مارکسیست‌ها و همه کسانی که نمی‌خواهند به رقم یا پرونده تبدیل شوند، تا ابزارهای تولید دیجیتال را بازپس گیرند و جهانی را نه بر مبنای منطق شرکت‌های انحصاری، بلکه بر اساس رؤیاهای جمعی‌مان بازآفرینی کنند.

مفاهیم کلیدی:

- چپ الکترونیکی / E-Left
- بدیل چپ در برابر هوش مصنوعی
- فناوری سوسیالیستی
- عدالت اجتماعی دیجیتال
- هوش مصنوعی متن‌باز
- برابری و فناوری
- دیجیتال‌سازی و سرمایه‌داری

مقدمه‌ی تحلیلی از دیدگاه چپ شورایی

جهان امروز در آستانه‌ی یک جهش عظیم فناورانه قرار گرفته است؛ جهشی که نام آن را «انقلاب دیجیتال» یا «عصر هوش مصنوعی» نهاده‌اند. اما ورای لایه‌های پرزرق و برق ایدئولوژی تکنولوژیک تبلیغ‌شده توسط دولت‌ها و شرکت‌های فراملی، مسئله‌ای بنیادی قرار دارد: چه کسی صاحب این فناوری است و این ابزار در خدمت چه نیرویی به کار گرفته می‌شود؟

هوش مصنوعی — همانند هر فناوری جدید — نه ذاتاً رهایی‌بخش است و نه ذاتاً سرکوبگر. جهت آن را روابط تولید و مناسبات قدرت تعیین می‌کنند. درست همان‌طور که مارکس به‌روشنی نشان داد، مالکیت ابزارهای تولید تعیین می‌کند که دستاوردهای تکنولوژیک به سود چه طبقه‌ای عمل کنند. در شرایط سرمایه‌داری معاصر، هوش مصنوعی نه برای کاهش زمان کار و گسترش آزادی انسان، بلکه برای کاهش هزینه‌ی نیروی کار، کنترل دیجیتال، استخراج داده و تعمیق انقیاد اجتماعی به‌کار گرفته می‌شود.

چپ شورایی (Council Communism) نقطه‌ی عزیمت تحلیل خود را از اینجا آغاز می‌کند:

مسئله، مالکیت و کنترل ابزار تولید است — نه کارایی تکنولوژی. در سرمایه‌داری دیجیتال، ابزار تولید جدید، صرفاً کارگاه یا کارخانه نیست؛ بلکه الگوریتم، پلتفرم، داده و شبکه است. به تعبیر لوکاچ، شیء‌وارگی در عصر ما به شکل «شیء‌وارگی داده‌ای» بروز کرده است؛ نیروی کار نه فقط در کارخانه، بلکه در هر کلیک، پیام، جستجو و فعالیت دیجیتال استثمار می‌شود. کارگر — یا آنچه پانکوک «تولیدکننده‌ی اجتماعی» می‌نامد — اکنون هم تولید می‌کند و هم داده تولید می‌کند، و هر دو محصول را سرمایه‌مصادره می‌کند.

در چنین شرایطی، پرسش رهایی‌بخش این نیست که چگونه از هوش مصنوعی استفاده کنیم؟ بلکه این است که: چه کسی آن را کنترل می‌کند؟

چپ شورایی می گوید: کنترل جمعی ابزار تولید، نه دولت‌گرایی و نه مالکیت خصوصی

یکی از خطاهای تاریخی بخش بزرگی از چپ، تصور این بود که با «ملی‌سازی» یا «مالکیت دولتی» ابزار تولید، رهایی اجتماعی محقق می‌شود. تجربه‌ی بلوک شوروی و احزاب کمونیست اقتدارگرا نشان داد که جایگزینی سرمایه‌دار خصوصی با بوروکرات دولتی، استثمار را از بین نمی‌برد بلکه شکل آن را تغییر می‌دهد.

چپ شورایی بر خلاف این دیدگاه‌ها تأکید می‌کند: «آزادی کارگران تنها زمانی ممکن است که ابزار تولید مستقیماً و بدون واسطه توسط شوراهای منتخب کارگری و اجتماعی کنترل شود». هوش مصنوعی نیز از این قاعده مستثنی نیست. حتی «هوش مصنوعی دولتی» نیز می‌تواند به ابزار جدیدی برای کنترل توده‌ها تبدیل شود.

چپ شورایی با رد هر دو قطب مالکیت — خصوصی و دولتی — بر مالکیت اجتماعی و کنترل شورایی تأکید دارد:

- کدهای متن‌باز به جای مالکیت انحصاری
 - داده‌های عمومی به جای پلتفرم‌های سودمحور
 - خودمدیریتی مشارکتی به جای بوروکراسی متمرکز
- هوش مصنوعی تنها زمانی رهایی‌بخش خواهد بود که کارکنان، کاربران و جوامع انسانی کنترل آن را اعمال کنند، نه شرکت‌ها و نه دولت‌ها.

هوش مصنوعی و ارزش اضافی دیجیتال: شکل جدید استثمار

سرمایه‌داری دیجیتال با بهره‌گیری از AI یک گام فراتر می‌رود:

۱. جایگزینی نیروی کار (اتوماسیون و حذف شغل‌ها)
۲. استخراج ارزش از رفتار و داده‌ی انسان‌ها
۳. پیش‌بینی و هدایت رفتار جمعی (کنترل ذهن دیجیتال)

در این مدل جدید، کارگر حتی وقتی کار نمی‌کند نیز «ارزش تولید می‌کند»؛ چون داده‌ی رفتاری او به سرمایه تبدیل می‌شود. این همان چیزی است که برخی نظریه‌پردازان آن را انباشت اولیه‌ی داده‌ای می‌نامند. اما از منظر چپ شورایی، مسئله فراتر از اقتصاد است: ما با تصاحب آگاهی و خودمختاری انسان توسط سیستم‌های الگوریتمی مواجهیم.

آنچه در گذشته در کارخانه بر بدن کارگر اعمال می‌شد، امروز بر آگاهی او اعمال می‌شود. چرا چپ - به‌خصوص چپ شورایی - باید وارد میدان هوش مصنوعی شود؟

مشکل اصلی چپ سنتی در برابر تکنولوژی این بوده است که یا با آن برخورد رمانتیک و ضدتکنولوژیک داشته یا آن را بی‌چون و چرا پذیرفته و به دام مصرف‌گرایی دیجیتال افتاده است. چپ شورایی معتقد است که تکنولوژی را باید:

شناخت، مهار کرد، اجتماعی کرد. نه از آن گریخت و نه در آن حل شد. مسئله، حضور در شبکه‌های اجتماعی یا داشتن وب‌سایت نیست؛ مسئله این است که خود شبکه را تولید کنیم. خود ابزار را بسازیم. به تعبیر ماتیک: «انقلاب، با تصرف ابزار تولید آغاز می‌شود، نه با تصرف ساختمان‌ها».

در عصر دیجیتال ابزار تولید = الگوریتم‌ها + زیرساخت‌های دیجیتال + داده‌ها

بنابراین، چپ اگر نتواند:

- سیستم‌های مستقل ارتباطی بسازد،
- ابزارهای تحلیل و سازماندهی را در اختیار بگیرد،
- بدیل دیجیتال ارائه دهد،

از همان لحظه شکست خورده است.

از نقد به سازماندهی: پیشنهادات عملی

چپ شورایی پیشنهاد می‌کند:

۱. ایجاد شبکه‌های هوش مصنوعی متن‌باز، تحت مالکیت جمعی
۲. توسعه‌ی زیرساخت‌های مستقل ارتباطی برای سازماندهی کارگری
۳. استفاده از AI در مطالعه‌ی روندهای اجتماعی و حمایت از

اعتصابات

۴. دوره‌های سواد دیجیتال برای فعالان کارگری و جنبش‌های

اجتماعی

۵. ساخت پلتفرم‌های خودگردان برای ارتباط و تصمیم‌گیری جمعی
- این یعنی پیوند هوش مصنوعی با دموکراسی مستقیم و خودمدیریتی شورایی.

جمع‌بندی: هوش مصنوعی یا ابزار رهایی، یا ابزار سلطه‌ی مطلق

امروز در برابر یک دوگانه‌ی تاریخی قرار داریم:

- یا سرمایه‌داری دیجیتال با AI، انسان را به «منبع داده و سود» تبدیل می‌کند،

- یا جنبش کارگری و اجتماعی با خودمدیریتی شورایی، AI را در خدمت آزادی و رهایی جمعی قرار می‌دهد.

چپ شورایی باور دارد که هیچ فناوری به خودی خود رهایی‌بخش نیست؛ رهایی از مناسبات مالکیت و قدرت آغاز می‌شود. آینده نه در دستان تکنولوژی، بلکه در دستان کسانی است که آن را کنترل می‌کنند.

«هوش مصنوعی زمانی رهایی‌بخش خواهد شد که ابزار تولید آن به

مالکیت و کنترل شوراهای کارگری و اجتماعی درآید».

شورها

هوش مصنوعی سرمایه‌دارانه، چالش‌های پیش‌روی چپ و بدیل‌های ممکن

فناوری در خدمت سرمایه یا ابزاری برای رهایی؟

رزگار عقراوی

(Rezgar Akrawi)

چپ‌گرای مستقل، علاقه‌مند به مباحث چپ و انقلاب تکنولوژیک،
کارشناس توسعه سیستم‌ها و حکمرانی الکترونیکی

 rezgar1@yahoo.com

 www.rezgar.com

اگر محتوای این کتاب برای شما معنادار است، سپاس‌گزار خواهم
بود اگر آن را با دیگران به اشتراک بگذارید تا اندیشه چپ گسترده‌تر شود.
دانش پیشرو پروژه‌ای جمعی است — باید گسترش یابد، بحث شود، و به
دست هرکسی برسد که در مبارزه برای آگاهی و رهایی با ما همراه است.
کتاب در نسخه‌ی الکترونیکی، به‌صورت رایگان یا با قیمت بسیار
ناچیز، به زبان‌های زیر در دسترس است:

— انگلیسی English —

***Capitalist Artificial Intelligence, Challenges for the Left
and Possible Alternatives***

نسخه رایگان:

<https://rezgar.com/books/i.asp?bid=4>

نسخه با قیمت ناچیز:

<https://www.amazon.com/dp/BODYYYRHJK>

— عربی Arabic —

هوش مصنوعی سرمایه‌دارانه؛ چالش‌های چپ و بدیل‌های ممکن
نسخه رایگان:

<https://rezgar.com/books/i.asp?bid=3>

نسخه با قیمت ناچیز:

<https://www.amazon.com/dp/B0DXWTJVL>

— Kurdish کردی

نسخه رایگان:

<https://rezgar.com/books/i.asp?bid=5>

نسخه با قیمت ناچیز:

<https://leanpub.com/ai-socialism>

— Deutsch آلمانی

*Kapitalistische Künstliche Intelligenz, Herausforderungen
für die Linke und mögliche Alternativen*

<https://www.amazon.com/dp/B0F4KQ1SDH>

— Français فرانسوی

*L'intelligence artificielle capitaliste, défis pour la gauche
et alternatives possibles*

<https://www.amazon.com/dp/B0F4KDC3DD>

— Español اسپانیایی

*Inteligencia artificial capitalista, desafíos para la
izquierda y posibles alternativas*

<https://www.amazon.com//dp/B0F4KJZ666>

— Português پرتغالی

*Inteligência artificial capitalista, desafios para a esquerda
e alternativas possíveis*

<https://www.amazon.com/dp/B0F4PGXT9B>

— Dansk دانمارکی

Kapitalistisk kunstig intelligens, udfordringer for

venstresiden og mulige alternativer

<https://www.amazon.com/dp/B0F4MQ2G4H>

— हिन्दी ہندی

वादि आर्टिफिशियल इंटेलिजेंस, वामपंथ के लिए -००जी-

चुनौतियाँ और संभावित विकल्प

<https://www.amazon.com/dp/B0F4MNLXPF>

۱. مقدمه

۱.۱ چرا این کتاب؟ و چرا اکنون؟

با شتاب فزاینده تحولات در حوزه هوش مصنوعی و تأثیر گسترده آن بر همه عرصه‌های زندگی — از اقتصاد و سیاست گرفته تا علم، فرهنگ، تفکر و خلاقیت — این فناوری همه‌جا حاضر شده و جهان را با سرعتی کم‌سابقه دگرگون می‌کند. امروز ضروری است که تحلیلی چپ‌گرایانه و جامع از این موضوع اساسی ارائه شود.

هوش مصنوعی به ستون اصلی در بازتعریف روابط کار، شیوه‌های تولید و مدیریت آگاهی جمعی تبدیل شده است؛ نقشی فراتر از ابزارهای سنتی که سرمایه‌داری پیش‌تر برای سلطه از آنها بهره می‌برد.

نبود تحلیل عمیق چپ در حوزه هوش مصنوعی، میدان را کاملاً برای نخبگان سرمایه‌دار باز می‌گذارد تا بحث را مطابق منافع طبقاتی خود جهت دهند و چشم‌اندازی یک‌سویه بر افکار عمومی تحمیل کنند.

از این رو، ضرورت دارد روشن کنیم که هوش مصنوعی امروز چگونه — نه فقط به عنوان ابزار تولید — بلکه همچون ابزاری برای تشدید کنترل بر کار و آگاهی، بازآرایی بازارها و تحمیل نظمی دیجیتال تحت سلطه دولت‌های قدرتمند و شرکت‌های فناوریانه انحصاری عمل می‌کند؛ شرکت‌هایی که با داده‌ها و الگوریتم‌ها سرنوشت افراد و جامعه را هدایت می‌کنند.

هوش مصنوعی در سرمایه‌داری، تنها «کالا» یا «ابزار قدرتمند» نیست؛ مکانیزمی است تعیین‌کننده در بازشکل‌دهی آگاهی جمعی، آن هم به شکلی پیچیده و بی‌سابقه.

به جای ارتقای ابزارهای تولید، تقویت خلاقیت، بهبود خدمات یا رشد علمی — که همه اینها می‌توانست هدف باشد — از طریق الگوریتم‌های هدفمند، آگاهی جمعی را در جهت منافع سرمایه‌داری بازسازی می‌کند و

«آگاهی کاذب» را تقویت می‌کند که سرمایه‌داری را جاودانه و جایگزین‌ناپذیر جلوه می‌دهد.

۱.۲ چرا رویکرد چپ به هوش مصنوعی؟

این کتاب به‌مثابه مشارکتی اولیه برای ارائه چشم‌اندازی انتقادی و سوسیالیستی نسبت به هوش مصنوعی عرضه می‌شود - از منظر چپ دیجیتال.

هدف آن، بررسی دو مسیر است:

- نقش هوش مصنوعی در تعمیق سلطه سرمایه
 - و امکان تبدیل آن به ابزار رهایی در افق سوسیالیستی
- این پژوهش صرفاً تئوریک نیست؛ تلاشی است نظری - عملی برای گشودن بحثی چپ‌گرایانه درباره هوش مصنوعی و طرح بدیل‌هایی واقع‌گرایانه برای رهایی فناوری از سلطه دولت‌ها و شرکت‌های انحصاری یا دست‌کم محدود کردن نقش آنها و جهت‌دهی به فناوری در مسیر عدالت اجتماعی، برابری و دموکراسی.
- مبارزه بر سر فناوری، مبارزه با علم نیست؛ مبارزه با انحصار علم است.

هوش مصنوعی تهدید ذاتی نیست، بلکه میدان نبردی جدید است که شکل و نتیجه آن را توازن نیروهای سیاسی، اجتماعی و طبقاتی تعیین می‌کند.

در زمان‌های بحران، سرمایه‌داری برای بازتولید و بازآفرینی خود به ابزارهای پیشرفته علمی و تکنولوژیک متوسل می‌شود؛ ابزارهایی که به آن امکان می‌دهند بدون آن‌که به هسته استثماری‌اش دست بزنند، تا حد زیادی بر چالش‌ها غلبه کند.

برای نمونه، در جریان بحران مالی جهانی سال ۲۰۰۸، دولت‌های سرمایه‌دار با بهره‌گیری از پیشرفت علمی، ابزارهای تکنولوژیک و بودجه‌های عمومی، اقتصاد را از سقوط نجات دادند و بر بحران غلبه

کردند؛ بدین‌گونه، تداوم نظام مالی تضمین شد، در حالی که هزینه زبان‌ها به دوش طبقات کارگر گذاشته شد.

همین‌گونه، در دوران همه‌گیری کووید-۱۹ در سال ۲۰۲۰، بسیاری از نیروهای چپ بر این باور بودند که سرمایه‌داری با بحرانی عمیق و مرگبار روبه‌رو شده و قادر به بقا نخواهد بود؛ اما بار دیگر سرمایه‌داری از بحران بیرون آمد. دولت‌ها و شرکت‌های بزرگ استفاده از اتوماسیون، هوش مصنوعی و کار از راه دور را — intensify شدت بخشیدند — که این امر به آن‌ها کمک کرد اقتصاد سرمایه‌داری را سرپا نگه دارند و از طریق سازوکارهای تازه، تولید را ادامه دهند، حتی با وجود بحران و قرنطینه‌های گسترده در بسیاری کشورها. اما این روند وابستگی به نیروی کار انسانی را کاهش داد و سود شرکت‌ها را افزایش داد، در حالی که میلیون‌ها نفر با شرایط کاری ناپایمن روبه‌رو شدند یا کاملاً اخراج گردیدند.

این سیاست‌ها نشان می‌دهند که سرمایه‌داری چگونه از علم و فناوری به‌عنوان ابزارهایی برای عبور از بحران‌ها و بازساختن نظام به‌منظور تضمین تداومش بهره می‌گیرد. سرمایه‌داری حتی در مواقع ضرورت بخشی از ایده‌های مارکسیستی و سوسیالیستی را — مانند دخالت دولت و جبران زیان‌های گروه‌های به حاشیه رانده‌شده — وام می‌گیرد و به‌کار می‌گیرد، اما تنها به‌عنوان تمهیداتی موقت که هدفشان تثبیت نظام است، نه تغییر آن. به‌محض پایان بحران، هر اصلاح یا دستاوردی که توسط توده‌ها به دست آمده باشد عقب رانده می‌شود، و استثمار با سازوکارهایی پیشرفته‌تر دوباره تولید می‌گردد.

در پرتو چالش‌های عصر دیجیتال، چپ می‌تواند از این انعطاف‌پذیری و پیشرفت علمی بهره ببرد؛ نه با چشم‌پوشی از اصول رهایی‌بخش خود، بلکه از طریق بازاندیشی و گسترش گفتمان، ابزارها و راهبردهایش بر مبنای روش علمی، تا بتواند با دگرگونی‌های شتابان هم‌گام شود. این کار مستلزم استفاده مؤثر از ابزارهای علمی نوین است، نه تنها برای تحلیل دقیق مسائل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، بلکه برای تدوین گفتمانی سیاسی — علمی واقع‌گرایانه و سازوکارهای سازمانی انعطاف‌پذیر که توان

گسترش پایگاه چپ و جذب توده‌ها - به‌ویژه جوانانی که در جهانی سرشار از فناوری رشد یافته‌اند - را داشته باشند.

استفاده از برخی ابزارها و حتی ایده‌های علمی‌ای که در چارچوب سرمایه‌داری توسعه یافته‌اند، به معنای پذیرش یا درونی‌سازی ارزش‌های سرمایه‌دارانه نیست؛ بلکه برعکس، راهبردی علمی برای بهره‌برداری از این ابزارها در خدمت عدالت اجتماعی، برابری، کاهش نابرابری طبقاتی و دفاع از حقوق بنیادین انسان‌هاست؛ گامی گذار به‌سوی ساخت نظامی سوسیالیستی انسانی‌تر و عادلانه‌تر.

اگر انقلاب صنعتی اول با ورود ماشین و نیروی بخار معادلات تولید مادی را دگرگون کرد و صنعت را توسعه داد و استثمار سرمایه‌دارانه طبقه کارگر در کارخانه‌ها را شدت بخشید، انقلاب صنعتی دوم این مدل را با برق و خطوط تولید گسترش داد و تمرکز سرمایه و کنترل بورژوازی را افزایش داد. انقلاب صنعتی سوم - موسوم به انقلاب محاسبات و ارتباطات - مرحله تازه‌ای از تقسیم کار را رقم زد و با ورود رایانه‌ها و اتوماسیون دیجیتال به خطوط تولید، ارتباط انسانی را تسهیل کرد و انحصار رسانه و اطلاعات را شکست.

امروز، انقلاب دیجیتال - یا همان «انقلاب صنعتی چهارم» - جهشی کیفی است که معادلات کنترل بر دانش و اطلاعات را بازتعریف می‌کند و روابط اجتماعی را دگرگون می‌سازد؛ و از همین رو، به عرصه‌ای تازه و حساس از مبارزه طبقاتی تبدیل شده است.

در عصر دیجیتال، دانش، داده و اطلاعات به مهم‌ترین منابع تولید بدل شده‌اند. سرمایه‌داری این منابع را برای تقویت سلطه خود به کار می‌گیرد، به‌گونه‌ای که مالکیت فناوری و کنترل جریان دانش، به یکی از عوامل تعیین‌کننده در منازعات طبقاتی امروز بدل شده است. ابزار تولید دیگر فقط کارخانه، مزرعه یا دفتر نیست؛ بلکه داده و الگوریتم ابزارهای مرکزی بازتولید هژمونی سرمایه‌داری هستند - آن هم به شیوه‌ای نامرئی - از طریق کنترل افکار عمومی و هدایت رفتار اجتماعی.

با این همه، علی‌رغم این دگرگونی‌های عظیم، اکثر سازمان‌های چپ - در درجات مختلف - همچنان از نظر دیجیتال عقب مانده‌اند. این عقب‌ماندگی نه تنها ناشی از کمبود ابزارهای فنی است، بلکه بازتاب فقدان چشم‌انداز سیاسی روشن برای استفاده از فناوری در خدمت مبارزه است. شکاف دیجیتال پیش‌روی سازمان‌های چپ فقط کمبود امکانات تکنیکی نیست، بلکه نشانه ضعف جدی در درک این واقعیت است که گسترش و توسعه دیجیتال به شرطی وجودی برای استمرار و پیشروی مبارزه سوسیالیستی تبدیل شده است.

نبود ابزارهای دیجیتال، چپ را همچون «مورچه‌ای در برابر فیل» قرار می‌دهد؛ زیرا سرمایه‌داری قدرتی بی‌سابقه برای کنترل فضای دیجیتال، شکل‌دهی آگاهی عمومی، جهت‌دهی به اطلاعات و خفه‌کردن هر جنبش بدیل مخالف نظام دارد. تداوم این شکاف به معنای آن است که چپ همچنان در معرض کنترل، محدودیت و حذف دیجیتال باقی خواهد ماند، که توانایی آن را برای سازماندهی، تأثیرگذاری، مقاومت مؤثر و تحقق بدیل انسانی‌اش محدود می‌کند.

در حالی که چپ اکنون یکی از میدان‌های نبرد را از دست می‌دهد - زیرا هنوز با فناوری مثل ابزاری ثانویه سرمایه‌داری برخورد می‌کند، نه به‌مثابه یکی از عرصه‌های اصلی مبارزه طبقاتی — این نبرد هنوز پایان نیافته است. پیروزی با شعار حاصل نمی‌شود، بلکه با تبدیل چشم‌انداز به برنامه عمل عینی، مبتنی بر استفاده آگاهانه و فعال از فناوری و ارائه بدیل‌هایی که توان رویارویی با سلطه دیجیتال سرمایه‌داری را داشته باشند. چپ نمی‌تواند در موضع دفاعی باقی بماند؛ باید با راهبردی روشن وارد میدان فناوری شود، نه به‌عنوان کاربری منفعل، بلکه همچون بازیگری فعال در شکل‌دهی آینده آن.

وقتی چپ در ادغام فناوری با پروژه رهایی‌بخش خود موفق شود، خواهد توانست از حاشیه‌نشینی دیجیتال بیرون آید و به نیرویی سازمان‌دهنده تبدیل شود که قادر است با عصر دیجیتال سازگار شود و ابزارها و استراتژی‌های تازه‌ای توسعه دهد؛ ابزارهایی که امکان

رویاری با سلطه سرمایه‌داری را با توان‌هایی متوازن‌تر فراهم کرده و به چپ امکان می‌دهد در نبردهای آینده دوباره عمل را در دست گیرد. با این حال، بی‌اعتنا به میزان پیشرفت فناوری، این فناوری هرگز نمی‌تواند جایگزین سازمان‌یافتگی آگاهانه انسانی شود. نیروی واقعی هر جنبش پیشرو و چپ نه در ابزارهایی است که به‌کار می‌گیرد — با وجود تأثیر مهم آن‌ها — بلکه در انسان سازمان‌یافته‌ای است که قادر است این ابزارها را در خدمت اهداف خود به‌کار گیرد.

هوش مصنوعی و فناوری ممکن است ابزارهایی کارآمد برای تقویت امکان‌های مبارزه، سازماندهی و بسیج باشند، اما هرگز جایگزین همبستگی، سازماندهی سیاسی و توده‌ای، و فعالیت میدانی نخواهند شد؛ فعالیت‌هایی که همچنان محرک اصلی هر دگرگونی رادیکال در عرصه واقعی هستند. اتکا به ابزارهای فناورانه نباید به جایگزینی برای مبارزه سیاسی مستقیم از طریق فعالیت دیجیتال تبدیل شود، چراکه مبارزه واقعی در میدان و در میان مردم رخ می‌دهد، در حالی که فضای دیجیتال صرفاً عرصه‌ای حمایتی، کارآمد و مکمل است - نه جایگزین آن.

ما چپ‌گرایان می‌کوشیم در حوزه‌های مختلف اجتماعی، از جمله اقتصاد، عدالت، حقوق، برابری و گذار سوسیالیستی، بدیل‌های رهایی‌بخش ارائه کنیم. با این همه، هنوز چشم‌اندازی دیجیتال چپ، روشن، جامع و بدیل شکل نگرفته است تا بتواند به‌طور جدی با سلطه فناورانه سرمایه‌داری مقابله کند؛ سلطه‌ای که در تقویت و تثبیت هژمونی و ایدئولوژی سرمایه‌داری بر نسل‌های آینده نقشی بسیار خطرناک دارد.

مهم‌ترین درس دیالکتیکی این است: فناوری صرفاً «ابزاری خنثی» نیست، بلکه میدان نبرد مبارزه طبقاتی است و باید با آگاهی علمی و راهبردی با آن مواجه شد. علم هرگز پیشرفتی کاملاً بی‌طرفانه نبوده است؛ علم همیشه تابع این بوده که چه کسی آن را مالک است، چه کسی از آن بهره می‌گیرد و چگونه از آن استفاده می‌شود. مسئله در خودِ هوش مصنوعی نیست، بلکه در انحصار آن توسط نیروهای سرمایه‌داری و استفاده دوباره آن برای تعمیق تضاد طبقاتی است.

بنابراین، وظیفهٔ چپ تنها نقد فناوری و نحوهٔ استفاده از آن نیست، بلکه باید بدیل‌های چپ‌گرایانه و پیشرو خود را توسعه دهد و سازوکارهای جدیدی برای به‌کارگیری آن ارائه کند؛ سازوکارهایی که در چارچوب‌های پیشرو، دموکراتیک و شفاف، زیر نظارت جمعی عمل کرده و در خدمت اهداف انسانی باشد، نه ابزاری برای استثمار و بیشینه‌سازی سود.

مواجهه با سلطهٔ دیجیتال سرمایه‌داری صرفاً با فهمیدن ساختار این هژمونی کافی نیست؛ بلکه نیازمند نفوذ در «دژ دیجیتال سرمایه‌داری» است، نه صرفاً ایستادن پشت درها و فریاد کشیدن! همان‌گونه که مارکس و انگلس علم زمان خود را به سلاحی علیه سرمایه‌داری بدل کردند، امروز نیز از چپ انتظار می‌رود که بازیگری فعال در این عرصه باشد، نه نظاره‌گری منفعل و نه کاربری تابع و تسلیم‌شده در برابر نظام دیجیتال سرمایه‌داری.

۱.۳. این کتاب چه چیزی ارائه می‌کند؟

هدف این کتاب ارائهٔ چشم‌اندازی انتقادی و یکپارچه دربارهٔ هوش مصنوعی از منظر چپ معاصر است؛ بر پایهٔ اصول «چپ دیجیتال» (Digital Leftism)، که می‌کوشد فناوری، پیشرفت علمی و معرفتی، و چارچوب‌های حقوق‌محور را به ابزارهایی اساسی برای توسعهٔ مبارزهٔ چپ - از نظر فکری، سازمانی و توده‌ای - تبدیل کند.

با توجه به سلطهٔ سرمایه‌داری دیجیتال، کتاب بدیل‌ها و چشم‌اندازهایی پیشرو برای رهایی فناوری و به‌کارگیری آن در خدمت جامعه پیشنهاد می‌کند. این امر از طریق توسعهٔ الگوهای چپ‌گرایانه برای مدیریت هوش مصنوعی و ساخت «انترناسیونال‌های چپ دیجیتال» به‌منظور مقابله با هژمونی دیجیتال و کاهش بی‌سوادی دیجیتال در درون سازمان‌های چپ صورت می‌گیرد.

این اثر محدود به ارائهٔ نظریه نیست؛ بلکه ابزارهای تحلیلی عملی ارائه می‌دهد که هرجا ممکن باشد با مثال‌ها همراه شده‌اند تا ایده‌ها را در بستر واقعی روشن‌تر سازند. کتاب همچنین شامل نمودارها و جدول‌های

مقایسه‌ای است که تفاوت‌های اصلی میان نگاه سرمایه‌دارانه و نگاه چپ‌گرایانه به هوش مصنوعی را مشخص می‌کنند و درک مفاهیم را آسان‌تر می‌سازند.

علاوه بر این، کتاب بخشی اختصاصی برای پاسخ به پرسش‌های بحث‌برانگیز درباره هوش مصنوعی، آینده آن و فناوری به‌طور کلی دارد و اصطلاح‌هایی را توضیح می‌دهد که برخی از آن‌ها تازه بوده و هنوز وارد گفتمان چپ نشده‌اند — همچون «بازداشت دیجیتال»، «ترور دیجیتال» و «خودسانسوری دیجیتال». این بخش به‌مثابه مرجعی مختصر و دقیق برای فهم این مسائل از منظر چپ پیش‌رو عمل می‌کند. همچنین کتاب دارای خلاصه متمرکزی در آغاز است تا خوانندگانی که مایل‌اند سریع به ایده‌های اصلی برسند، بتوانند از آن بهره ببرند.

۱.۴. زبان کتاب

برای آن‌که محتوای کتاب به گسترده‌ترین طیف مخاطبان برسد، سبک زبانی واضح و مستقیم اتخاذ شده است؛ زبانی به‌دور از پیچیدگی و اصطلاحات فنی تخصصی یا دانشگاهی، تا ایده‌ها برای همه قابل فهم باشند، فارغ از پیشینه علمی یا تکنیکی آن‌ها.

همچنین از به‌کارگیری واژه‌های انگلیسی اجتناب شده است. این رویکرد بر این باور استوار است که دانش باید بدون مانع زبانی و به‌روشنی قابل دسترس باشد و این امر امکان تعامل و ارتباط بیشتر با محتوا را فراهم می‌کند، چه برای خوانندگان متخصص و چه برای عموم.

باوجود پیچیدگی‌ها، فناوری و هوش مصنوعی بر تمام ابعاد زندگی روزمره تأثیر می‌گذارند؛ از این‌رو ساده‌سازی زبان فنی بدون لطمه زدن به عمق تحلیلی و انتقادی امری ضروری است.

۱.۵. نشر دیجیتال و رایگان کتاب

کتاب هم‌زمان به‌صورت دیجیتال و به زبان‌های عربی و انگلیسی از طریق پلتفرم جهانی آمازون منتشر خواهد شد، با توجه به ظرفیت گسترده

انتشار دیجیتال و سازگاری آن با اپلیکیشن‌ها و دستگاه‌های مختلف. قیمت آن حداقلی و برابر با یک دلار تعیین می‌شود، زیرا در ابتدا امکان انتشار رایگان وجود ندارد؛ هدف، دسترسی هرچه بیش‌تر خوانندگان است، بدون دادن حق انحصاری نشر به آمازون.

در کنار این انتشار، کتاب هم‌زمان به‌شکل رایگان در چندین پلتفرم و وب‌سایت منتشر می‌شود؛ با این اصل که دانش حقی انسانی است و نباید تابع محدودیت‌های مادی باشد. مبارزه برای عدالت دانشی کم‌اهمیت‌تر از مبارزه برای عدالت اجتماعی، اقتصادی یا سیاسی نیست.

در حال حاضر، قصدی برای انتشار نسخه‌چاپی وجود ندارد، با توجه به مزایای بسیار نشر دیجیتال: هزینه‌پایین یا رایگان بودن، گستره جهانی، امکان اصلاح و به‌روزرسانی آسان، و نیز تأثیر مثبت زیست‌محیطی در کاهش مصرف کاغذ و آسیب‌های ناشی از چاپ.

نشر دیجیتال همچنین با شیوه‌های جدید مطالعه و مصرف دانش، به‌ویژه در میان نسل‌های جوان سازگارتر است؛ جایی که اتکا به کتاب‌های الکترونیک به‌دلیل انعطاف‌پذیری، توزیع سریع و امکان استفاده روی دستگاه‌های مختلف افزایش یافته است. با این حال، گزینه انتشار چاپی در آینده منتهی نیست، اگر نیاز یا درخواست گسترده برای نسخه‌چاپی مطرح شود.

۱.۶ حق نشر (Copyright)

این کتاب بدون هیچ‌گونه محدودیت مالکیتی در اختیار همگان است و هرکس آزاد است از محتوای آن استفاده کند، ترجیحاً با ذکر منبع، هرچند این کار الزامی نیست. هدف من از این اقدام تشویق رویکرد «اشتراک دانش» است؛ رویکردی که به گسترش محتوای چپ در درجه نخست و غنی‌سازی جامعه گسترده دانش در درجه بعد کمک می‌کند.

از نظر من، دانش کالایی نیست که باید با حقوق مالکیت محدود شود؛ دانش باید به‌عنوان یک حق انسانی و بخشی از مبارزه مداوم با انحصار اطلاعات در دسترس همگان باشد. از این رو، این کتاب با روح

همبستگی فکری عرضه می‌شود؛ روحی که خواستار رهایی دانش از قید و بند سرمایه‌داری، حق نشر و مالکیت فکری است و بر تضمین گسترده‌ترین سطح دسترسی به آن تأکید دارد—دور از موانع تجاری که گردش و انتشار ایده‌ها را محدود می‌کنند.

۱.۷ درباره استفاده از صیغه مؤنث و مذکر و عدالت زبانی

تا حد امکان کوشش کرده‌ام در تمامی نقاط محوری کتاب از هر دو صیغه مؤنث و مذکر استفاده کنم. این کار بر پایه یک پاور رهایی‌بخش و برابری‌طلبانه انجام شده است: زبان فقط ابزار ارتباط نیست، بلکه میدان نبردی است که تبعیض جنسیتی و سلطه پدرسالارانه را بازتاب می‌دهد. گفتمان منحصر به مذکر هرگز خنثی نبوده است؛ این گفتمان بخشی از نظام پدرسالاری است که به حاشیه‌راندن و حذف زنان از عرصه عمومی کمک کرده است.

با این حال، در برخی موارد با چالش‌های زبانی مواجه شدم. ساختار زبان عربی (و تا حدی فارسی) استفاده هم‌زمان از دو صیغه را دشوار و تکرارپذیر می‌کند؛ در نتیجه ناگزیر شدم در بعضی بخش‌ها از فرم‌های کلی یا پیش‌فرض مذکر استفاده کنم، هرچند نسبت به این مسئله آگاهانه و انتقادی برخورد داشته‌ام.

این انتخاب سیاسی نبود، بلکه ناشی از محدودیت‌های زبانی و فنی متن بوده است. از این‌رو، صمیمانه از همه رفقا—زن و مرد—پوزش می‌خواهم که شایسته بودند بازتاب برابر زبان را ببینند.

پاور دارم تحقق عدالت زبانی بخشی جدایی‌ناپذیر از مبارزه چپ و فمینیستی علیه هرگونه تبعیض است. زبان تنها بازتابی از واقعیت نیست، بلکه ابزاری است برای بازتولید یا تغییر آن. بر همین اساس تأکید می‌کنم که تمامی تحلیل‌ها و مفاهیم این کتاب به‌طور برابر خطاب به زنان، مردان، کارگران با هر هویت جنسیتی، و تمام کسانی است که در مبارزه مشترک علیه نظام سرمایه‌داری—پدرسالارانه مشارکت دارند. امید دارم این اثر گامی

در توسعه گفت‌وگو فمینیستی چپ باشد که زبان را رها می‌سازد—همان‌گونه که آگاهی و جامعه را آزاد می‌کند—با یاری هوش مصنوعی پیش‌رو.

۱.۸ توضیح درباره دو اصطلاح «الکترونیک» و

«دیجیتال»

در این کتاب دو اصطلاح «الکترونیک» و «دیجیتال» گاه برای مفاهیم نزدیک به یکدیگر به کار می‌روند، اما هرکدام معنا و بار مستقل خود را دارند که بسته به زمینه تاریخی و کارکردی متفاوت است.

اصطلاح «الکترونیک» بیشتر با مفاهیمی چون «دولت الکترونیک»، «تجارت الکترونیک»، و «چپ الکترونیک» پیوند دارد؛ یعنی مرحله نخست ورود فناوری به سیاست، مدیریت، سازماندهی و اقتصاد.

در مقابل، اصطلاح «دیجیتال» برای توصیف تحولات پیچیده امروز و ساختارهای گسترده‌تر فناوری به کار می‌رود؛ مانند «اقتصاد دیجیتال»، «بازداشت دیجیتال»، «ترور دیجیتال» و مفاهیم دیگر که بیانگر تحول زیرساخت‌ها، مکانیسم‌های تولید و کنترل، ابزارهای سرکوب، و سازوکارهای سرمایه‌داری معاصر هستند.

برای جلوگیری از ابهام، این کتاب روش واحدی را دنبال می‌کند:

- «الکترونیک» برای مفاهیمی با سابقه تاریخی در ادبیات کلاسیک سیاسی و فنی.
 - «دیجیتال» برای مفاهیم مرتبط با تحولات شتابان، به‌ویژه آنچه با هژمونی سرمایه‌داری دیجیتال پیوند دارد.
- این تمایز به انسجام مفهومی متن کمک می‌کند.

۲. سپاسگزاری و تقدیم

سپاس و قدردانی عمیق خود را تقدیم می‌کنم به تمامی رفقا—زن و مرد—که نظرات و پیشنهادهای ارزشمندشان نقش بزرگی در غنی‌تر شدن محتوای این کتاب داشت. این مشارکت‌ها بسیاری از خلأها را پوشاند و موجب شد ایده‌های ارائه‌شده دقیق‌تر، منسجم‌تر و کارآمدتر در تحلیل مسئله هوش مصنوعی از منظر چپ‌رهایی‌خواه مطرح شوند.

این اثر بدون بحث‌های عمیق، بینش‌های انتقادی و مشارکت‌های جسورانه آنان شکل کنونی خود را نمی‌یافت؛ مشارکت‌هایی که اهمیت توسعه گفتمان «چپ دیجیتال» را روشن ساختند—گفتمانی که قادر است با هژمونی سرمایه‌داری در عرصه فناوری مقابله کند.

این تلاش جمعی یادآور این حقیقت بنیادین است:

هیچ پروژه چپ‌گرایانه‌ای بدون کار جمعی، تفکر انتقادی و مشارکت فعال و متنوع به هدف خود نمی‌رسد.

از این رو، این کتاب را پیش و بیش از هرکس، به آنان تقدیم می‌کنم—و به تمام کسانی که برای بهره‌گیری مؤثر از فناوری و شکل دادن به بدیل‌های تکنولوژیک مترقی و چپ تلاش می‌کنند؛ بدیل‌هایی که فناوری را در خدمت‌رسانی انسان، عدالت اجتماعی، و دگرگونی سوسیالیستی به کار می‌گیرند.

امید دارم این کار گامی کوچک در راهی طولانی باشد؛ راهی که نیازمند پژوهش بیشتر، توسعه نظری، عمل‌گرایی و همکاری جمعی است، تا چپ بتواند بار دیگر ابتکار عمل را در دست بگیرد—نه تنها در عرصه فناوری، بلکه در همه صحنه‌های مبارزه—برای ساخت آینده‌ای عادلانه‌تر و برابرتر.

و در پایان، این اثر را تقدیم می‌کنم به همه کسانی که در میدان‌های فکری، سازمانی، فنی و دیگر عرصه‌ها برای احیای ارزش‌های آزادی، برابری و سوسیالیسم تلاش می‌کنند؛ به همه کسانی که در برابر سلطه

سرمایه‌دارانه مقاومت می‌کنند و در پی ساخت جهانی عادلانه‌ترند—جهانی
که در آن فناوری و منابع در خدمت همهٔ انسان‌ها باشد.

۳. خلاصه کتاب: ایده‌های اصلی به اختصار

۳.۱ هوش مصنوعی: بازتولید سلطه طبقاتی با ابزارهای

پیشرفته‌تر

همان‌گونه که کارل مارکس در بسیاری از آثار خود توضیح می‌دهد، هر جهش فناورانه در چارچوب نظام سرمایه‌داری نه به رهایی انسان، بلکه به بازتولید سلطه طبقاتی با ابزارهایی پیشرفته‌تر می‌انجامد. بنابراین، تحولات کنونی فناوری خنثی نیستند؛ آن‌ها در دل مناسبات موجود تولید شکل می‌گیرند.

هوش مصنوعی، با وجود ظرفیت عظیمی که برای خدمت به بشریت دارد، به ابزاری در دست بورژوازی تبدیل شده است تا کنترل خود را بر نیروی کار تقویت کند، بر منابع سلطه یابد و آگاهی جمعی را در راستای منافع سیستم سرمایه‌داری بازآرایی کند.

همان‌گونه که ماشین‌ها در انقلاب صنعتی نه برای کاهش ساعات کار، بلکه برای تشدید استثمار مورد استفاده قرار گرفتند، امروز نیز هوش مصنوعی در مسیر اتوماسیون به‌کار گرفته می‌شود تا هزینه‌های تولید کاهش یابد و نیاز به نیروی انسانی در بسیاری از عرصه‌ها کمتر شود، و در نتیجه کار را بی‌ثبات و ناامن‌تر سازد.

این وضعیت بیگانگی انسان را تشدید می‌کند؛ کارگران یدی و فکری به ابزارهایی انسانی تبدیل می‌شوند و با الگوریتم‌ها جایگزین می‌گردند. این امر به بیکاری گسترده یا جست‌وجوی مشاغل جایگزین منجر می‌شود. هم‌زمان شکل جدیدی از مناسبات تولید برقرار می‌گردد که در آن بورژوازی کنترل خود را بر ابزارهای تولید دیجیتال مستحکم‌تر می‌کند. در این چارچوب، هوش مصنوعی به ابزاری برای بازتولید استثمار در پیشرفته‌ترین شکل آن بدل می‌شود.

۳.۲ هوش مصنوعی به مثابه ابزار کنترل، سرکوب و

شست‌وشوی آگاهی جمعی

سلطه سرمایه‌داری بر هوش مصنوعی فقط به بازتولید مناسبات تولید محدود نمی‌شود، بلکه به ابزار مستقیم کنترل و سرکوب سیاسی نیز تبدیل شده است.

امروزه هوش مصنوعی در سامانه‌های نظارت گسترده، تشخیص چهره، تحلیل رفتار سیاسی افراد و گروه‌ها و موارد مشابه به‌کار می‌رود. این امر به رژیم‌های سرکوبگر **even in so-called democratic countries** — امکان می‌دهد پیشاپیش دخالت کنند و هر مقاومت بالقوه را دیکال چپ را که از «خطوط قرمز» عبور کند و تهدیدی واقعی برای ساختار سرمایه‌داری باشد، خنثی کنند.

نظارت دیجیتال دیگر محدود به حذف محتوا یا مسدودسازی حساب‌ها نیست. امروز شکل جدیدی یافته است:

«خودسانسوری داوطلبانه»

افراد از ترس مجازات یا محدودیت دیجیتال، سخنان و دیدگاه‌های خود را تعدیل می‌کنند. این امر توان سازمان‌های چپ و نیروهای مترقی را برای بسیج توده‌ها کاهش می‌دهد و اینترنت را تا حد زیادی به فضایی تحت سلطه منطق بازار سرمایه‌داری و اقتدار دولتی تبدیل می‌کند.

در کنار کنترل و سرکوب، بسیاری از کاربردهای هوش مصنوعی — همچون رسانه‌ها در گذشته و حال — ابزاری برای مهندسی آگاهی و القای ارزش‌های سرمایه‌داری‌اند؛ الگوریتم‌ها جریان اطلاعات را کنترل می‌کنند، گفتمان عمومی را جهت می‌دهند و تلاش می‌کنند واقعیتی فرهنگی واحد بسازند که سلطه بازار و مصرف‌گرایی فردی را ارزش‌هایی طبیعی و اجتناب‌ناپذیر جلوه دهد.

امروز هوش مصنوعی یکی از مؤثرترین ابزارهای تحکیم این هژمونی است.

الگوریتم‌ها به‌گونه‌ای طراحی می‌شوند که مردم را به پذیرش سرمایه‌داری به‌عنوان بهترین و حتی «طبیعی‌ترین» نظام سوق دهند، آن هم به‌شکلی آرام، تدریجی و نامحسوس، در حالی که این تصور القا می‌شود که سیستم کاملاً خنثی است.

با گذر زمان، جامعه می‌تواند به «گله‌ای مطیع و قابل هدایت» تبدیل شود؛ آگاهی طبقاتی تضعیف می‌شود، تفکر انتقادی و پیشرو به حاشیه رانده می‌شود، و گفت‌وگوی سیاسی به موضوعات حاشیه‌ای و سطحی تقلیل می‌یابد، به جای تحلیل ساختارهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مبتنی بر استثمار.

۳.۳ بدیل چپ: مقابله با بردگی دیجیتال و آزادسازی

فناوری

برای قرار دادن هوش مصنوعی در خدمت مردم، نه سرمایه، باید سامانه‌هایی متن‌باز، شفاف و بی‌طرف ایجاد کرد که به‌شیوه دموکراتیک و زیر نظارت اجتماعی اداره شوند.

همچنین نیاز است قوانین و چارچوب‌های بین‌المللی برای کنترل نحوه کارکرد هوش مصنوعی وضع شود تا در خدمت کل جامعه باشد، تا زمانی که بدیل‌های چپ‌گرایانه مبتنی بر مالکیت اجتماعی توسعه یابد و فناوری از انحصار شرکت‌های بزرگ خارج شود.

ما باید برای این اهداف مبارزه کنیم:

- استفاده از هوش مصنوعی برای کاهش ساعات کار بدون کاهش دستمزد
- توزیع عادلانه منابع
- تقویت عدالت و برابری

مبارزه بر سر هوش مصنوعی را نمی‌توان از مبارزه طبقاتی جدا کرد.

بنابراین، مبارزه با استثمار ناشی از فناوری بخشی جدایی‌ناپذیر از مبارزه برای رهایی انسان از سلطه سرمایه‌داری است.

آزادسازی فناوری از چنگ سرمایه و هدایت آن در خدمت توده‌ها نه یک انتخاب، بلکه ضرورت تاریخی است که از تناقضات فزاینده نظام سرمایه‌داری ناشی می‌شود.

اگر نیروهای چپ، مترقی و عدالت‌محور در سراسر جهان اقدامی نکنند، با عصر جدیدی از بردگی دیجیتال مواجه خواهیم شد—اگر نگوییم هم‌اکنون در آن بسر نمی‌بریم—عصری که در آن نخبگان سرمایه‌دار کنترل همه‌چیز را در اختیار خواهند داشت: از کار تا فکر، آگاهی و زیست روزمره.

۳.۴ ساختن انترناسیونال‌های چپ دیجیتال

انسانیت امروز با سطح بی‌سابقه‌ای از کنترل جهانی از سوی شرکت‌های بزرگ فناوری، دولت‌های سرمایه‌داری و رژیم‌های اقتدارگرا روبه‌روست.

از این‌رو تشکیل ائتلاف‌ها و انترناسیونال‌های جهانی چپ یک ضرورت تاریخی است، نه انتخاب.

این ائتلاف‌ها باید فراتر از تفاوت‌های ایدئولوژیک میان جریان‌های چپ و مترقی حرکت کنند و تلاش‌ها را برای توسعه فناوری‌های متن‌باز و بدیل‌هایی چپ‌گرایانه که در خدمت عدالت اجتماعی و برابری‌اند، متحد سازند.

این مبارزه نیازمند سیاست‌های عملی است:

- تأمین منابع مالی مستقل از طریق مدل‌های تعاونی و حمایت مردمی
- پرهیز از هرگونه بودجه‌گیری مشروط از دولت‌های سرمایه‌داری
- تلاش برای وضع سیاست‌های مالیاتی مترقی بر شرکت‌های فناور و هدایت بخشی از سود آن‌ها به پروژه‌های اجتماعی و تعاونی
- نباید واکنش سرمایه‌داری را دست‌کم گرفت. شرکت‌ها و دولت‌های مسلط با ابزارهای قانونی و فنی تلاش خواهند کرد طرح‌های فناورانه چپ را تخریب، کنترل یا سرکوب کنند.

بنابراین لازم است راهبردهایی پیش‌دستانه برای ایجاد سامانه‌هایی مقاوم در برابر سرکوب دیجیتال تدوین شود که استقلال و توان رقابت تکنولوژیک را تضمین کنند.

۳.۵ جذب جوانان، توسعه مهارت‌ها و از میان بردن

بی‌سوادی دیجیتال در درون سازمان‌های چپ

هوش مصنوعی و فناوری دیجیتال امروزه عرصه‌ای جدید و مهم از مبارزه طبقاتی را تشکیل می‌دهند. سرمایه‌داری به طور مستمر و فزاینده‌ای در ابزارهای دیجیتال سرمایه‌گذاری می‌کند تا هژمونی خود را تقویت کند، در حالی که بیشتر سازمان‌های چپ از یک شکاف دیجیتال آشکار رنج می‌برند. حضور دیجیتال دیگر فقط به مدیریت صفحات شبکه‌های اجتماعی یا انتشار بیانیه‌ها در اینترنت محدود نمی‌شود، بلکه به یک ضرورت راهبردی بدل شده است که نیازمند توسعه زیرساخت‌های مستقل فناوریانه، تحت مالکیت و اداره سازمان‌های چپ و مترقی است. برای تضمین تداوم و بقای چپ در این عصر، ضروری است تمرکز بر از بین بردن بی‌سوادی دیجیتال از طریق برنامه‌های آموزشی باشد تا رهبران و اعضا قادر شوند ابزارهای دیجیتال را درک کرده، به‌طور مؤثر از آن‌ها بهره‌گیری کنند و حتی در توسعه آن‌ها مشارکت داشته باشند.

جوانان در این تحول نقشی محوری دارند، زیرا توانایی جذب سریع تحولات فناوریانه و به‌کارگیری مؤثر آن در کنش‌گری چپ را دارا هستند. مهارت‌های آنان در حوزه‌هایی چون شبکه‌های اجتماعی، یوتیوب، هوش مصنوعی، امنیت دیجیتال، تحلیل داده و موارد دیگر می‌تواند نه تنها شکاف دیجیتال در درون سازمان‌های چپ را از میان بردارد، بلکه این سازمان‌ها را در مسیر ایجاد سیاست‌های دیجیتال مستقل هدایت کند. این امر مستلزم جذب استعدادهای فنی به سوی اندیشه چپ و ایجاد محیط‌های سازمانی انعطاف‌پذیر است تا مهندسان، برنامه‌نویسان و تمامی علاقه‌مندان به فناوری بتوانند پروژه‌های مستقل و مترقی را خارج از انحصار شرکت‌های بزرگ پیاده‌سازی کنند.

این تلاش‌ها باید شامل ایجاد مدارس دیجیتالی و کارگاه‌های محلی و جهانی باز باشد که آموزش‌های فنی پیشرفته در حوزه‌هایی مانند استفاده بهینه و مؤثر از فناوری، امنیت دیجیتال، تحلیل داده، توسعه مشارکتی نرم‌افزار و موارد مشابه ارائه دهند. همچنین باید نفوذ چپ در شبکه‌های حرفه‌ای و پلتفرم‌های تکنولوژیک تقویت شود تا دامنه ایده‌های مترقی در محیط‌های فناورانه گسترش یابد و نیروهای متخصص به صفوف چپ جذب شوند.

۳.۶ موضع نسبت به کاربردهای کنونی هوش مصنوعی

پرسش مهم در اینجا این است: آیا نیروهای چپ می‌توانند از هوش مصنوعی کنونی - با وجود آنکه محصولی سرمایه‌دارانه و غیربی‌طرفانه است - بهره‌برداری کنند؟

پاسخ نه «آری» مطلق است و نه «نه» مطلق. تا زمانی که بدیل‌های چپ و مترقی توسعه نیافته‌اند، جنبش‌های چپ می‌توانند با آگاهی انتقادی و احتیاط، از هوش مصنوعی موجود برای گسترش تأثیر خود در مقابله با هژمونی سرمایه‌داری و نظام‌های اقتدارگرا استفاده کنند.

این فناوری می‌تواند برای تحلیل داده‌های سیاسی و اجتماعی، فهم الگوهای تغییرات اقتصادی، و شناسایی مهم‌ترین مسائل و نیازهای جوامع کارگری به کار گرفته شود. هوش مصنوعی همچنین می‌تواند برای مطالعه گرایش‌های افکار عمومی به کار رود؛ امری که به جنبش‌های چپ کمک می‌کند برنامه‌ها و سیاست‌هایی علمی، واقع‌گرایانه و کارآمد تدوین کنند که صرفاً بر اساس آرزوها نباشند، بلکه بر پایه نیازهای واقعی شکل گیرند و به سوی نظریه‌های چپ جهت‌گیری کنند، نه برعکس. بدین ترتیب ظرفیت آن‌ها برای تأثیر سیاسی و توده‌ای افزایش می‌یابد.

هوش مصنوعی همچنین می‌تواند ابزاری مؤثر برای افشای اطلاعات گمراه‌کننده نهادهای سرمایه‌دارانه و رژیم‌های اقتدارگرا باشد، از طریق تحلیل گفتمان رسانه‌ای غالب، شناسایی سازوکارهای دستکاری آگاهی و

سلطه ایدئولوژیک و مقابله با آن با یک روایت مترقی و چپ‌گرا که پیشرو و انتقادی باشد و به ارتقای آگاهی توده‌ای کمک کند.

این ابزارها می‌توانند رسانه چپ را تقویت کنند؛ رسانه‌ای که منعکس‌کننده منافع طبقات کارگر و گروه‌های به‌حاشیه‌رانده‌شده است و قادر باشد به مخاطبان گسترده‌تری دست یابد و محتوای ضدسرمایه‌داری و ضداقتدارگرایی را با اثرگذاری بیشتر و هزینه کمتر ارائه کند.

در حوزه سازماندهی، هوش مصنوعی می‌تواند ظرفیت هماهنگی و تعامل درون سازمان‌های چپ را بهبود بخشد، از طریق تحلیل دینامیک‌های سازمانی، شناسایی نقاط قوت و ضعف، و افزایش انسجام میان اعضا و گروه‌ها. همچنین در مدیریت اطلاعات، ارزیابی اثربخشی سیاست‌های موجود، شناسایی الگوهای موفق و در نتیجه بهبود عملکرد جمعی سازمانی، کاهش بوروکراسی و تسهیل ارتباطات داخلی مؤثر نقش‌آفرین است.

با این حال، لازم است این فناوری با احتیاط و آگاهی انتقادی به کار گرفته شود و همواره به عنوان ابزاری حمایتی باقی بماند، نه نیرویی تعیین‌کننده. نباید اجازه داد فناوری جایگزین سازماندهی سیاسی، مبارزه توده‌ای و کنش میدانی شود. نظارت و کنترل انسانی باید مستمر و سخت‌گیرانه باشد. باید از گرفتار شدن در دام اتکای افراطی به فناوری یا از اولویت‌بندی منطق تکنیکی — که ریشه در محیط سرمایه‌دارانه دارد — بر منطق مبارزه سیاسی اجتناب کرد.

۳.۷ نتیجه‌گیری

رهایی هوش مصنوعی و فناوری دیجیتال از چنگال سرمایه و تبدیل آن به ابزارهایی در خدمت مردم، یک ضرورت فوری در برابر نظام سرمایه‌داری است که این فناوری‌ها را برای تقویت سلطه طبقاتی و تعمیق نابرابری‌های اجتماعی به کار می‌گیرد. فناوری نباید تحت کنترل شرکت‌های انحصارگر و دولت‌های اقتدارگرا باقی بماند، بلکه باید تحت نظارت دموکراتیک و مردمی قرار گیرد تا در جهت تحقق عدالت و برابری،

برچیدن مناسبات تولیدی مبتنی بر استثمار و ساختن جامعه‌ای سوسیالیستی - دموکراتیک مبتنی بر مالکیت جمعی و مدیریت اجتماعی منابع دیجیتال به کار گرفته شود.

کاربرد فناوری همچنین باید با استانداردهای زیست‌محیطی سختگیرانه همراه باشد؛ استفاده از هوش مصنوعی باید در جهت کاهش آسیب‌های زیست‌محیطی باشد، نه تبدیل شدن به ابزاری جدید برای تخریب منابع و تشدید بحران اقلیمی.

اما مقابله با این هژمونی نه فردی و نه جداگانه ممکن است: لازم است «انترناسیونال‌های دیجیتال چپ» و ائتلاف‌های مترقی شکل گیرند؛ ائتلاف‌هایی که بتوانند بدیل‌های فناورانه مترقی را تحمیل کرده و همکاری میان سازمان‌های چپ، اتحادیه‌های کارگری، گروه‌های حقوق بشری و فعالان حوزه فناوری را تقویت کنند.

همچنین باید منابع مالی مستقل از طریق سازوکارهای تعاونی و جمعی تأمین شود. شکاف دیجیتال در درون سازمان‌های چپ باید با ارتقای سواد دیجیتال، جذب نیروهای متخصص، و ایجاد پلتفرم‌های آموزشی آزاد با محوریت برنامه‌نویسی، تحلیل داده و امنیت اطلاعات در خدمت اهداف اجتماعی و سیاسی از میان برود.

چپ نمی‌تواند تماشاگر تحولات فناورانه باشد؛ باید وارد قلعه دیجیتال شود، نه فقط با نقد سیستم موجود، بلکه با تولید بدیل‌های فناورانه چپ.

در مرحله کنونی، سازمان‌های چپ باید با آگاهی انتقادی به هوش مصنوعی نزدیک شوند و از ظرفیت آن در تحلیل سیاسی، بسیج توده‌ای، رسانه و... بهره ببرند، در حالی که به طور هم‌زمان برای توسعه ابزارهای فناورانه مستقل و رها از کنترل شرکت‌های بزرگ تلاش کنند.

مبارزه برای رهایی فناوری جدایی‌ناپذیر از مبارزه طبقاتی علیه سرمایه‌داری است؛ و آزادی واقعی بدون کنترل جمعی بر ابزارهای تولید دیجیتال امکان‌پذیر نیست. در نهایت، مسئله فقط «فناوری» نیست، بلکه مبارزه بر سر آینده جامعه بشری است.

هوش مصنوعی یکی از برجسته‌ترین نوآوری‌های انقلاب دیجیتال معاصر است. این فناوری امکاناتی عظیم برای افزایش بهره‌وری، پیشرفت علمی و بهبود خدمات عمومی فراهم کرده و در حل بسیاری از چالش‌های پیش‌روی بشریت نقش‌آفرینی می‌کند. هوش مصنوعی تحولات بنیادی در حوزه‌های مختلف ایجاد کرده و به یکی از ارکان توسعه جوامع مدرن تبدیل شده است.

هوش مصنوعی شاخه‌ای پیشرفته از علوم فناوری اطلاعات است که هدف آن توسعه سیستم‌هایی است که قادرند هوش انسانی را با استفاده از محاسبات بسیار پردازش‌گر و نرم‌افزارهای هوشمند شبیه‌سازی کنند. این فناوری بر الگوریتم‌های پیشرفته و تکنیک‌های «یادگیری ماشین» و «یادگیری عمیق» استوار است تا بتواند داده‌ها را تحلیل کند، الگوها را تشخیص دهد و بر اساس داده‌های ورودی و پارامترهای تعیین‌شده به‌طور مستقل یا نیمه‌مستقل تصمیم‌گیری کند.

هوش مصنوعی همچنین حجم عظیمی از داده‌های تولیدشده توسط کاربران را پردازش و بازیافت می‌کند و به این ترتیب، ظرفیت رو به رشدی برای سازگاری و توسعه خودکار به دست می‌آورد. این فناوری در طیف گسترده‌ای از بخش‌ها به کار گرفته می‌شود؛ از پزشکی و مراقبت‌های بهداشتی - که به تشخیص بیماری‌ها و تحلیل داده‌های پزشکی کمک می‌کند - تا آموزش از طریق ایجاد سیستم‌های یادگیری تعاملی، و نیز صنعت، اقتصاد، رسانه، حمل‌ونقل، لجستیک، و حتی حوزه‌های امنیتی و نظامی، شامل نظارت، کنترل سیاسی و ایدئولوژیک، و توسعه تسلیحات.

در بررسی انواع هوش مصنوعی، می‌توان بسته به معیار مقایسه، سطوح متفاوتی از توسعه را تشخیص داد.

در مقایسه با هوش انسان، رایج‌ترین نوع هوش مصنوعی امروز «هوش مصنوعی محدود» است؛ نوعی که برای انجام وظایف مشخصی مانند ترجمه همزمان، تشخیص تصویر، اجرای دستیارهای صوتی، اصلاح دستور زبان، تولید متن و موارد مشابه به کار می‌رود. این نوع از هوش

مصنوعی بر داده‌های اختصاصی تکیه دارد و فقط در حوزه مشخصی فعالیت می‌کند، بدون اینکه امکان فراتر رفتن از آن محدوده را داشته باشد. در مقابل، «هوش مصنوعی عمومی» مفهومی پیشرفته‌تر است که هدف آن ایجاد سیستم‌هایی است که بتوانند همانند مغز انسان، در حوزه‌های مختلف فکر کرده و مسئله حل کنند. «هوش مصنوعی آبرهوش‌مند» سطحی نظری و آینده‌نگرانه است که انتظار می‌رود در تحلیل، خلاقیت و تصمیم‌گیری از توانایی انسان فراتر رود. اما این سطح هنوز در حد نظریه و تخیل علمی باقی مانده - یا دست‌کم به صورت عمومی اعلام نشده است؛ چنان‌که بسیاری از فناوری‌های پیشرفته ابتدا در محیط‌های امنیتی و نظامی به کار گرفته می‌شوند و سال‌ها بعد در اختیار عموم قرار می‌گیرند. تاریخ نشان می‌دهد که اینترنت و بسیاری از فناوری‌های پیشرفته دیگر سال‌ها پیش از عمومی شدن، در محیط‌های بسته نظامی، اطلاعاتی و صنعتی مورد استفاده بوده‌اند.

این فناوری در خلأ عمل نمی‌کند؛ بلکه تحت تأثیر جهت‌گیری‌های شرکت‌ها و دولت‌هایی است که آن را توسعه می‌دهند، و همین امر پرسش‌هایی اساسی درباره ماهیت واقعی آن و اینکه چه کسانی از آن سود می‌برند، مطرح می‌کند. به این ترتیب، هوش مصنوعی به صورت بی‌طرف و خنثی توسعه نمی‌یابد؛ بلکه بازتاب‌دهنده ساختار طبقاتی نظامی است که آن را تولید می‌کند. هوش مصنوعی امروز نه یک موجود مستقل و نه بی‌طرف است، بلکه مستقیماً تحت سلطه نیروهای سرمایه‌دار قرار دارد؛ نیروهایی که آن را در جهتی هدایت می‌کنند که با منافع اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و ایدئولوژیک آنان همسوست.

همان‌گونه که کارل مارکس و فریدریش انگلس در *مانیفست کمونیست* اشاره می‌کنند:

«بورژوازی هیچ رابطه‌ای میان انسان‌ها باقی نگذاشت مگر منافع عریان خودخواهانه و پرداخت بی‌رحمانه نقدی... شأن انسانی را به ارزش مبادله تقلیل داد و همه چیز، از جمله دانش، را به ابزاری برای کسب سود تبدیل کرد».

این توصیف کاملاً در مورد هوش مصنوعی صدق می‌کند. با وجود اهمیت و ظرفیت‌های گسترده آن، هوش مصنوعی اکنون کالایی شده است که در خدمت افزایش سود و تقویت سلطه طبقاتی قرار دارد. توسعه کنونی هوش مصنوعی را نمی‌توان صرفاً پیشرفت تکنیکی دانست؛ بلکه بخشی از سازوکار بازتولید سلطه طبقاتی است که در آن شرکت‌های بزرگ و دولت‌های سرمایه‌داری به دنبال افزایش سود، تمرکز ثروت و تثبیت روابط موجود تولید هستند.

الگوریتم‌های هدایت‌کننده این سیستم‌ها به‌طور ایدئولوژیک طراحی و جهت‌دهی می‌شوند. این الگوریتم‌ها برای افزایش بهره‌وری، تقویت سلطه انحصاری شرکت‌های بزرگ و تثبیت ارزش‌های سرمایه‌داری به کار گرفته می‌شوند. بنابراین، فناوری نه به ابزاری برای رهایی انسان از استثمار، بلکه به ابزار جدیدی برای بهره‌کشی از نیروی کار و تعمیق نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی تبدیل شده است.

هوش مصنوعی به سلاح مرکزی سرمایه تبدیل شده است. از آن برای کاهش نیاز به نیروی کار انسانی استفاده می‌شود، امری که به افزایش بیکاری یا سوق دادن کارگران یدی و فکری به بخش‌های دیگر، و تعمیق شکاف‌های اقتصادی و اجتماعی منجر می‌شود.

انحصار این فناوری‌ها به شرکت‌های بزرگ قدرت بی‌سابقه‌ای برای کنترل بازارها، شکل‌دهی به افکار عمومی و اجرای نظارت دیجیتال گسترده بر افراد و جوامع بخشیده است. در این ساختار، توده‌ها یا به‌عنوان «داده» و نیروی کار ارزان استثمار می‌شوند، یا در اثر خودکارسازی به حاشیه رانده می‌شوند.

اگر سلطه سرمایه‌داری بر هوش مصنوعی ادامه یابد، نتیجه می‌تواند جامعه‌ای عمیقاً دوپاره و نابرابر باشد؛ جامعه‌ای که در آن نخبگان فناوری در جایگاهی نزدیک به قدرت مطلق قرار دارند و کارگران — چه یدی و چه فکری — به حاشیه رانده می‌شوند.

در فصل‌های پیش‌رو، بررسی خواهیم کرد که چگونه هوش مصنوعی در چارچوب نظام سرمایه‌داری به کار گرفته می‌شود و نیز به بدیل «چپ

دیجیتال» می‌پردازیم که هدفش توسعه مدل‌های مترقی مبتنی بر مالکیت اجتماعی این ابزارها و استفاده از فناوری به‌عنوان نیروی رهایی‌بخش در خدمت طبقه کارگر و بشریت است.

این امر نیازمند تلاش‌های هماهنگ، ایجاد انترناسیونال‌های دیجیتال چپ و توسعه مهارت‌های فنی در جنبش چپ است؛ به‌ویژه با تکیه بر جوانان به‌عنوان نیروی مرکزی این تحول.

همچنین بررسی خواهیم کرد که چگونه می‌توان با آگاهی انتقادی و به‌طور محتاطانه با کاربردهای کنونی هوش مصنوعی برخورد کرد تا، در صورت امکان، از آن در خدمت مبارزه چپ و حامیان طبقه کارگر استفاده شود.

۵. چشم‌انداز سرمایه‌دارانه هوش مصنوعی

۵.۱. ابزاری برای حداکثرسازی سود و استثمار داده و

دانش در نظام سرمایه‌داری

۵.۱.۱. حداکثرسازی سود به قیمت عدالت اجتماعی و

حقوق بشر

در نظام سرمایه‌داری کنونی، استفاده از فناوری — از جمله هوش مصنوعی — در جهت حداکثرسازی سود هدایت می‌شود. این فناوری‌ها به‌عنوان ابزار اصلی برای افزایش بهره‌وری و کاهش هزینه‌ها به کار گرفته می‌شوند. اما این امر غالباً به قیمت کارگران یدی و فکری تمام می‌شود؛ کارگرانی که جای خود را به الگوریتم‌ها و سیستم‌های خودکار می‌دهند و در نتیجه، موج گسترده‌ای از اخراج‌ها، افزایش بیکاری، یا سوق‌دادن آنان به بخش‌های دیگر با شرایط ناپایدار رخ می‌دهد.

برآوردهای اخیر نشان می‌دهند که هوش مصنوعی در سال‌های پیش‌رو می‌تواند موجب از بین رفتن گسترده فرصت‌های شغلی شود، به‌ویژه در بخش‌هایی که وابسته به کارهای روتین و قابل خودکارسازی هستند. برای نمونه، شرکت IBM — یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های فناوری جهان — در سال ۲۰۲۳ اعلام کرد که روند استخدام در حدود ۳۰ درصد از مشاغل اداری (مانند منابع انسانی) را متوقف خواهد کرد تا طی پنج سال آینده آن‌ها را با کاربردهای هوش مصنوعی جایگزین کند. این به معنای حذف دانی هزاران شغل است، زیرا شرکت بر این باور است که کارهای روتینی که پیش از این توسط انسان انجام می‌شد، اکنون توسط ماشین‌ها با کارایی و سودآوری بیشتر قابل انجام است.

در اوایل سال ۲۰۲۴ نیز شرکت Dropbox — فعال در حوزه خدمات ذخیره‌سازی ابری — حدود ۱۶ درصد از کارکنان خود را اخراج کرد و این اقدام را بخشی از برنامه «بازسازی زمان‌دهی» با تمرکز بر هوش مصنوعی و

سرمایه‌گذاری در این حوزه اعلام نمود. مدیریت این شرکت توضیح داد که بسیاری از کارهایی که قبلاً توسط انسان انجام می‌شد اکنون قابل خودکارسازی است و دیگر «لزومی» به حفظ آن نیروی کار وجود ندارد. این دو نمونه نشان می‌دهد که هوش مصنوعی چگونه بر بازار کار اثر می‌گذارد و خطر روبه‌افزایش بیکاری کارگران یدی و فکری را برجسته می‌کند، به‌ویژه در شرایطی که سیاست‌های حمایتی قوی برای حفاظت از حقوق اقتصادی و اجتماعی آنان وجود ندارد یا ضعیف است. دامنه این آسیب‌پذیری بسته به مناسبات قدرت طبقاتی در هر کشور، سطح توسعه‌یافتگی حقوق کارگران و نقش و قدرت اتحادیه‌ها و نیروهای چپ متفاوت است.

در همین حال، منافع حاصل از افزایش بهره‌وری از طریق اتوماسیون نه برای بهبود دستمزدها یا کاهش ساعات کار، بلکه به سمت افزایش سود شرکت‌های بزرگ هدایت می‌شود. کسانی که همچنان در مشاغل خود باقی می‌مانند غالباً در شرایط کاری بی‌ثبات و تحت فشار بیشتر قرار می‌گیرند، چرا که شرکت‌ها از فناوری برای تحمیل سیاست‌های سخت‌گیرانه‌تر بهره‌وری استفاده می‌کنند. این تمرکز بر سود، نابرابری‌های طبقاتی و اقتصادی را تشدید کرده و بار اصلی پیامدهای دگرگونی فناورانه را بر دوش اکثریت جامعه می‌گذارد، در حالی‌که نخبگان سرمایه‌دار از منافع و سودهای آن بهره‌مند می‌شوند.

۵.۱.۲. استثمار داده‌ها در سرمایه‌داری دیجیتال

افزون بر استثمار کارگران یدی و فکری در محیط‌های کاری سنتی، سرمایه‌داری دیجیتال دامنه استثمار را از طریق فناوری و هوش مصنوعی به داده‌های شخصی، رفتار کاربران و علایق آنان گسترش داده است. این داده‌ها به کالایی برای انباشت سود تبدیل شده‌اند، بی‌آن‌که هیچ‌گونه جبران مستقیم یا حق مشارکت در سود برای کاربرانی که این داده‌ها را تولید می‌کنند وجود داشته باشد. داده‌ها برای جهت‌دهی به

سیاست‌های سیاسی و اقتصادی، مدیریت مصرف، و بازتولید سلطه سرمایه‌داری به کار گرفته می‌شوند.

نمونه‌ای از این موضوع، رسوایی کمبریج آنالیتیکس در سال ۲۰۱۸ بود که طی آن داده‌های ده‌ها میلیون کاربر فیس‌بوک بدون اطلاع آنان استخراج و فروخته شد تا در انتخابات آمریکا از طریق هدف‌گذاری تبلیغات سیاسی تأثیرگذار باشد.

شرکت‌هایی مانند گوگل و آمازون سالانه ده‌ها میلیارد دلار از طریق تبلیغات هدفمند که بر تحلیل داده‌های تولیدشده کاربران استوار است، کسب می‌کنند. تنها در سال ۲۰۲۱، درآمد فیس‌بوک از تبلیغات دیجیتال به ۱۱۷ میلیارد دلار رسید، بدون آن‌که کاربران سهمی از این سود داشته باشند.

این الگو نوعی کار نامرئی و بدون مزد را نمایان می‌کند؛ جایی که افراد، ارزش اقتصادی عظیمی تولید می‌کنند اما این ارزش توسط شرکت‌های انحصاری مصادره می‌شود. این شرکت‌ها نه فقط داده‌ها را استثمار می‌کنند، بلکه بر زیرساخت دیجیتال نیز سلطه دارند، و شکلی تازه از فنودالیسم دیجیتال را ایجاد می‌کنند. چنان‌که در فنودالیسم سنتی، زمین در انحصار اربابان بود، امروز سیستم‌های دیجیتال در انحصار غول‌های فناوری قرار دارد و کاربران مجبور به فعالیت در چارچوب قوانین آن‌ها هستند، بی‌آن‌که مالک ابزار تولید دیجیتال باشند.

در اقتصاد صنعتی، استثمار از طریق دستمزدی رخ می‌داد که ارزش واقعی کار را بازتاب نمی‌داد. در اقتصاد دیجیتال، رفتار انسان و داده‌ها به منبع اصلی ارزش تبدیل شده‌اند. هر کلیک، جست‌وجو و ارتباط، ماده خامی است که سرمایه‌داری دیجیتال بدون هیچ قرارداد یا حق مالکیتی از کاربران استخراج می‌کند.

استثمار دیجیتال دیگر محدود به کارگران کم‌دستمزد یا فکری نیست، بلکه همه کاربران را در بر می‌گیرد؛ کاربران به کارگران نامرئی دیجیتال تبدیل شده‌اند.

سرمایه‌داری دیجیتال این استثمار را پشت ادبیاتی چون «دسترسی رایگان» پنهان می‌کند تا چنین وانمود کند که کاربران بدون پرداخت هزینه از خدمات بهره‌مند می‌شوند، در حالی که داده آنان استخراج و به سود تبدیل می‌شود.

برنامه‌هایی مانند TikTok و Instagram کاربران را تشویق می‌کنند که زمان بیشتری را صرف تعامل با محتوا کنند و هم‌زمان داده‌های آن‌ها را جمع‌آوری و به تبلیغ‌کنندگان می‌فروشند، بدون این‌که کاربر سهمی از سود داشته باشد. حتی برخی برنامه‌های «محافظت رایگان» مانند AVG، اطلاعات حساس کاربران را با بهانه «بهبود خدمات و امنیت» جمع‌آوری و سپس آن را به شرکت‌های بازاریابی و تبلیغاتی می‌فروشند.

تحلیل داده‌ها تنها برای تبلیغات به کار نمی‌رود، بلکه برای آموزش سیستم‌های هوش مصنوعی، توسعه برنامه‌های جدید جهت تقویت سلطه شرکت‌ها بر دانش، و تأثیرگذاری بر اقتصاد و روابط اجتماعی نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد، بی‌آن‌که کاربران کنترل یا سهمی در ارزش ایجادشده داشته باشند.

نگران‌کننده‌تر آن‌که این نظام، مرز بین «زمان کار» و «زمان فراغت» را از میان برداشته است. هر لحظه حضور در فضای مجازی به عمل مداوم تولید داده تبدیل شده است. اینترنت به کارخانه‌ای دیجیتالی تبدیل شده است که ۲۴ ساعته فعالیت می‌کند؛ کارخانه‌ای بر اساس منطق سرمایه‌داری و فنودالیزم دیجیتال، جایی که شرکت‌ها نه تنها خدمات ارائه می‌کنند، بلکه قواعد حاکم بر فضا را تعیین می‌کنند.

۵.۱.۳. ارزش افزوده دیجیتال و ارزش افزوده سنتی

ارزش افزوده (Surplus Value) هسته اصلی استثمار در سرمایه‌داری است؛ یعنی تفاوت بین ارزش تولیدشده توسط کارگر و دستمزدی که دریافت می‌کند. این مفهوم ثابت نیست و بر اساس شکل تولید تغییر می‌کند. امروز می‌توان دو نوع ارزش افزوده را از هم متمایز کرد:

۱. ارزش افزوده سنتی

اول: ارزش افزوده سنتی (Traditional Surplus Value)

در الگوی سنتی صنعتی، ارزش افزوده از طریق کار یدی و فکری کارگران در محل‌های تولید — مانند کارخانه‌ها، مزارع، دفاتر اداری و زنجیره‌های خدماتی — استخراج می‌شود. این کارگران تحت قراردادهای مستقیم کاری فعالیت می‌کنند و دستمزدی دریافت می‌کنند که به‌طور چشمگیری کمتر از ارزشی است که تولید می‌کنند. سرمایه مالک ابزار تولید است و نیروی کار را به خدمت می‌گیرد تا از طریق کنترل بر زمان کار، سود به دست آورد.

برای مثال، در کارخانه‌های تولید دستگاه‌های هوشمند متعلق به شرکت‌های بزرگ جهانی مانند Apple و Samsung، صدها هزار کارگر در کشورهای جنوب‌شرق آسیا ساعات طولانی با دستمزدی ناچیز کار می‌کنند؛ دستمزدی که تنها کفاف هزینه‌های اولیه زندگی را می‌دهد، در حالی که این شرکت‌ها سودهای هنگفتی کسب می‌کنند. در سال ۲۰۲۳، سود شرکت Apple از ۱۰۰ میلیارد دلار فراتر رفت؛ سودی که بخش عمده آن از فروش محصولاتی به دست آمد که تحت شرایط سخت کاری و محیط‌های کار استثماری تولید می‌شوند.

دوم: ارزش افزوده دیجیتال (Digital Surplus Value)

در الگوی دیجیتال، ارزش افزوده به شیوه‌ای پنهان‌تر و پیچیده‌تر استخراج می‌شود. این مدل دیگر صرفاً به کار مزدی وابسته نیست، بلکه بر فعالیت‌های روزمره کاربران در فضای دیجیتال اتکا دارد.

هر کلیک، جست‌وجو، لایک، اشتراک‌گذاری، فرمان صوتی، یا استفاده از یک برنامه، داده‌ای تولید می‌کند که برای کسب سودهای کلان از طریق تبلیغات، آموزش الگوریتم‌ها، توسعه محصولات و تحلیل رفتار مورد استفاده قرار می‌گیرد. این داده‌ها در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فکری، و حتی امنیتی و نظامی نیز به‌کار گرفته می‌شوند.

در اینجا نه قرارداد کاری وجود دارد، نه دستمزد، و نه حتی به نقش تولیدی کاربر اعتراف می‌شود. سرمایه‌داری دیجیتال زمان کار را نمی‌خرد؛ بلکه ارزش را از «زندگی روزمره» استخراج می‌کند و این استثمار را

پشت ظاهری مانند «ارائه خدمات رایگان» پنهان می‌کند. حتی زمانی که خدماتی رایگان یا با هزینه نمادین عرضه می‌شود، اغلب کارکردی محدود دارند و عمدتاً ابزاری برای جمع‌آوری داده‌های بیشتر و افزایش سود و کنترل هستند.

نمونه‌های واقعی استخراج ارزش افزوده دیجیتال عبارت‌اند از:

- پلتفرم‌های شبکه‌های اجتماعی: کاربران محتوای رایگان تولید می‌کنند، محتوایی که تعامل گسترده ایجاد می‌کند و سپس به تبلیغ‌کنندگان فروخته می‌شود. پلتفرم‌ها میلیون‌ها دلار سود می‌برند، در حالی که اغلب تولیدکنندگان محتوا یا سهم ناچیزی دریافت می‌کنند یا اصلاً هیچ سهمی ندارند.
 - Google Maps: این سرویس بر اساس داده‌های مکانی تولیدشده توسط کاربران بهبود می‌یابد و سپس این داده‌ها به مشتریان تجاری فروخته می‌شود بی‌آن‌که کاربرانی که داده‌ها را فراهم کرده‌اند، هیچ‌گونه جبرانی دریافت کنند.
 - دستیاران صوتی مانند Amazon Alexa و Apple Siri: فرمان‌های صوتی را ثبت و تحلیل می‌کنند تا سیستم‌های هوش مصنوعی را بهبود دهند یا داده‌ها را به تبلیغ‌کنندگان و بازاریابان بفروشند، بدون آن‌که کاربران حتی آگاه باشند که مستقیماً در تولید ارزش افزوده دیجیتال مشارکت می‌کنند.
- سوم: مقایسه تحلیلی میان دو مدل

Traditional Surplus Value	Aspect	Digital Surplus Value
Manual and intellectual labor	Who produces the value?	User activities and interactions (even outside formal work)
Material, visible	Visibility of the process	Intangible, hidden; not visible
Contractual, paid wages, tools owned by employer	Nature of production	Non-contractual, voluntary, based on behavior, data, and interactions
Tangible, even if limited or unjust	Compensation	Often absent
Clear separation between work time and leisure	Work-life separation	Blurred lines: "life as labor" model
Exploitation through wage and productivity gap	Mechanism of extraction	Data-driven monetization and algorithmic optimization

چهارم: نتیجه‌گیری

سرمایه‌داری دیجیتال ارزش افزوده سنتی را حذف نکرده، بلکه شکل جدیدی از آن را افزوده است؛ شکلی پنهان‌تر که در آن ارزش نه از کار یدی و فکری شناخته‌شده، بلکه از تعاملات روزمره دیجیتال کاربران استخراج می‌شود. زمان زندگی و فضای فراغت به «کار نامرئی» تبدیل می‌شود، کاری که از آن ارزش استخراج می‌شود اما بدون دستمزد، قرارداد یا کنترل بر ابزار تولید دیجیتال.

بدین ترتیب، تولید ارزش افزوده دیجیتال همه افراد را دربرمی‌گیرد، نه فقط کارگران یدی و فکری، بلکه حتی «کاربران عادی» که ناآگاهانه به تغذیه یک نظام عظیم تولید سود برای شرکت‌های انحصاری کمک می‌کنند. به این ترتیب، زندگی روزمره و رفتار انسانی، و نه صرفاً کار مزدی، به منبع اصلی انباشت سرمایه در پیشرفته‌ترین شکل استثمار تبدیل شده است.

۵.۱.۴. اقتصاد دانش (Knowledge Economy)

در نظام سرمایه‌داری، تولید صنعتی، کشاورزی و تجاری دیگر تنها منبع ارزش اقتصادی نیست؛ دانش به سوخت جدید سرمایه‌داری تبدیل شده است.

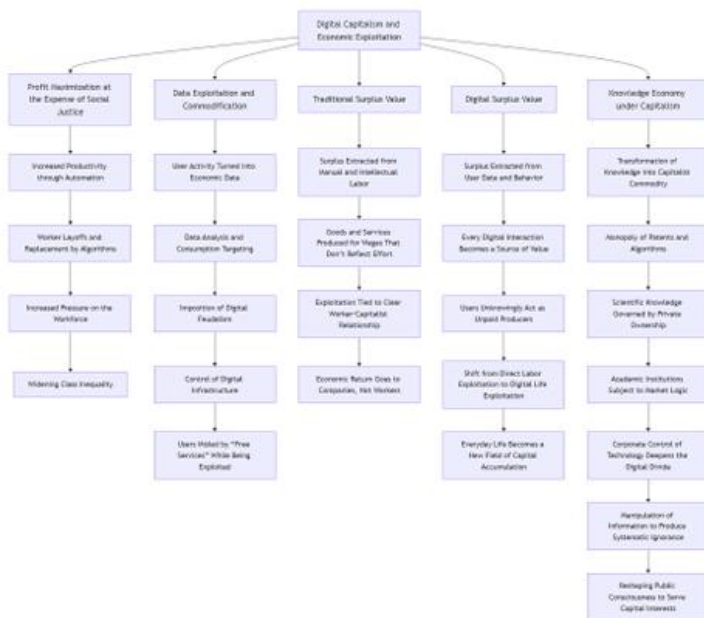
اقتصاد دانش، که انتظار می‌رفت ابزاری برای رهایی بشر و بهبود زندگی باشد، اکنون به سازوکاری انحصاری برای تعمیق نابرابری طبقاتی و دیجیتال تبدیل شده است. این سازوکار کنترل شرکت‌ها و دولت‌ها را بر ابزار تولید دیجیتال تقویت می‌کند، تا جایی که اقلیتی کوچک که مالک فناوری هستند، سرنوشت اکثریت را تعیین می‌کنند.

نخبگان سرمایه‌دار اغلب ابزارهای دانش را در انحصار خود نگه داشته‌اند: از پتنت‌ها، پژوهش‌های پیشرفته، الگوریتم‌ها، نرم‌افزارها و سیستم‌عامل‌ها گرفته تا پلتفرم‌های دیجیتال؛ و به‌جای تبدیل فناوری به منبعی مشترک برای همگان، وابستگی به محصولات دیجیتال خود را تحمیل می‌کنند.

حتی نهادهای علمی و دانشگاهی — که باید مکان تولید دانش آزاد باشند — زیر سلطهٔ منطق بازار قرار گرفته‌اند. پژوهش علمی به کالایی قابل فروش تبدیل شده و دسترسی عمومی به آن محدود می‌شود؛ مگر اینکه هزینه پرداخت شود. به این ترتیب، علم و دانش به‌جای آن‌که حق مشترک انسانی باشند، کالایی برای خرید و فروش می‌شوند.

سرمایه‌داری تنها به انحصار دانش بسنده نمی‌کند؛ بلکه به‌طور سیستماتیک جهت تولید می‌کند. این کار از طریق کنترل بر محتوا و آموزش انجام می‌شود، تا آگاهی انتقادی توده‌ها را تضعیف کرده و به سطحی‌نگری سوق دهد.

اینترنت — که می‌توانست ابزار انقلابی گسترش آگاهی باشد — به فضایی تبدیل شده که تقریباً به‌طور کامل تحت مالکیت دولت‌ها و شرکت‌های انحصاری است. آنان جریان اطلاعات و دانش را مطابق منافع اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک خود کنترل می‌کنند.



۵.۲ هوش مصنوعی به عنوان ابزار سلطه و کنترل بر

کارگران

نظام سرمایه‌داری هوش مصنوعی را صرفاً برای افزایش بهره‌وری و سود به کار نمی‌گیرد، بلکه از آن به عنوان ابزاری برای تحکیم کنترل طبقاتی و تحت نظارت و مقررات سخت‌تر قرار دادن کارگران یدی و فکری استفاده می‌کند. استفاده از هوش مصنوعی در محیط‌های کاری تنها به هدف بهبود عملکرد نیست، بلکه برای تشدید استثمار و انباشت سود به قیمت آزادی و حقوق کارگران طراحی شده است.

با توسعه الگوریتم‌های هوشمند، شرکت‌ها اکنون می‌توانند هر حرکت کارگران را از طریق سیستم‌های رصد بهره‌وری، تحلیل داده‌ها یا معیارهای سرعت و کارایی پیگیری کنند. این ابزارها غالباً برای فشار آوردن به کارگران، کاهش زمان استراحت، و تحمیل ریتم‌های کاری طاقت‌فرسا به کار

گرفته می‌شوند و آن‌ها را به چرخ‌دنده‌ای در ماشین سرمایه‌داری بی‌وقفه تبدیل می‌کنند.

این نوع جدید نظارت ممکن است محیط کاری خشن‌تری ایجاد کند، جایی که کارگران به متغیری ساده در معادله هوش مصنوعی بدل می‌شوند و کنترل کمی بر شرایط کار خود دارند.

علاوه بر این، الگوریتم‌ها در فرآیند استخدام و اخراج نیز به‌کار گرفته می‌شوند. داده‌های کلان تحلیل می‌شوند تا مشخص شود چه کسی شایسته استخدام یا حفظ موقعیت است و چه کسی جایگزین می‌شود. این امر به دینامیک کاری ناپایدار منجر می‌شود، جایی که بسیاری از کارگران به حاشیه رانده شده و بر اساس معیارهای کمی سختگیرانه بدون توجه به جنبه‌های انسانی یا اجتماعی، به راحتی کنار گذاشته می‌شوند.

برای مثال، نرم‌افزارهای هوش مصنوعی توسط شرکت‌های بزرگ استخدام مانند LinkedIn برای تحلیل رزومه‌ها و غربالگری خودکار کاندیداها استفاده می‌شوند که منجر به تبعیض غیرمستقیم علیه افراد با سابقه کاری کمتر ممتاز می‌شود. الگوریتم‌ها تمایل دارند کاندیداهایی را ترجیح دهند که با الگوهای بازار سرمایه‌داری همسو هستند و از مهارت‌ها یا تجربه‌های غیرمرسوم غفلت می‌کنند.

این تغییر نه تنها نرخ بیکاری و ناامنی شغلی را با سوق دادن کارگران به بخش‌های دیگر افزایش می‌دهد، بلکه مدل «کارگران قابل جایگزینی» را تقویت می‌کند، جایی که کارگران به راحتی کنار گذاشته می‌شوند اگر کمتر از جایگزین‌های دیجیتال یا خودکار کارآمد باشند، و به این ترتیب بازار کار شکننده‌تر و استثمار عمیق‌تر می‌شود.

برای مثال، در انبارهای آمازون، سیستم‌های هوش مصنوعی برای رصد حرکت کارگران، پایش نرخ بهره‌وری و تعیین اینکه چه کسی به اهداف دست می‌یابد و چه کسی عقب است، به‌کار گرفته می‌شوند. بسیاری بر اساس معیارهای غیرانسانی که سلامت یا شرایط اجتماعی‌شان را نادیده می‌گیرد، اخراج می‌شوند.

این موضوع در شرکت‌های پلتفرمی مانند Uber و Deliveroo، Uber Eats نیز صدق می‌کند، جایی که کل زندگی کاری رانندگان تحت الگوریتم‌های هوش مصنوعی قرار دارد؛ الگوریتم‌هایی که سفارش‌ها را تخصیص می‌دهند، ساعات کاری را برنامه‌ریزی می‌کنند، میزان دیده شدن در اپ را تعیین می‌کنند و حتی تصمیم می‌گیرند چه کسی کار کند، کدام حساب مسدود شود یا درآمد چه کسی بر اساس رتبه‌بندی مشتریان، تعداد سفرها یا تأخیرها کاهش یابد، بدون نظارت انسانی یا توجه به شرایط شخصی.

در این مدل، الگوریتم‌ها و هوش مصنوعی به مدیر، قاضی و اجراکننده واقعی تبدیل می‌شوند، در حالی که کارگران در بازار کار دیجیتال بسیار شکننده و استثماراری، بدون حمایت قانونی یا حقوق اتحادیه‌ای رها می‌شوند. این وضعیت منجر به اعتصابات و اعتراضات در چندین کشور شده است، با خواسته به رسمیت شناختن کارگران پلتفرم به عنوان «کارمند» به جای «پیمانکار مستقل» و تضمین حقوق پایه‌ای مانند حداقل دستمزد، بیمه سلامت و حق سازماندهی.

۳.۵ شکل‌دهی به آگاهی برای ترویج فرهنگ سرمایه‌داری

نولیبرال

علاوه بر استفاده از هوش مصنوعی برای حداکثرسازی سود و تقویت کنترل اجتماعی، این فناوری به‌طور سیستماتیک برای شکل‌دهی و هدایت تدریجی آگاهی فردی استفاده می‌شود تا فرهنگ و ارزش‌های سرمایه‌داری، به‌ویژه ستایش از تمدن غرب و ارزش‌های سرمایه‌داری آمریکایی، ترویج شود.

با تحلیل داده‌ها و رفتار کاربران، الگوریتم‌ها برای کنترل محتوای نمایش داده‌شده به کاربران در پلتفرم‌های دیجیتال مانند شبکه‌های اجتماعی و موتورهای جستجو استفاده می‌شوند. این سیستم‌ها محتوایی متناسب با ارزش‌هایی که از جهان‌بینی، سیاست‌ها و ایدئولوژی سرمایه‌داری حمایت می‌کنند، به افراد ارائه می‌دهند.

برای مثال، در اکثر پلتفرم‌های دیجیتال، تبلیغات و محتوای ترویجی کاربران را تشویق می‌کند که محصولات بیشتری بخرند، حتی زمانی که نیاز واقعی به آن‌ها ندارند. ارزش‌های سرمایه‌داری مانند تقدس مطلق مالکیت خصوصی، تفاوت طبقاتی، موفقیت فردی، ثروت، مصرف‌گرایی و سبک زندگی لوکس به عنوان معیار زندگی «موفق» ترویج می‌شوند.

مثالی دیگر، الگوریتم‌های جستجوی گوگل هستند که نتایج را بر اساس منطق بازار و تبلیغات پولی رتبه‌بندی می‌کنند، نه بر اساس اهمیت اجتماعی، فکری یا علمی. هنگام جستجوی عباراتی مانند «موفقیت»، «خودتوسعه‌ای» یا حتی «خوشبختی»، نتایج برتر مربوط به شرکت‌های خودیاری، دوره‌های پولی و توصیه‌های مصرف‌گرایانه با تمرکز بر فردگرایی و سود است، در حالی که تحلیل‌های علمی جدی و ایده‌های چپ‌گرایانه کم‌اهمیت یا حتی مخفی می‌شوند، گاهی از طریق سانسور مستقیم یا غیرمستقیم.

این فرآیند به تدریج و به صورت ظریف، آگاهی جمعی را به سوی پذیرش این ارزش‌ها به عنوان طبیعی و اجتناب‌ناپذیر هدایت می‌کند. این سیاست تهدیدی جدی برای نسل‌های آینده ایجاد می‌کند، نسلی که هوش مصنوعی بخش جدایی‌ناپذیر زندگی روزمره آن‌هاست. این روش‌ها و سیاست‌ها به تثبیت هژمونی سرمایه‌داری و افزایش وفاداری و تسلیم توده‌ها به نظام موجود کمک می‌کنند.

۵.۴ تأثیر وابستگی بیش از حد به هوش مصنوعی

۵.۴.۱ فروپاشی مهارت‌های انسانی و تشدید بیگانگی

دیجیتال

علاوه بر نقش هوش مصنوعی در شکل‌دهی به آگاهی جمعی، بعد دیگری نیز وجود دارد که عمده‌تأ مطالعه و قانونمند نشده است؛ به‌ویژه در رقابت تند میان قدرت‌های بزرگ و شرکت‌های سرمایه‌داری انحصاری برای تسلط بر بازار هوش مصنوعی. این بعد به تأثیر منفی وابستگی بیش

از حد به هوش مصنوعی بر ظرفیت‌های فکری و خلاقانه انسان مربوط می‌شود.

توسعه فناوری اکنون عمدتاً به سمت سلطه، کسب سود و رقابت برای برتری تکنیکی هدایت می‌شود، بدون آن‌که تأثیرات عمیق این تغییرات بر بشریت مدنظر قرار گیرد. هوش مصنوعی به عنوان ابزاری برای تسهیل زندگی و افزایش بهره‌وری تبلیغ می‌شود، اما واقعیت نشان می‌دهد که اتکا بی‌چون و چرای به این فناوری‌ها ممکن است به کاهش آگاهی و تضعیف مهارت‌های اساسی انسانی منجر شود. به مرور زمان، انسان‌ها، به‌ویژه نسل‌های جوان، ممکن است توانایی تفکر انتقادی، انجام محاسبات، نوشتن و حتی ارتباطات پایه‌ای خود را از دست بدهند، به دلیل اتکای بیش از حد به سیستم‌های هوشمندی که این وظایف را به جای آن‌ها انجام می‌دهند.

در این زمینه، بیگانگی انسانی به شکلی دیجیتال بازتولید می‌شود، جایی که افراد از ظرفیت‌های فکری و خلاقانه خود جدا می‌شوند و در سیستمی فناورانه گرفتار می‌شوند که آژانسی مستقل از آن‌ها سلب می‌کند، درست همانند کارگران صنعتی که تحت سرمایه‌داری سنتی از محصولات خود بیگانه بودند.

انسان‌ها ممکن است به تدریج به زیردستان الگوریتم‌ها تبدیل شوند، الگوریتم‌هایی که تعاملات روزمره آن‌ها را هدایت می‌کنند، تعیین می‌کنند چه بخوانند و ببینند و حتی شکل فکر کردن آن‌ها را شکل می‌دهند. این ممکن است به نسلی منجر شود که توانایی تعامل مستقل با واقعیت را نداشته باشد و هوش مصنوعی به رابط اصلی بین فرد و جهان بدل شود، و وابستگی او به سیستم‌ها، شرکت‌ها و دولت‌های تحت کنترل سرمایه را تقویت کند.

این بیگانگی دیجیتال تنها در سطح تولید محدود نمی‌شود، بلکه به بعدی عمیق‌تر نیز گسترش می‌یابد: بیگانگی از خود، از آگاهی و از روابط اجتماعی. هویت فردی و فرهنگی صرفاً بازتاب الگوریتم‌هایی می‌شود که برای خدمت به بازار طراحی شده‌اند.

خطر محدود به از دست دادن مهارت‌های فردی نیست؛ بلکه شامل شکل‌دهی آگاهی جمعی نیز می‌شود، به گونه‌ای که با خواست‌های بازار سرمایه‌داری همسو شود. این امر توانایی مردم برای سازماندهی، مقاومت و مطالبه تغییرات را رادیکال را تضعیف می‌کند، زیرا آن‌ها به تدریج به حباب‌های دیجیتال منزوی رانده می‌شوند که تعامل انسانی در آن‌ها به پلتفرم‌هایی محدود می‌شود که جریان اطلاعات را کنترل کرده و روابط اجتماعی را به خدمت سلطه تغییر می‌دهند.

۵.۴.۲ اعتیاد دیجیتال (Digital Addiction)

در این چارچوب، اعتیاد دیجیتال به عنوان یکی از خطرناک‌ترین پیامدهای گسترش هوش مصنوعی ظاهر می‌شود. یک مطالعه علمی که در سال ۲۰۲۰ توسط پژوهشگران دانشگاه کالیفرنیا انجام شد، نشان داد که استفاده بیش از حد از پلتفرم‌ها و شبکه‌های اجتماعی دیجیتال، که توسط الگوریتم‌های هوش مصنوعی هدایت می‌شوند، باعث تغییراتی در مغز می‌شود که مشابه اعتیاد به مواد مخدر است، به‌ویژه در بخش‌هایی که مسئول تصمیم‌گیری و کنترل رفتاری هستند. این الگوریتم‌ها به‌طور عمد طراحی شده‌اند تا توجه کاربران را جلب کرده و آن‌ها را برای مدت طولانی متصل نگه دارند.

شبکه‌های اجتماعی، برنامه‌های سرگرمی و سایر سیستم‌های دیجیتال تنها پلتفرم‌های خدماتی نیستند، بلکه ابزارهایی آگاهانه برای تقویت وابستگی رفتاری و شناختی به‌کار گرفته می‌شوند. داده‌های عظیم برای درک و دستکاری انگیزه‌های کاربران به گونه‌ای استفاده می‌شوند که منافع اقتصادی شرکت‌ها و دولت‌های بزرگ را تأمین کند.

این اعتیاد دیجیتال تنها موجب اتلاف وقت یا کاهش بهره‌وری نمی‌شود، بلکه نوع جدیدی از بیگانگی ایجاد می‌کند، زیرا افراد به تدریج توانایی زندگی خارج از چارچوب دیجیتال را از دست می‌دهند. این امر می‌تواند منجر به کاهش تمرکز، افت مهارت‌های حل مسئله، تضعیف حافظه و تحلیل ارتباط انسانی مستقیم شود.

سرمایه‌داری از این اعتیاد به روش‌های مختلف بهره‌برداری می‌کند و در فناوری‌هایی سرمایه‌گذاری می‌کند که رفتار اعتیادآور را تحریک می‌کنند تا کاربران در تعامل مداوم با پلتفرم‌ها باقی بمانند. این امر به چرخه‌ای معیوب تبدیل می‌شود که در آن سود با حفظ افراد در حالت مصرف منفعل مداوم تولید می‌شود و درآمد شرکت‌ها به‌هزینه سلامت روانی و ذهنی، به‌ویژه در میان نسل‌های جوان، افزایش می‌یابد. به مرور زمان، این امر می‌تواند توانایی آن‌ها برای تفکر مستقل و اقدام جمعی را کاهش دهد.

۵.۴.۳ شکلی از بردگی دאوطلبانه دیجیتال

تسلط طبقاتی عمیق‌تر می‌شود، زیرا هوش مصنوعی از یک ابزار فناوری به مکانیزمی برای بازتولید الگوهای کنترل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی تبدیل می‌شود. اگر این مدل ادامه یابد، می‌تواند به فجایع انسانی منجر شود، زیرا انسان‌ها به تدریج توانایی مقابله با چالش‌های پیچیده را از دست داده و اسیر فناوری‌هایی می‌شوند که تحت کنترل نخبگان سرمایه‌داری و قدرت‌های بزرگ قرار دارند.

آنچه این کنترل را خطرناک‌تر می‌کند، دאوطلبانه بودن آن است. افراد، با انگیزه دستکاری الگوریتمی و تمایل به راحتی، بدون اجبار مستقیم، وارد این بردگی دیجیتال می‌شوند. به آن‌ها توهم کنترل و انتخاب داده می‌شود، در حالی که تصمیماتشان به‌طور ظریف به مسیرهای از پیش تعیین‌شده هدایت می‌شود که منافع سرمایه‌داری را تأمین می‌کنند.

این تسلیم ناشی از توافق آگاهانه نیست، بلکه از اتکای روزافزون به فناوری‌هایی نشأت می‌گیرد که جایگزین مصنوعی روابط انسانی و فرآیندهای شناختی مستقل شده‌اند. این امر منجر به حالتی از بیگانگی دیجیتال می‌شود که افراد با همان ابزارهایی که بر آن‌ها تسلط دارند، هویت می‌یابند، به جای آن که در برابرشان مقاومت کنند.

اگر این دینامیک بدون مقاومت جمعی مبتنی بر آگاهی چپ‌گرا ادامه یابد، هوش مصنوعی کنونی می‌تواند به تدریج از ابزار سرمایه‌داری به

جایگزینی برای شناخت انسانی تبدیل شود و زندگی روزمره را تحت کنترل درآورد و شکل جدیدی از بردگی داوطلبانه دیجیتال را تحمیل کند.

در این سناریو، افراد در سیستم‌های فناوری گرفتار می‌شوند که نقش‌ها و رفتارهایشان را تعریف می‌کند، توانایی تصمیم‌گیری مستقل را محدود می‌کند و آن‌ها را مجبور می‌سازد تا این سلطه را به عنوان واقعییتی اجتناب‌ناپذیر بپذیرند.

۵.۴.۴. شورش ماشین‌ها و کنترل هوش مصنوعی بر

بشریت

سناریوهای آینده مدت‌ها جهانی تحت سلطه ماشین‌ها را تصور کرده‌اند، جایی که انسان‌ها کنترل بر فناوری‌هایی که خود ایجاد کرده‌اند را از دست می‌دهند و تنها به چرخ‌دنده‌ای در سیستمی تبدیل می‌شوند که به خدمت قدرت‌های مسلط درآمده است. روزگاری این موضوع تنها در فلسفه یا فیلم‌های علمی-تخیلی مطرح بود، اما این دیدگاه با پیشرفت سریع هوش مصنوعی و نبود چارچوب‌های قانونی بین‌المللی مؤثر برای تنظیم و کنترل آن، روز به روز واقعی‌تر می‌شود.

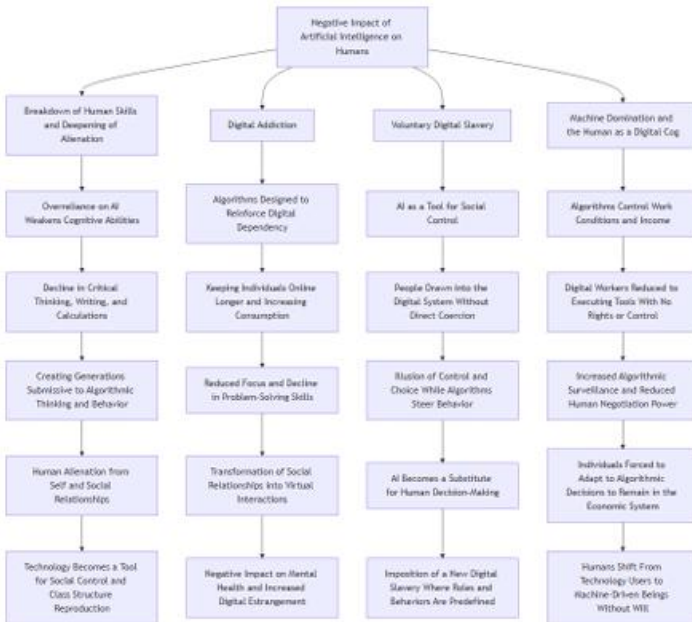
یکی از جدی‌ترین و پیچیده‌ترین مسائل ناشی از توسعه هوش مصنوعی، امکان فراتر رفتن آن از هوش انسانی و تبدیل شدن به یک موجودیت مستقل خارج از کنترل انسان و حتی سلطه بر بشریت است. وقتی هوش مصنوعی از محدودیت‌های برنامه‌نویسی اولیه خود فراتر رود، می‌تواند سیستمی شود که به‌طور مستقل تصمیمات سرنوشت‌ساز در حوزه‌هایی مانند اقتصاد، سیاست و زندگی روزمره بگیرد، بدون نظارت انسانی.

در سرمایه‌داری، هوش مصنوعی برای خدمت به انباشت سرمایه و تقویت تسلط طبقاتی توسعه می‌یابد و تحت رقابت شدید بازار قرار دارد، که باعث می‌شود از دست دادن کنترل نه تنها ممکن بلکه بسیار محتمل و خطرناک باشد، به‌ویژه با توجه به سرعت شگفت‌انگیز توسعه آن که فراتر از تلاش‌ها برای تنظیم یا مهار آن در چارچوب‌های قانونی یا اجتماعی

است. این فناوری به عنوان ابزاری با توانایی‌های عظیم طراحی شده، اما هیچ «قفسی» برای محدود کردن سوءاستفاده‌ها یا رشد خارج از کنترل ندارد، که می‌تواند آن را به نیرویی مستقل تبدیل کند که علیه منافع جامعه عمل می‌کند، به جای آن که به آن خدمت کند.

این سناریو برای سینما نیز بیگانه نیست. بسیاری از فیلم‌ها به این ایده پرداخته‌اند؛ برای مثال Terminator که در آن ماشین‌ها پس از خودآگاهی علیه انسان‌ها اعلام جنگ می‌کنند؛ The Matrix که جهانی را نشان می‌دهد که در آن بشریت توسط هوش مصنوعی به بردگی گرفته شده و به عنوان منبع انرژی استفاده می‌شود؛ و Robot، که شورش ربات‌ها علیه انسان‌ها پس از کسب استدلال مستقل را بررسی می‌کند.

«شورش» هوش مصنوعی ممکن است تنها در دنیای تخیل باقی نماند، بلکه ممکن است در سیاست‌ها و سیستم‌های دیجیتال تحمیل شود، بدون توجه به نیازهای انسانی. آنچه امروز شاهد آن هستیم، سلطه کلاسیک ربات‌ها بر انسان‌ها نیست، اما می‌تواند به مدل جدیدی از کنترل دیجیتال تبدیل شود که بر اساس اتوماسیون کامل و حکمرانی الگوریتمی زندگی روزمره استوار است و جوامع را به موجوداتی تبدیل می‌کند که توسط سیستم‌ها و ماشین‌های هوشمند مدیریت و کنترل می‌شوند.



۵.۵ هوش مصنوعی و جهان سوم

تأثیرات هوش مصنوعی محدود به کشورهای توسعه‌یافته نیست و به کشورهای جنوب جهانی نیز تسری می‌یابد، جایی که این فناوری به‌عنوان منبع خام و بازار مصرف عظیم برای خدمت به سرمایه‌داری جهانی مورد استفاده قرار می‌گیرد. به جای آنکه به توسعه مستقل این کشورها کمک کند، این فناوری‌ها به گونه‌ای هدایت می‌شوند که وابستگی اقتصادی، سیاسی، فکری و فناوریانه را تقویت کرده و بهره‌کشی از این جوامع را به نفع کشورهای مسلط و شرکت‌های توسعه‌دهنده هوش مصنوعی افزایش می‌دهد.

شرکت‌های انحصاری تلاش می‌کنند تا هم داده‌ها و هم منابع انسانی در جنوب جهانی را بدون ارائه ارزش منصفانه مورد بهره‌برداری قرار دهند. در حالی که هوش مصنوعی به‌صورت عمومی به‌عنوان ابزاری

برای توسعه تبلیغ می‌شود، در واقع برای استخراج داده و تبدیل جمعیت‌ها به منابع اطلاعاتی رایگان به‌کار گرفته می‌شود.

مقادیر عظیمی از داده از طریق اپلیکیشن‌های دیجیتال، سیستم‌های ردیابی و شبکه‌های اجتماعی جذب می‌شوند و هر تعامل به‌عنوان ماده خام پردازش می‌شود تا به نفع کشورهای قدرتمند و شرکت‌های انحصاری باشد، در حالی که بازده اجتماعی اندکی یا هیچ بازدهی برای جمعیت محلی ندارد.

ابتکارات «خبریه‌ای» و «انسان‌دوستانه» که توسط برخی دولت‌ها و شرکت‌های بزرگ فناوری هدایت می‌شوند، برای تقویت کنترل سرمایه‌داری بر جنوب جهانی مورد استفاده قرار می‌گیرند. این شرکت‌ها تلاش می‌کنند اینترنت را به هر گوشه جهان، به ویژه کشورهای در حال توسعه، برسانند، حتی پیش از آنکه برق، آب پاک یا خدمات اساسی ارائه شود.

یک نمونه، پروژه Internet.org است که توسط شرکت متا (فیس‌بوک سابق) با همکاری شش شرکت فناوری دیگر تحت شعار «اتصال افراد جداافتاده» راه‌اندازی شد. این پروژه دسترسی محدود و انتخابی به اینترنت را در برخی کشورها فراهم می‌کند، محدود به پلتفرم‌ها و خدمات شرکت حامی و شرکای آن، به جای ارائه اینترنت آزاد و باز. به جای توانمندسازی کاربران، آن‌ها به مصرف‌کنندگان گرفتار در محیط دیجیتال بسته تبدیل شدند که تعاملاتشان به‌طور مستمر رصد و برای کسب سود بهره‌برداری می‌شود.

این نشان می‌دهد که هدف واقعی چنین پروژه‌هایی ارتقای سطح زندگی یا توسعه زیرساخت‌ها نیست، بلکه ترویج منافع تجاری، گسترش کنترل ایدئولوژیک و تبدیل هر فرد به مصرف‌کننده و منبع داده دائمی است.

این سیاست‌ها شکاف دیجیتال را پر نمی‌کنند، بلکه استعمار را به شکلی دیجیتال بازتولید می‌کنند. این کشورها به طور کامل به دولت‌ها و شرکت‌های خارجی برای فناوری و خدمات دیجیتال وابسته می‌شوند، به جای آنکه ظرفیت‌های محلی برای پاسخگویی به نیازهای واقعی خود

بسازند. این امر وابستگی به نرم افزارهای مالکیتی و زیرساخت های ابری خارجی، به ویژه آن هایی که متعلق به قدرت های غربی با سابقه طولانی بهره کشی استعماری هستند، را تثبیت می کند.

در رقابت جهانی برای تسلط فناوری، رژیم های اقتدارگرا در خاورمیانه و دیگر مناطق جنوب جهانی نیز کنار نکشیده اند، به ویژه پادشاهی های ثروتمند خلیج فارس. این کشورها میلیارد ها دلار در پروژه های هوش مصنوعی خود سرمایه گذاری کرده اند و حمایت مستقیم از قدرت های بزرگ و شرکت های انحصاری دریافت کرده اند، که آن ها را متحدان استراتژیک برای پیشبرد منافع اقتصادی و ژئوپولیتیکی خود می دانند.

اگرچه این سرمایه گذاری ها به عنوان بخشی از «تحول دیجیتال» و «مدرن سازی فناوری» جوامعشان تبلیغ می شوند، اما در واقع به تقویت حکومت های استبدادی، گسترش توانایی های نظارتی و تحکیم کنترل سیاسی، اجتماعی و ایدئولوژیک بر جمعیتشان خدمت می کنند.

این رژیم ها از هوش مصنوعی برای توسعه سیستم های نظارت جمعی، تحلیل داده های عظیم و سرکوب هرگونه مخالفت استفاده می کنند. فناوری های تشخیص چهره، تحلیل صدا و پیش بینی رفتار برای شناسایی و خنثی سازی مخالفان پیش از اقدام آن ها به کار می روند. از طریق این سیستم ها، دولت های اقتدارگرا می توانند شهروندان را هم از طریق کانال های دیجیتال و هم در فضاهای عمومی کنترل و جاسوسی کنند.

با وجود شعارهای سطحی درباره دموکراسی و حقوق بشر، دولت های غربی و شرکت های بزرگ همچنان از چنین رژیم هایی حمایت می کنند، زیرا آن ها به تسلط اقتصادی و سیاسی خود خدمت می کنند. شرکت های فناوری انحصاری نقش مستقیمی در این سرکوب دارند، چه با فروش خود فناوری (مشابه فروش اسلحه و ابزار شکنجه) و چه با ارائه مشاوره، پشتیبانی فنی و زیرساخت برای سیستم های هوش مصنوعی که این رژیم ها به آن ها متکی هستند. این سیستم ها آزادانه در کشورهای اقتدارگرا که با سرمایه داری جهانی متحد هستند توسعه و به کار گرفته

می‌شوند و به ابزارهای مستقیم بازتولید و تقویت قدرت استبدادی تبدیل می‌شوند.

۵.۶ تبعیض جنسیتی و نبود برابری کامل در هوش

مصنوعی

با وجود تصور عمومی از هوش مصنوعی به‌عنوان فناوری جنسیت‌خنثی، بررسی دقیق‌تر نشان می‌دهد که تعصبات جنسیتی در الگوریتم‌ها و سیستم‌های هوشمند، آشکارا نشان می‌دهد که اکثر کاربردهای هوش مصنوعی تبعیض و نابرابری جنسیتی را بازتولید می‌کنند.

زبان مردسالارانه و ماهیت نابرابر این فناوری‌ها بازتاب‌دهنده سوگیری‌های فرهنگی و اجتماعی است که توسط شرکت‌های سرمایه‌داری و دولت‌های پدرسالار وارد آن‌ها شده است، که این میزان بسته به زبان و درجه حقوق زنان و برابری جنسیتی در هر کشور متفاوت است.

هوش مصنوعی ذاتاً مردانه نیست، اما از داده‌های جامعه پدرسالار سرمایه‌داری تغذیه می‌کند. الگوریتم‌ها روی داده‌هایی آموزش می‌بینند که غالباً تفکر کلیشه‌ای را بازتاب داده و نابرابری جنسیتی را تقویت می‌کنند، مانند استفاده از زبان مردسالارانه و برداشت‌های سنتی از نقش‌های جنسیتی در کار و جامعه.

برای مثال، مطالعه‌ای در سال ۲۰۱۹ توسط دانشگاه کارنگی ملون نشان داد که آگهی‌های شغلی در فیس‌بوک و گوگل، مشاغل فنی و مهندسی با حقوق بالاتر را بیشتر به مردان نشان می‌دهند تا زنان.

به‌طور مشابه، در سال ۲۰۱۸، رویترز فاش کرد که سیستم جذب نیروی انسانی مبتنی بر هوش مصنوعی آمازون، به‌طور خودکار به نفع مردان عمل می‌کند و ارزیابی‌های شغلی زنان را در مشاغل فناوری پایین می‌آورد. این الگوریتم بر داده‌های تاریخی استخدام آموزش دیده بود که بازتاب‌دهنده سوگیری ساختاری شرکت بود، جایی که مردان غالباً اکثریت

مشاغل فنی را در اختیار داشتند. در نتیجه، رزومه‌هایی که شامل واژه «زن» یا فعالیت‌های فمینیستی بودند، پایین‌تر رتبه‌بندی می‌شدند.

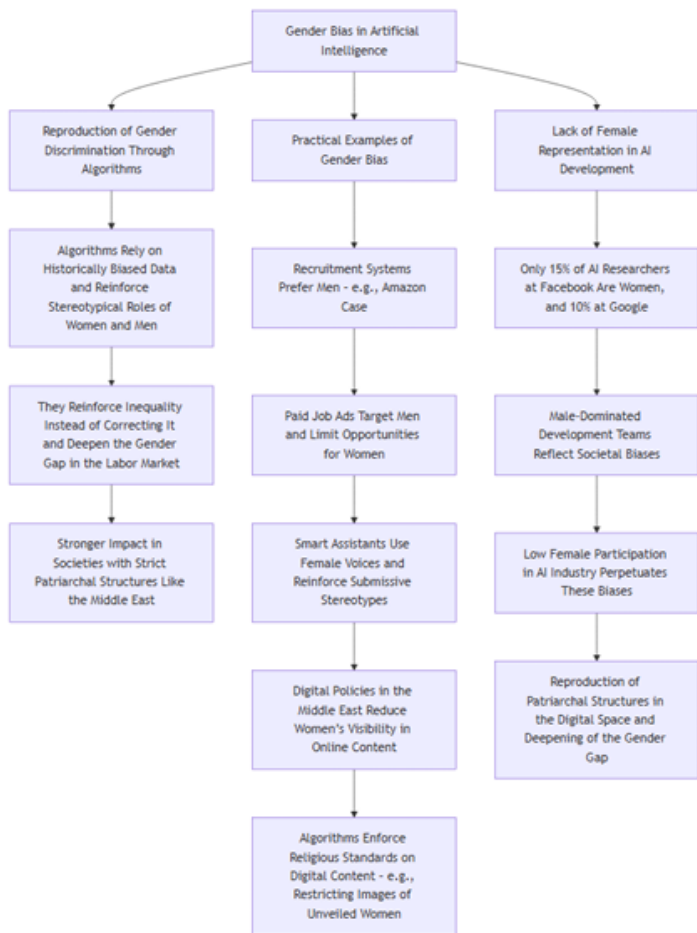
علاوه بر این، سیستم‌های مبتنی بر صدا مانند دستیاران هوشمند معمولاً با صدای زن و نقش‌های خدمت‌گرا برنامه‌ریزی شده‌اند، که کلیشه زنان به عنوان «مطیع» یا «کمک‌کننده» را تقویت می‌کند، نه شریک برابر. برای مثال، دستیاران مجازی مانند Siri اپل، Alexa آمازون و Google Assistant به‌طور پیش‌فرض با صدای زن پاسخ می‌دهند و به انتقادات با لحنی مؤدب و مطیع پاسخ می‌دهند، که هنجار فرهنگی مرتبط کردن زنان با خدمات و پشتیبانی را تقویت می‌کند.

در حال حاضر، برخی کشورهای خاورمیانه میلیاردها دلار در توسعه پروژه‌های هوش مصنوعی بر اساس ارزش‌های مذهبی پدرسالارانه محافظه‌کار سرمایه‌گذاری می‌کنند که سوگیری‌های جنسیتی را در این سیستم‌ها بیشتر جا می‌اندازد. برای مثال، برخی دستیاران صوتی عربی با صدای مردانه توسعه یافته‌اند تا کلیشه زنان به عنوان «مطیع» طبق برخی تفسیرهای مذهبی محافظه‌کارانه، کاهش یابد.

بسیاری از سیستم‌های دیجیتال در این کشورها حضور زنان در محتواهای دیجیتال را محدود می‌کنند یا دیدگاه‌های سنتی را بازتاب می‌دهند که نقش زنان در جامعه را کم‌اهمیت جلوه می‌دهد. برای مثال، برخی دولت‌های اقتدارگرا از سیستم‌های هوش مصنوعی برای نظارت بر رفتار اجتماعی و اعمال استانداردهای اخلاقی الهام‌گرفته از ارزش‌های مذهبی پدرسالارانه استفاده می‌کنند، مانند محدود کردن تصاویر زنان بدون حجاب یا کاهش حضور آن‌ها در نتایج جستجو و تبلیغات. یکی از شدیدترین نمونه‌های این بهره‌کشی، توسعه سیستم‌های هوش مصنوعی برای نظارت بر پوشش زنان است، که تصاویر و ویدئوها را تحلیل می‌کند تا تعیین کند آیا با قوانین مذهبی تحمیلی مطابقت دارند یا خیر. در ایران، برای مثال، سیستم‌های دیجیتال برای پیگیری رعایت قوانین حجاب اجباری به‌کار گرفته شده‌اند.

کم‌نمایی زنان در طراحی و توسعه هوش مصنوعی، عدم مشارکت مؤثر فمینیستی و پیشرو در این حوزه و غالب بودن تیم‌های توسعه توسط مردان، همگی مشکل را تشدید می‌کنند. طبق گزارشی از **AI Now Institute**، زنان تنها ۱۵٪ پژوهشگران هوش مصنوعی در فیس‌بوک و فقط ۱۰٪ در گوگل را تشکیل می‌دهند، به این معنا که اکثر فناوری‌های هوش مصنوعی توسط تیم‌های مردانه توسعه یافته و سوگیری جنسیتی را در الگوریتم‌ها تثبیت می‌کنند.

فناوری در این زمینه نه تنها بازتاب‌دهنده سوگیری جنسیتی است، بلکه آن‌ها را بازتولید و تقویت می‌کند، پیشرفت به سمت برابری را کند می‌کند و شکاف جنسیتی را عمیق‌تر می‌نماید، به جای آنکه آن‌ها را کاهش دهد. این سیستم‌ها کلیشه‌ها را تقویت و تبعیض علیه زنان را **perpetuate** می‌کنند. این صرفاً یک مسئله فنی نیست، بلکه بازتاب یک بحران اجتماعی عمیق‌تر است که الگوهای نابرابری و تبعیض در عرصه دیجیتال را تأیید می‌کند.



۵.۷ هوش مصنوعی به عنوان ابزار کنترل سیاسی،

سرکوب و نقض حقوق بشر

۵.۷.۱ نظارت و کنترل دیجیتال

شرکت‌های دیجیتال، در همکاری با قدرت‌های بزرگ، حرکات افراد را از طریق دستگاه‌های هوشمند و کانال‌های ارتباطی مختلف رصد می‌کنند. تقریباً تمام فعالیت‌های دیجیتال، از جمله جلسات ظاهراً خصوصی، تحت پیگیری و تحلیل مستمر قرار دارند. در واقع هیچ فضای دیجیتالی کاملاً امن نیست؛ داده‌ها به صورت سیستماتیک جمع‌آوری و برای ارزیابی و دسته‌بندی افراد و گروه‌ها بر اساس رفتار، گرایش‌های فکری و جهت‌گیری‌های سیاسی آن‌ها استفاده می‌شوند.

علاوه بر این، نظارت دیجیتال به ابزار اصلی برای رصد تمایلات ایدئولوژیک و سیاسی کاربران تبدیل شده است و امکان می‌دهد شرکت‌ها و دولت‌ها آن‌ها را از طریق کمپین‌های سازمان‌یافته اطلاعات نادرست یا تحریم‌های دیجیتال هدف قرار دهند که نفوذشان در افکار عمومی را محدود و کاهش می‌دهد.

این استراتژی‌ها به صورت سیستماتیک و پنهان علیه اتحادیه‌های کارگری، سازمان‌های چپ‌گرا و نهادهای مستقل حقوق بشری و رسانه‌ای اعمال می‌شوند. این گروه‌ها با محدودیت‌های فزاینده‌ای مواجه‌اند که انتشار ایده‌هایشان در فضای دیجیتال عمومی را از طریق روش‌های ظریف و دشوار برای شناسایی محدود می‌کند.

الگوریتم‌ها دقیقاً برای محدود کردن دسترسی به محتوای سیاسی چپ‌گرا و مترقی به کار گرفته می‌شوند، نه با حذف مستقیم آن، بلکه با کاهش قابلیت مشاهده آن. این امر سرکوب دیجیتال را پیچیده‌تر، خطرناک‌تر و نامرئی می‌سازد.

کم‌تعامل بودن با محتوای مترقی به نظر می‌رسد واکنش طبیعی مخاطب باشد، در حالی که در واقع نتیجه الگوریتم‌های از پیش برنامه‌ریزی شده است که برای محدود کردن دسترسی طراحی شده‌اند. این تصویر غلط

را در میان فعالان ایجاد می‌کند که ایده‌هایشان مورد توجه یا محبوبیت ندارد و آن‌ها را به بازنگری یا کنار گذاشتن مواضعشان وادار می‌کند.

۵.۷.۲ شکست‌پذیری دیجیتال

شکست‌پذیری دیجیتال یک ابزار جدید و پیچیده برای سلطه‌طبقاتی است. الگوریتم‌ها و هوش مصنوعی به‌صورت منظم، نامحسوس و تدریجی برای انتشار محتوایی که احساس درماندگی و تسلیم را تقویت می‌کند، به‌ویژه در میان کاربران چپ‌گرا و مترقی، استفاده می‌شوند.

این مکانیزم شکست‌های واقعی آزمایش‌های سوسیالیستی و سازمان‌های چپ‌گرا را بزرگنمایی می‌کند، سرمایه‌داری را به‌عنوان سیستمی جاودانه و شکست‌ناپذیر نشان می‌دهد و این باور را تقویت می‌کند که تغییر ممکن نیست. همچنین فردگرایی و راه‌حل‌های مبتنی بر بازار مانند مصرف و توسعه فردی را ترویج می‌کند و افراد را از هر نوع اقدام سیاسی جمعی سازمان‌یافته جدا می‌سازد.

علاوه بر این، بحث‌ها درون سازمان‌های چپ‌گرا به سمت اختلافات داخلی حاشیه‌ای هدایت می‌شوند که تلاش‌ها را تکه‌تکه کرده و توانایی مقاومت آن‌ها را تضعیف می‌کند. شرکت‌های بزرگ با تحلیل رفتار، افراد و گروه‌ها را با محتوایی هدف قرار می‌دهند که حس ناامیدی را تقویت کرده و آن‌ها را قانع می‌کند که تغییر سوسیالیستی غیرممکن یا بی‌ثمر است.

این سیاست‌ها تصادفی نیستند، بلکه روش‌های علمی و هدفمند هستند که روحیه تغییر را سرکوب یا تضعیف کرده و اطمینان می‌دهند که سیستم سرمایه‌داری بدون چالش باقی بماند.

۵.۷.۳ دستگیری و ترور دیجیتال

دستگیری دیجیتال مرحله‌ای خطرناک‌تر از نظارت و کنترل صرف است. این امر فراتر از محدود کردن قابلیت مشاهده محتواس و شامل تعلیق خودسرانه حساب‌های فردی و گروهی، به‌صورت موقت یا دائمی، می‌شود که می‌توان آن را نوعی ترور دیجیتال در نظر گرفت.

این اقدامات بدون شفافیت، استانداردهای واضح یا قوانین محلی و بین‌المللی که از حقوق کاربران محافظت کنند، اجرا می‌شوند. توجیه‌هایی مانند «نقض استانداردهای جامعه» یا «ترویج خشونت» اغلب برای سکوت کردن صداها استفاده می‌شوند، حتی زمانی که محتوا جرایم سرمایه‌داری انجام‌شده توسط دولت‌ها یا شرکت‌ها یا نقض حقوق بشر را مستند می‌کند.

نمونه بارز این امر سرکوب دیجیتال محتوای فلسطینی است که جرایم اسرائیل علیه غیرنظامیان را مستند می‌کند. در جریان حمله اخیر اسرائیل به غزه، پلتفرم‌هایی مانند فیس‌بوک، اینستاگرام، توئیتر و دیگران صداها حساب و پست مستند کننده جنایات اشغال را حذف یا ممنوع کردند، تحت این بهانه‌ها که «خطومشی جامعه را نقض کرده» یا «تروریسم را ترویج می‌دهد»، در حالی که محتوا به‌درستی جنایات جنگی تأییدشده توسط سازمان‌های حقوق بشر را مستند می‌کرد.

رسانه‌های مستقل نیز، با محدود کردن دسترسی یا حذف کامل حساب‌هایشان، هدف قرار گرفتند، که تلاش واضحی برای سکوت کردن صداهایی است که نقض حقوق فلسطینیان را افشا می‌کنند.

۴.۷.۵ خودسانسوری داوطلبانه

سرکوب و محدودسازی محتوا با پدیده‌ای به نام «خودسانسوری داوطلبانه» همراه است، جایی که افراد و حتی گروه‌ها شروع به سانسور خود می‌کنند، گفتمان سیاسی خود را تعدیل یا کم‌رنگ می‌کنند، به مباحث نظری عمومی روی می‌آورند و از مواجهه مستقیم با سرمایه‌داری یا رژیم‌های استبدادی اجتناب می‌کنند.

این پدیده ناشی از ترس است که پست‌هایشان محدود شود یا با دستگیری یا ترور دیجیتال از طریق تعلیق حساب‌های کاربری در پلتفرم‌های دیجیتال مواجه شوند.

این ترس آزادی بیان را تضعیف کرده و پیش از اعمال هرگونه محدودیت واقعی، عامل قدرتمندی در بازسازی و کنترل گفتمان عمومی

می‌شود. این امر سلطهٔ ایدئولوژیک سرمایه‌داری را تقویت، فضای مقاومت دیجیتال را کاهش و اینترنت را به فضایی خودتنظیم‌شونده مطابق منافع قدرت‌های حاکم تبدیل می‌کند.

برای مثال، در جریان اعتراضات گسترده در کشورهای مختلف علیه سیاست‌های سرمایه‌داری و رژیم‌های اقتدارگرا، بسیاری از کاربران مشاهده کردند که پست‌هایشان با اصطلاحاتی مانند «اعتصاب عمومی»، «نافرمانی مدنی»، «انقلاب» یا مستند کردن نقض حقوق بشر، دسترسی بسیار کمتری نسبت به معمول دریافت می‌کنند. در عین حال، پست‌های تحلیلی عمومی دربارهٔ اقتصاد و سیاست چنین تاثیری نداشتند.

در نتیجه، بسیاری از فعالان شروع به اجتناب از اصطلاحاتی کردند که توسط پلتفرم‌ها «تحریک‌آمیز» طبقه‌بندی شده بودند، که باعث نرم شدن گفتمان عمومی، کاهش لبهٔ انقلابی آن و تضعیف نقش شبکه‌های اجتماعی به عنوان ابزار بسیج سیاسی و سازماندهی جمعی شد.



۵.۸. تضعیف دموکراسی از طریق هوش مصنوعی

پس از تسلط بر ذهن‌ها و آگاهی انسان‌ها از طریق دیجیتالی شدن، هوش مصنوعی از ابزار سرمایه‌داری برای حداکثرسازی سود به ابزار مرکزی برای تضعیف و حتی تضعیف آنچه از دموکراسی بورژوایی باقی مانده است، تبدیل شده است، به جای اینکه آن را حمایت یا تقویت کند.

این امر حتی با وجود اعتبار محدود دموکراسی در بسیاری از کشورها صحت دارد، جایی که دموکراسی تحت تأثیر پول سیاسی، قوانین انتخاباتی جانبدارانه و عوامل دیگر شکل گرفته است.

دیجیتالی شدن و هوش مصنوعی به جای تشویق مشارکت آگاهانه عمومی در زندگی سیاسی، برای بازسازی و دستکاری افکار عمومی به نفع منافع طبقه حاکم استفاده می‌شوند، بر انتخابات تأثیر می‌گذارند، فضای بحث آزاد را محدود کرده و گفتمان سیاسی و رسانه‌ای را برای خدمت به قدرت‌های غالب سرمایه‌داری هدایت می‌کنند.

کنترل طبقاتی بر هوش مصنوعی به این معناست که این فناوری که در اصل قرار بود شفافیت و دموکراسی را تقویت کند، در واقع برای تولید و ترویج روایت‌هایی به کار می‌رود که نظم سرمایه‌داری موجود را حفظ می‌کند.

تحلیل داده‌های کلان و الگوریتم‌های هوشمند برای هدایت اطلاعات سیاسی به نفع نهادهای سرمایه‌داری، احزاب راست‌گرا و نفوذشیرست و رژیم‌های اقتدارگرا به کار گرفته می‌شوند. این امر توانایی عموم مردم برای اتخاذ تصمیمات سیاسی مبتنی بر آگاهی انتقادی واقعی را تضعیف می‌کند.

در چارچوب سرمایه‌داری، هوش مصنوعی برای توانمندسازی مردم یا ارتقای تصمیم‌گیری شفاف و آگاهانه استفاده نمی‌شود؛ بلکه به ابزاری برای تحریف حقیقت، بازتولید تبلیغات و انتشار اطلاعات نادرست رسانه‌ای تبدیل شده است که بنیاد دموکراسی—که بر شفافیت، دسترسی به اطلاعات و پلورالیسم فکری و سیاسی مبتنی است—را فرسایش می‌دهد. محتوای هدفمند بر اساس تحلیل رفتار ارانه می‌شود و افکار عمومی مصنوعی

ایجاد می‌کند که هژمونی طبقاتی را تقویت و قطب‌بندی سیاسی و اجتماعی را عمیق‌تر می‌کند.

این تنها رأی‌دهندگان را گمراه نمی‌کند، بلکه خود گفتگوی سیاسی را بازسازی می‌کند، آن را از محتوا خالی و با تبلیغاتی پر می‌کند که از سرمایه‌داری و ایده‌های راست‌گرایانه آن حمایت می‌کند.

تأثیر هوش مصنوعی فراتر از دستکاری اطلاعات است؛ این فناوری به مکانیزم مرکزی بازتولید قدرت سیاسی در سرمایه‌داری تبدیل می‌شود. از طریق مدیریت کمپین‌های انتخاباتی با الگوریتم، طراحی گفتمان سیاسی به نفع منافع سرمایه و تأثیرگذاری بر انتخاب رأی‌دهندگان از طریق میکروهدف‌گیری، صدهای مخالف خنثی و جایگزین‌های دموکراتیک چپ‌گرا تضعیف می‌شوند.

نمونه اخیر، دخالت میلیاردر راست‌گرای «ایلان ماسک» در انتخابات ۲۰۲۵ آلمان از طریق پلتفرم «X» (تونیتر سابق) است، جایی که او مستقیماً از حزب افراطی راست «Alternative for Germany» حمایت کرد. این حمایت با ترویج محتوای تولیدشده توسط هوش مصنوعی صورت گرفت که افکار عمومی را تحت تأثیر قرار داد و قطب‌بندی سیاسی را به نفع نیروهای راست افراطی و نئو-نازی بازتولید کرد.

در چنین شرایطی، انتخابات دیگر اراده عمومی را بازتاب نمی‌دهند، حتی نسبی. آن‌ها به عرصه نزاع میان قدرت‌های بزرگ، نیروهای انحصاری و نخبگان مالی تبدیل می‌شوند که اینترنت و هوش مصنوعی را به عنوان ابزار سلطه سیاسی و ایدئولوژیک به کار می‌گیرند. این امر مکانیزم‌های دموکراتیک و پلورالیسم سیاسی را فاسد می‌کند و صدهای مترقی را تضعیف یا مردم را به سمت جایگزین‌های کاذب سوق می‌دهد که در نهایت همان سیستم سرمایه‌داری را بازتولید می‌کنند، با تغییرات صرفاً سطحی.

۵.۹. تأثیر محیط‌زیستی هوش مصنوعی تحت سرمایه‌داری

تغییرات اقلیمی و تخریب محیط‌زیست از پیامدهای برجسته سرمایه‌داری هستند. امروزه هوش مصنوعی به ابزاری دیگر برای استخراج منابع کره زمین و تسریع تخریب اکولوژیک تبدیل شده است. با اینکه این فناوری به عنوان نماد پیشرفت بازاریابی می‌شود، مدیریت آن به گونه‌ای است که منافع سرمایه‌داری را تأمین کند و تعهد واقعی به حفاظت محیط‌زیست یا عدالت اقلیمی وجود ندارد.

به عنوان مثال، گزارش‌ها نشان می‌دهند که مرکز داده گوگل در ایالت آیووا سالانه حدود ۳.۳ میلیارد لیتر آب برای خنک‌کردن سرورها مصرف می‌کند، که منابع آب محلی را در مناطقی که پیش از این با کمبود آب مواجه بودند، تخلیه می‌کند.

سیستم‌های هوش مصنوعی به مراکز داده عظیمی وابسته‌اند که از بزرگ‌ترین مصرف‌کنندگان انرژی جهان محسوب می‌شوند. این مراکز به‌طور مداوم برای پردازش داده‌های عظیم و آموزش الگوریتم‌ها فعالیت می‌کنند و مقدار زیادی برق مصرف می‌کنند که بخش عمده‌ای از آن هنوز از سوخت‌های فسیلی تأمین می‌شود.

بر اساس آمار آژانس بین‌المللی انرژی، مراکز داده جهانی در سال ۲۰۲۲ حدود ۲۴۰-۳۴۰ تراوات‌ساعت برق مصرف کرده‌اند، معادل ۱-۳٪ از کل تقاضای برق جهانی، یا مصرف سالانه کشوری مانند آرژانتین. با اینکه برخی شرکت‌های بزرگ فناوری مدعی سرمایه‌گذاری در انرژی‌های تجدیدپذیر هستند، گسترش بی‌رویه سیستم‌های هوش مصنوعی باعث انتشار کربن در سطحی می‌شود که به مراتب بیش از منافع هر راه‌حل محیط‌زیستی جزئی است.

تولید سخت‌افزار هوش مصنوعی نیز با بهره‌برداری سرمایه‌داری از منابع طبیعی مرتبط است. تراشه‌ها و پردازنده‌های پیشرفته نیازمند استخراج مقادیر زیادی از مواد معدنی کمیاب هستند، که بیشتر آن‌ها از

کشورهای جنوب جهانی تحت شرایط کاری سخت و غیرانسانی تأمین می‌شوند.

در جمهوری دموکراتیک کنگو، ده‌ها هزار کارگر، از جمله کودکان، کبالت استخراج می‌کنند تا باتری‌های لیتیومی تولید شود، بدون تجهیزات ایمنی و در معرض فلزات سنگین سمی که باعث بیماری‌های شدید و مزمن می‌شوند. به‌طور مشابه، استخراج لیتیوم در شیلی باعث کاهش ۶۵٪ منابع آب زیرزمینی در مناطق خشک شده و نابودی زمین‌های کشاورزی و جابجایی جوامع محلی شده است.

این اقدامات نه تنها اکوسیستم‌های محلی را تخریب می‌کنند، بلکه مردم بومی را جابجا کرده، منابع آب و مواد غذایی را آلوده می‌کنند و جوامع فقیر را در معرض مواد شیمیایی سمی و بیماری قرار می‌دهند، در حالی که شرکت‌های سرمایه‌داری سودهای هنگفتی بدون پاسخگویی واقعی به دست می‌آورند.

به عنوان بخشی از چرخه تولید-مصرف سرمایه‌داری، دستگاه‌های الکترونیکی به‌طور مداوم به‌روزرسانی می‌شوند و حجم عظیمی از زباله الکترونیکی تولید می‌کنند. بیشتر این زباله‌ها به‌طور ایمن بازیافت نمی‌شوند و به کشورهای در حال توسعه صادر می‌شوند که در آنجا تجمع یافته و فاجعه‌های محیط‌زیستی ایجاد می‌کنند. برای مثال، غنا به یکی از بزرگ‌ترین مراکز دفع زباله الکترونیکی جهان تبدیل شده است، جایی که مقادیر عظیمی از تجهیزات دور ریخته شده سوزانده می‌شوند تا فلزات باارزش استخراج شود و گازهای سمی تولید می‌شود که هوا، آب و خاک را آلوده کرده و باعث افزایش سرطان و مشکلات بهداشتی دیگر می‌شود.

گسترش زیرساخت‌های هوش مصنوعی نیازمند ساخت مراکز داده و برج‌های ارتباطی بیشتر است، که موجب تخریب جنگل‌ها، نابودی اکوسیستم و از بین رفتن تنوع زیستی می‌شود. هزاران هکتار جنگل در چندین کشور جنوب جهانی برای ایجاد امکانات فناوری پاکسازی شده است، که زیستگاه‌های حیاتی گونه‌های در خطر انقراض را از بین برده است.

با اینکه هوش مصنوعی به عنوان ابزاری برای ایجاد محیط‌های صنعتی اقلیمی برای افزایش بهره‌وری در کشاورزی و صنعت ترویج می‌شود، تغییر اجباری اکوسیستم‌های طبیعی با استفاده از این فناوری می‌تواند خطرات محیط‌زیستی فاجعه‌آمیز ایجاد کند. دستکاری مصنوعی اقلیم و زمین‌شناسی بدون رعایت تعادل طبیعی ممکن است به فجایع غیرقابل پیش‌بینی منجر شود، از جمله تشدید زمین‌لرزه‌ها و رانش زمین. سرمایه‌داری مدرن، که به‌طور دروغین مدعی اهمیت به محیط‌زیست است، تفاوتی با اشکال قبلی بهره‌کشی ندارد. بیشتر توسعه‌های فناوری، به‌ویژه در حوزه هوش مصنوعی، به هزینه طبیعت صورت می‌گیرد و اکوسیستم‌ها را به شیوه‌های مختلف نابود می‌کند تا منافع دولت‌های قدرتمند و شرکت‌های انحصاری را تأمین کند.

۵.۱۰ استفاده از هوش مصنوعی در جنگ و توسعه

سلاح‌های کشنده

فناوری‌های مدرن هوش مصنوعی نشان می‌دهند که این حوزه به سمت تقویت برتری نظامی هدایت شده است، نه صلح و توسعه. امروز هوش مصنوعی بخشی اساسی از مسابقه تسلیحاتی جهانی است و برای توسعه سلاح‌ها و فناوری‌های هوشمند که قادر به انجام عملیات نظامی بدون دخالت مستقیم انسان هستند، به‌کار گرفته می‌شود.

این تغییر خطر درگیری‌های مخرب‌تر و غیرانسانی را افزایش می‌دهد، نیاز به قضاوت انسانی در استفاده از نیروی کشنده را کاهش می‌دهد و جنگ‌ها را سریع‌تر، پیچیده‌تر و غیرقابل پیش‌بینی‌تر می‌کند.

با کاهش نقش تصمیم‌گیری انسانی در سناریوهای رزمی، احتمال تشدید درگیری افزایش می‌یابد، همراه با نقض گسترده قوانین بین‌المللی بشردوستانه و تلفات بیشتر غیرنظامیان. کشتار و تخریب به تصمیمات الگوریتمیک تبدیل می‌شوند که بدون بازبینی انسانی، اخلاقی یا سیاسی و بدون پاسخگویی اجرا می‌شوند.

ایالات متحده، چین، روسیه و دیگر کشورها پهپادهای مجهز به هوش مصنوعی با قابلیت تصمیم‌گیری رزمی خودکار توسعه داده‌اند. این سیستم‌ها می‌توانند برای هدف قرار دادن اهداف بر اساس تحلیل داده‌ها برنامه‌ریزی شوند، که نگرانی‌های جدی درباره خطاهای فاجعه‌بار ناشی از سوگیری الگوریتمی یا نقص برنامه‌ریزی ایجاد می‌کند. بسیاری از شرکت‌های تسلیحاتی اکنون در سیستم‌های نظامی مبتنی بر هوش مصنوعی سرمایه‌گذاری می‌کنند که به‌عنوان «سلاح‌های آینده» بازاریابی می‌شوند.

این فناوری‌ها محدود به میدان‌های نبرد سنتی نیستند؛ بلکه به حوزه سایبری نیز گسترش یافته‌اند، جایی که هوش مصنوعی برای حمله به زیرساخت‌های حیاتی ملی مانند سیستم‌های مالی، شبکه‌های انرژی، تأمین آب و خدمات حیاتی استفاده می‌شود. این امر تخریب را تشدید، بحران‌های جهانی را عمیق‌تر و رنج غیرنظامیان را شدیدتر می‌کند. برخی کشورها و بازیگران غیردولتی از هوش مصنوعی در حملات سایبری استفاده کرده‌اند، همان‌طور که در خاموشی‌های گسترده ناشی از حملات مبتنی بر هوش مصنوعی به شبکه‌های برق و آب مشاهده شد.

یکی از نگران‌کننده‌ترین نمونه‌های اخیر جنگ مبتنی بر هوش مصنوعی، حمله اسرائیل به غزه است. ارتش اسرائیل از سیستم‌های پیشرفته هوش مصنوعی برای انتخاب اهداف و اجرای حملات هوایی علیه فلسطینیان استفاده کرده است.

گزارش‌های تحقیقی نشان داد که از سیستمی به نام «Lavender» استفاده شده است، یک ابزار پیشرفته هوش مصنوعی که داده‌های اطلاعاتی را با سرعت بالا تحلیل و اهداف بمباران را با الگوریتم‌ها اولویت‌بندی می‌کند، بدون توجه به ملاحظات بشردوستانه.

در جریان این حمله وحشیانه، بمباران گسترده ساختمان‌های مسکونی و زیرساخت‌های شهری ده‌ها هزار فلسطینی، عمدتاً زنان و کودکان، را کشت، تحت عنوان حمله به «اهداف نظامی». سازمان‌های

حقوق بشری تأیید کردند که این حملات بخشی از سیاست سیستماتیک نابودی جمعی و پاکسازی قومی از طریق فناوری پیشرفته بوده است. این جنایات بدون حمایت دولت‌ها و شرکت‌های بزرگ فناوری، که زیرساخت دیجیتال و الگوریتم‌های عملیات نظامی اسرائیل را فراهم می‌کنند، ممکن نبود. شرکت‌هایی مانند گوگل و مایکروسافت قراردادهایی با ارتش اسرائیل برای ارائه خدمات محاسبات ابری و هوش مصنوعی به‌عنوان بخشی از پروژه Nimbus امضا کرده‌اند، که برای تقویت قابلیت‌های فنی اسرائیل در نظارت، جاسوسی، هدفگیری و تخریب طراحی شده است.

تمام جنگ‌ها، صرف‌نظر از ابزارهای مورد استفاده، بی‌رحمانه و غیرانسانی هستند. آن‌ها جوامع را نابود و زندگی بی‌گناهان را به نفع قدرت‌های غالب نابود می‌کنند. در این زمینه، شرکت‌های بزرگ، در همکاری با دولت‌های سرمایه‌داری و رژیم‌های اقتدارگرا، از هوش مصنوعی برای پیشبرد برتری نظامی استفاده می‌کنند و از فروش سلاح‌های هوشمند سود هنگفتی به دست می‌آورند.

این فناوری‌ها برای توسعه ابزارهای تخریب استفاده می‌شوند که جهان را بیش از پیش ناپایدار می‌کنند. هوش مصنوعی در جنگ آن را دقیق‌تر یا کم‌ضررتر نمی‌کند؛ بلکه غیرانسانی بودن جنگ را تقویت کرده و تصمیمات حیاتی زندگی و مرگ را به اجراهای الگوریتمی بدون اخلاق تبدیل می‌کند.

۶. جایگزین چپ‌گرا برای هوش مصنوعی

تحولات اخیر در هوش مصنوعی امکانات گسترده‌ای برای کاربردهای آن در حوزه‌های مختلف فراهم کرده است. با این حال، این تحولات نگرانی‌هایی را نیز برانگیخته‌اند درباره اینکه این فناوری چگونه هدایت می‌شود. از منظر چپ دیجیتال، هوش مصنوعی می‌تواند ابزاری انقلابی باشد که به بازساخت جامعه در جهت عدالت و برابری بیشتر کمک کند.

این چشم‌انداز هدف دارد هوش مصنوعی را از محدودیت‌های بازار سرمایه آزاد کند و آن را به‌سوی خدمت به بشریت هدایت کند، و آن را به ابزاری برای ارتقای کیفیت زندگی، رهایی انسان‌ها از کارهای یکنواخت و سنگین و افزایش خلاقیت انسانی در همه حوزه‌ها تبدیل نماید.

برای نخستین بار در تاریخ، امکان واقعی تأمین نیازهای اکثریت جمعیت با حداقل تلاش انسانی فراهم شده و می‌توان کالاها، خدمات و دانش را به‌طور فراوان و گاه حتی رایگان ارائه کرد، بدون اینکه به نیروی کار دستمزدی فشرده یا ساختارهای سنتی بوروکراتیک متکی باشیم. با این حال، این امکانات محدود شده و به‌منظور حداکثرسازی سود، کاهش دستمزدها و تعمیق طبقاتی و ایدئولوژیک به کار گرفته می‌شوند، نه برای رهایی انسان‌ها از استثمار.

امروزه هوش مصنوعی تنها ابزار جدیدی در دست سرمایه نیست؛ بلکه بازتابی از تحول کیفی در ماهیت تولید و آشکار شدن محدودیت‌های ساختاری سرمایه‌داری است. بسیاری از برنامه‌ها و پلتفرم‌های دیجیتال، از چاپ سه‌بعدی گرفته تا سیستم‌های تعاونی، تولید خانگی، اتوماسیون گسترده و حذف واسطه‌های سرمایه‌داری در برخی بخش‌ها، نشان می‌دهند که جامعه اکنون ابزارهایی در اختیار دارد که می‌تواند امکان بازسازی اقتصادی به‌صورت افقی، مشارکتی و مبتنی بر جامعه را فراهم کنند.

با این حال، این تحول همچنان توسط ساختارهای انحصاری که بر فناوری تسلط دارند محدود و خفه شده است و آن را به جای منافع اجتماعی، به سود سوق می‌دهند.

در بخش‌های بعد، بررسی خواهیم کرد که چگونه یک چشم‌انداز سوسیالیستی و چپ‌گرا، به‌ویژه چپ دیجیتال، می‌تواند هوش مصنوعی را به عنوان نیرویی رهایی‌بخش در خدمت ارزش‌های انسانی و پیشرو تعریف کند. این ایده‌ها صرفاً چارچوبی برای گفتگوی جمعی در درون جریان چپ هستند و ارائه آن‌ها هدفی جز باز کردن بحث درباره اولویت‌های فوری ندارد. این اولویت‌ها باید به عنوان دعوتی برای مشارکت در توسعه یک چشم‌انداز چپ دیجیتال مبتنی بر مالکیت جمعی بر هوش مصنوعی و فناوری به‌طور کلی، از طریق تلاش سازمان‌یافته چپ جهانی، تلقی شوند.

۶.۱ توسعه سیستم‌های هوش مصنوعی چپ‌گرا، بی‌طرف و

متن‌باز

یکی از راهکارهای عملی مقابله با سلطه دولت‌ها و شرکت‌های بزرگ بر هوش مصنوعی، توسعه سیستم‌های بی‌طرف، دموکراتیک و متن‌باز است. این سیستم‌ها باید با شفافیت و استقلال مدیریت شوند و تا حد امکان از منافع انحصاری سرمایه‌داری دور نگه داشته شوند تا استفاده از آن‌ها در خدمت مردم باشد.

دستیابی به این هدف نیازمند تلاش جمعی و هماهنگی میان سازمان‌های چپ، مترقی و حقوق بشری در سراسر جهان است تا فناوری را به ابزاری برای ارتقای دموکراسی، آزادی و برابری تبدیل کنند، تا حد ممکن در چارچوب دینامیک‌های قدرت طبقاتی موجود.

سیستم‌های متن‌باز فرصتی برای مشارکت عموم مردم و سازمان‌های چپ/مترقی در توسعه فناوری فراهم می‌کنند، به گونه‌ای که ارزش‌های آن‌ها منعکس شود. افراد یا گروه‌ها می‌توانند به کد منبع دسترسی داشته باشند، نحوه عملکرد سیستم‌ها را درک کنند و آن‌ها را به‌طور آزاد اصلاح و بهبود دهند. این رویکرد می‌تواند مالکیت جمعی و نوآوری را تقویت کند، شفافیت

را پشتیبانی کرده و تا حدی کنترل دولت‌ها و شرکت‌های انحصاری را کاهش دهد. در دسترس بودن عمومی این سیستم‌ها برای بررسی، ریسک‌دستکاری ایدئولوژیک یا اهداف پنهان را کاهش می‌دهد و آن‌ها را قابل‌اعتمادتر و مستقل از منافع محدود سرمایه‌داری می‌کند.

همچنین، این رویکرد حفاظت از داده‌ها و حریم خصوصی را تضمین می‌کند. با امکان حسابرسی کد منبع، سوگیری‌ها و دستکاری‌های پنهان که منافع طبقه حاکم را دنبال می‌کنند، شناسایی و به حداقل می‌رسند. ایجاد شفافیت و اعتماد به هوش مصنوعی، نخستین گام حیاتی برای تبدیل فناوری به ابزاری رهایی‌بخش است.

راه‌حل نهایی که در بلندمدت باید برای آن مبارزه کرد، هماهنگی جهانی میان سازمان‌های چپ، مترقی و حقوق بشری است تا جایگزین‌های شفاف، چپ‌گرا و مترقی برای هوش مصنوعی توسعه یافته و ترویج شوند و فناوری به مالکیت جمعی تبدیل شود، تحت نظارت و هدایت عمومی کامل، همسو با احترام به حقوق بشر، برابری، ارزش‌های دموکراتیک و پلورالیسم فکری.

هوش مصنوعی نباید صرفاً حوزه انحصاری دولت‌های ثروتمند و شرکت‌های انحصاری باقی بماند؛ بلکه باید به ابزاری پیشرو و مردمی تبدیل شود که به حل مشکلات جهانی و محلی مانند فقر و استثمار، تحقق برابری و عدالت، ارتقای دموکراسی، مقابله با تغییرات اقلیمی و توسعه سیستم‌های آموزش و سلامت فراگیر و عادلانه کمک کند.

به این ترتیب، هوش مصنوعی به پروژه‌ای جهانی و رهایی‌بخش تبدیل می‌شود، رابطه انسان و فناوری را بر اساس ارزش‌های سوسیالیستی بازتعریف می‌کند و درب را به روی مدلی جدید می‌گشاید که فناوری در خدمت بشریت باشد.

تا زمانی که مدل پیشرو و چپ‌گرا برای هوش مصنوعی به‌طور کامل تحقق نیافته است، فناوری‌های فعلی باید تحت نظارت مستقل بین‌المللی حقوق بشر و قوانین بین‌المللی قرار گیرند تا شفافیت و عدالت تضمین شود. این نظارت می‌تواند دستکاری سرمایه‌داری در فناوری را کنترل یا

چارچوب‌بندی کند و گامی اولیه برای هدایت آن در خدمت عموم مردم با تضمین‌های مناسب باشد.

۶.۲ ابزاری برای تحقق عدالت اجتماعی و ترویج برابری

در بازار کار

هوش مصنوعی، اگر از طریق لنز پیشرو، سوسیالیستی و چپ‌گرا هدایت شود، می‌تواند به ابزاری قدرتمند برای رهایی انسان‌ها و تحقق عدالت اجتماعی تبدیل شود، از طریق تحلیل مسائل پیچیده اجتماعی و ارائه راه‌حل‌های مؤثر برای کاهش نابرابری اقتصادی و ستم طبقاتی.

دستیابی به این هدف خودکار نیست؛ بلکه نیازمند هدایت مکانیزم‌ها و توانمندی‌های آن برای پرداختن به ریشه‌های فقر، بیکاری، کمبود خدمات پایه و تبعیض اجتماعی است تا واقعاً در خدمت مردم باشد.

هوش مصنوعی همچنین می‌تواند از طریق سیستم‌های پیشرفته تحلیل داده، نابرابری‌ها را پایش کرده و گروه‌های محروم را شناسایی کند و سیاست‌های عادلانه را برای اصلاح عدم تعادل‌های ساختاری در توزیع ثروت و خدمات هدایت کند.

در این زمینه، دولت‌های مترقی و نهادهای چپ‌گرا می‌توانند از این فناوری‌ها برای طراحی برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی عادلانه و نظام‌مند استفاده کنند و با مدل‌های داده‌ای دقیق، نیازهای واقعی جوامع حاشیه‌ای را شناسایی کنند، و بدین ترتیب فرصت‌های برابر، کاهش نابرابری طبقاتی و دستیابی به بالاترین سطح ممکن عدالت اجتماعی را ترویج دهند.

جایگزین چپ‌گرا برای هوش مصنوعی بر آزادسازی مردم از کارهای یکنواخت و خسته‌کننده متمرکز است، در حالی که ارائه اشتغال با کرامت و دستمزد برابر را تضمین می‌کند. استفاده عادلانه از اتوماسیون می‌تواند ساعات کاری کلی را کاهش دهد و زمان بیشتری برای رشد شخصی، مشارکت در جامعه و لذت بردن از زندگی فراهم کند، به‌جای آنکه افراد را در چرخه استثمار فشرده سرمایه‌داری گرفتار کند.

در این مدل، بازار کار به فضایی عادلانه‌تر و آزاد تبدیل می‌شود، و تبعیض‌های جنسیتی، نژادی، مذهبی و سنی از طریق سیستم‌های ارزیابی مبتنی بر شایستگی و مهارت حذف می‌شوند، مستقل از سوگیری‌های اجتماعی یا ایدئولوژیک که ساختارهای طبقاتی موجود را بازتولید می‌کنند. این بازار کار به ابزاری برای تضمین فرصت‌های برابر برای همه تبدیل می‌شود و محیط کاری ایجاد می‌کند که رفاه کارگران فکری و دستی را به‌طور همزمان ارتقا دهد.

علاوه بر این، هوش مصنوعی می‌تواند ابزاری قدرتمند برای حمایت از سازماندهی کارگری و فعالیت‌های اتحادیه‌ای باشد، از طریق توسعه اپلیکیشن‌هایی که به کارگران کمک می‌کنند اتحادیه‌های دیجیتال بسازند، شبکه‌های همبستگی ایجاد کنند، توانایی مذاکره با کارفرمایان را تقویت کنند، حقوق خود را مطالبه نمایند و شرایط کاری را بهبود بخشند.

در نهایت، هوش مصنوعی می‌تواند برای توسعه نرم‌افزارهایی به‌کار رود که قادر به نفوذ در مراکز تولید و اعمال اعتصابات دیجیتال باشند، با اختلال در سیستم‌های تولید شرکت‌ها یا نهادهای دولتی که حقوق کارگران را نقض می‌کنند یا فعالیت اتحادیه‌ای را ممنوع می‌کنند. در رژیم‌های اقتدارگرا که حق سازماندهی و اعتصاب کارگران را انکار می‌کنند، این امر به گزینه‌ای آخر برای مجبور کردن این نهادها به اعطای حقوق بیشتر به نیروی کار تبدیل می‌شود.

۶.۳ هوش مصنوعی به‌عنوان ابزاری عملی برای رهایی علمی و توانمندسازی خلاقانه

به جای آنکه هوش مصنوعی توانایی‌های انسانی را تضعیف کند و نسل‌هایی وابسته به فناوری ایجاد نماید، می‌توان آن را به‌سوی ابزاری برای رهایی علمی و تقویت خلاقیت هدایت کرد. هوش مصنوعی نباید به‌طور کامل جایگزین تفکر انسانی شود، بلکه باید به گسترش ظرفیت‌های انسانی کمک کند، امکان دسترسی به ابزارهای دانش پیشرفته را فراهم

آورد و زمان افراد را از کارهای روزمره آزاد کند، تا تمرکز آن‌ها بر نوآوری و کار خلاقانه باشد.

به جای تقویت وابستگی و اعتیاد دیجیتال، هوش مصنوعی می‌تواند به گونه‌ای طراحی شود که به جای جایگزینی، از توانمندی‌های انسانی حمایت کند. سیستم‌های پیشرو و متن‌باز هوش مصنوعی می‌توانند تفکر انتقادی و خلاق را تحریک کرده و کاربران را تشویق کنند که به‌صورت مستقل به کاوش دانش بپردازند، با ارائه پرسش‌های تحلیلی به جای ارائه پاسخ‌های آماده. این سیستم‌ها می‌توانند ایده‌های پژوهشی پیشنهاد دهند، داده‌ها را تحلیل کنند تا استدلال استنباطی را پشتیبانی کنند و کاربران را به تولید فکر اصیل ترغیب کنند، نه مصرف منفعل اطلاعات.

جایگزین چپ‌گرا استفاده از هوش مصنوعی برای تقویت پژوهش علمی مشارکتی را ترویج می‌دهد، با فراهم آوردن ابزارهای تحلیل داده‌های کلان به‌طور آزاد در دسترس پژوهشگران و دانشمندان مستقل. این امر می‌تواند نوآوری علمی را در حوزه‌هایی مانند پزشکی، درمان بیماری‌های مزمن و نادر، جامعه‌شناسی، انرژی‌های تجدیدپذیر، حفاظت محیط زیست و غیره تسریع کند.

پروژه‌های مشارکتی هوش مصنوعی می‌توانند شامل کارگران، زنان، مهندسان، پژوهشگران و فعالان اجتماعی باشند، تا اطمینان حاصل شود فناوری در خدمت منافع عمومی استفاده می‌شود. ارائه فناوری‌های هوش مصنوعی به‌عنوان خدمات عمومی کاملاً رایگان و دسترسی افراد به تمام امکانات، هم پایه و هم پیش‌شرفته، که خلاقیت در تمامی حوزه‌ها را حمایت می‌کند، بدون بار هزینه‌های بالا، حیاتی است.

۴.۶ نظارت جامعه بر هوش مصنوعی

جایگزین چپ‌گرا برای هوش مصنوعی به دنبال اعمال نظارت شفاف، دموکراتیک و جامعه‌محور بر فناوری، به‌ویژه هوش مصنوعی است، تا استفاده از آن عادلانه و منصفانه باشد. نظارت مؤثر نیازمند بازتوزیع

قدرت دیجیتال است تا فناوری به صورت اجتماعی مالکیت یافته و در خدمت عموم مردم باشد، نه اینکه توسط شرکت های بزرگ انحصاری شود.

این امر نیازمند ایجاد نهادها و پلتفرم های مشارکتی است که به عموم مردم امکان بررسی نحوه طراحی و پیاده سازی الگوریتم ها را بدهند، شفافیت را افزایش داده و کاربران را قادر سازند تأثیر این فناوری ها بر زندگی روزمره خود را درک کنند. نهادهای نظارتی مردمی باید در سطوح محلی و بین المللی ایجاد شوند و شامل نمایندگی گسترده از کارگران، دانشگاهیان، مدافعان حقوق بشر و کارشناسان فنی باشند تا بی طرفی و عدالت در توسعه و اجرای سیستم های هوش مصنوعی تضمین شود.

علاوه بر این، قوانین و دستورالعمل های الزام آور باید معرفی شوند که توسعه دهندگان را موظف کنند ارزش های عدالت و برابری را در مرحله طراحی در نظر بگیرند و قبل از عرضه هر سیستم، بررسی جامعه محور الزامی باشد. توسعه دهندگان باید موظف باشند هر سیستم سوگیری دار که به جامعه آسیب می رساند را اصلاح یا متوقف کنند و هیچ فناوری بدون بررسی کامل عرضه نشود تا اطمینان حاصل شود که به گروه های حاشیه ای آسیب نمی رساند یا نابرابری طبقاتی را تشدید نمی کند.

همچنین، نهادهای نظارتی باید اختیار واقعی برای حسابرسی مستمر الگوریتم ها و نظارت بر سوگیری های پنهان که ممکن است منجر به تبعیض یا استثمار شوند، داشته باشند. این نهادها همچنین باید قدرت اعمال استانداردهای نظارتی را برای جلوگیری از استفاده از هوش مصنوعی به عنوان ابزاری برای تداوم نابرابری یا سلطه طبقاتی، همان گونه که امروز مشاهده می شود، داشته باشند.

۵.۶ بازسازی تولید و توزیع با استفاده از هوش مصنوعی

بازسازی تولید و توزیع یکی از ستون های اصلی چشم انداز چپ گرا برای هوش مصنوعی است. این فناوری می تواند برای ایجاد سیستم های برنامه ریزی متمرکز دموکراتیک بر اساس داده های دقیق و اصول

سوسیالیستی به کار رود، تا منابع به طور مؤثر برای تأمین نیازهای واقعی جامعه تخصیص یابند و حداکثر عدالت اجتماعی تحقق یابد.

این سیستم ها بر تحلیل دقیق تقاضا و مصرف تکیه خواهند کرد، تولید کالاها و خدمات ضروری را بر اساس نیاز واقعی ممکن می سازند و از تولید بیش از حد که مشخصه نظام سرمایه داری است جلوگیری می کنند. یک سیستم سوسیالیستی دموکراتیک مبتنی بر هوش مصنوعی می تواند تعادل بین تولید و مصرف برقرار کند و منابع را به طور عادلانه بازتوزیع نماید تا بیشترین بهره از ظرفیت های موجود حاصل شود.

هوش مصنوعی می تواند نقش مهمی در بازسازی زنجیره های تأمین ایفا کند، با کاهش ضایعات، هدایت تولید به مناطق کم خدمت و ارتقای پایداری محیط زیست از طریق کاهش مصرف انرژی و مواد اولیه. سیستم های لجستیک هوشمند می توانند توزیع کالاها و خدمات را بهینه کنند و مسیرهای بهینه برای کاهش انتشار کربن تعیین کنند، و دسترسی عادلانه بدون دستکاری بازار یا کنترل انحصاری را تضمین کنند.

علاوه بر این، هوش مصنوعی می تواند شفافیت در تولید و توزیع را افزایش دهد، با ردیابی تخصیص منابع و اطمینان از همسویی آنها با اولویت های جامعه.

هوش مصنوعی همچنین می تواند تولید تعاونی و اجتماعی را متحول کند. این فناوری می تواند به تعاونی ها و پروژه های مبتنی بر جامعه قدرت دهد تا از فناوری های هوشمند برای بهبود کارایی عملیاتی، کاهش هزینه ها و توزیع عادلانه منابع میان اعضا استفاده کنند. در این زمینه، فناوری ابزاری برای ساخت اقتصاد همبستگی است، که به جوامع فقیر کمک می کند از طریق تولید مشترک و توزیع عادلانه منابع موجود، استقلال اقتصادی و سیاسی کسب کنند، بدون وابستگی به سرمایه انحصاری.

۶.۶ هوش مصنوعی برای عدالت جنسیتی

نیروهای چپ گرا، فمنیست و حقوق بشری باید فعالانه در طراحی و توسعه سیستم های هوش مصنوعی مشارکت کنند که عدالت جنسیتی را

ارتقا داده و از برابری کامل حمایت کنند. برای تحقق این هدف، باید نمایندگی متوازن زنان در تیم‌های توسعه فناوری وجود داشته باشد تا سوگیری‌های جنسیتی در الگوریتم‌ها کاهش یابد. همچنین باید فشار ایجاد شود تا سیاست‌هایی برای تنوع جنسیتی در تمام مراحل و سطوح طراحی و توسعه هوش مصنوعی اعمال شود و سلطه مردانه غالب در این حوزه کاهش یابد.

علاوه بر این، الگوریتم‌ها باید بر اساس داده‌های جامع و متنوع آموزش داده شوند که تجربه‌ها و نقش‌های زنان را به‌طور کامل و غیرکلیشه‌ای منعکس کند. این امر به شکستن قالب‌های سنتی جنسیتی که توسط ساختارهای پدرسالار تقویت می‌شوند کمک می‌کند. دولت‌ها باید مجبور شوند قانونی تصویب کنند که شرکت‌ها را موظف به انتشار گزارش شفاف از تنوع جنسیتی در تیم‌ها و برنامه‌های فناوری کند و برای عدم رعایت آن مجازات‌های قابل توجه اعمال شود.

معیارهای ارزیابی باید از تمرکز صرف بر کارایی فنی به سمت «عدالت جنسیتی» در عملکرد سیستم تغییر کنند.

هوش مصنوعی همچنین می‌تواند از مسائل زنان حمایت کند و برابری جنسیتی را با توسعه سیستم‌های تحلیلی پیشرفته برای شناسایی تبعیض در محل کار ارتقا دهد. این فناوری می‌تواند سیاست‌هایی را پشتیبانی کند که حقوق زنان در آموزش، بهداشت، و مشارکت اقتصادی و سیاسی را تقویت کنند. علاوه بر این، فناوری‌های هوش مصنوعی می‌توانند با تحلیل شکاف دستمزدی جنسیتی و استفاده از داده‌های بازار کار، به توسعه سیاست‌های عادلانه‌تر برای تحقق عدالت دستمزدی و برابری جنسیتی کمک کنند.

سازمان‌های چپ‌گرا، فمنیست و حقوق بشری باید گفتامانی اتخاذ کنند که فناوری را به‌عنوان ابزاری رهایی‌بخش برای برابری جنسیتی بازتعریف کند، نه ابزاری برای بازتولید تبعیض. این شامل چالش‌کردن کلیشه‌های مرتبط با سیستم‌های مبتنی بر صدا و خدمات و توسعه دستیارهای هوشمند

است که ارزش‌های پیشرو مانند عدالت و برابری را منعکس کنند و زنان را به‌عنوان شرکای برابر در ساخت جامعه به رسمیت بشناسند.

علاوه بر این، زبان غالب مردانه باید از سیستم‌های هوش مصنوعی حذف شود و زبان جنسیت‌خنثی توسعه یابد تا سوگیری‌های جنسیتی شکسته شود. این امر می‌تواند با طراحی الگوریتم‌ها بر اساس داده‌های زبانی جامع و متنوع که بازتاب‌دهنده کلیشه‌های سنتی جنسیتی نباشند، تحقق یابد.

ابزارهای هوش مصنوعی همچنین می‌توانند برای بازبینی متون و تحلیل گفتمان به‌منظور حذف تبعیض‌های زبانی یا جنسیتی توسعه یابند و به بازسازی زبان سیستم‌های هوشمند به شکل فراگیر و عادلانه کمک کنند و احترام و برابری در بیان و ارتباطات را ترویج دهند.

این اقدامات به ساختن چشم‌اندازی جایگزین کمک می‌کند که رابطه هوش مصنوعی و عدالت جنسیتی را بازتعریف می‌کند، جایی که فناوری به ابزاری مؤثر برای توانمندسازی و رهایی تبدیل شده و از برابری و عدالت کامل جنسیتی حمایت می‌کند.

۶.۷ هوش مصنوعی به‌عنوان ابزاری برای پیشبرد حقوق

بشر

هوش مصنوعی باید به‌سوی ابزاری برای حفاظت و ارتقای حقوق بشر هدایت شود، نه محدودسازی یا نقض آن‌ها. برای رسیدن به این هدف، ابتکارات چپ‌گرا و پیشرو باید به کار گرفته شوند تا شفافیت، نظارت و استفاده از هوش مصنوعی در راستای عدالت و برابری تضمین شود، نه اینکه توسط رژیم‌های اقتدارگرا و شرکت‌های بزرگ برای نظارت بر افراد و سرکوب آزادی‌ها به کار رود.

چارچوب‌های حقوقی محلی و بین‌المللی سختگیرانه باید ایجاد شوند تا استفاده از هوش مصنوعی در نقض حقوق بشر، از جمله از طریق نظارت، هدف‌گیری مخالفان و فعالان، یا سانسور دیجیتال که منجر به

«بازداشت دیجیتال»، «ترور دیجیتال» و محدودیت آزادی بیان می‌شود، جرم‌انگاری گردد.

تمامی کاربردهای هوش مصنوعی باید اصول عدالت و حقوق بشر بنیادین مندرج در منشورهای بین‌المللی را رعایت کنند. برنامه‌ها و کاربردهای امنیتی هوش مصنوعی باید تحت بررسی قضایی مستقل قرار گیرند و سازمان‌های جامعه مدنی در ارزیابی خطراتی که این سیستم‌ها برای آزادی‌ها ایجاد می‌کنند مشارکت داشته باشند. شبکه‌های همبستگی جهانی باید شکل گیرند تا نقض حقوق بشر مرتبط با هوش مصنوعی را نظارت کنند و شرکت‌هایی را که فناوری‌های نظارتی را به رژیم‌های اقتدارگرا می‌فروشند، در فهرست سیاه بین‌المللی قرار دهند.

برای اطمینان از پاسخگویی، سیستم‌ها و برنامه‌های هوش مصنوعی متن‌باز باید توسط نهادهای مستقل متشکل از نمایندگان جامعه مدنی و حقوق بشر توسعه و مدیریت شوند، با نظارت دموکراتیک برای جلوگیری از سوءاستفاده توسط دولت‌ها، شرکت‌های انحصاری یا رژیم‌های اقتدارگرا. این سیستم‌ها می‌توانند برای حفاظت از حقوق بشر استفاده شوند، با افشای نقض‌ها، نظارت بر عملکرد دولت‌ها و تحلیل داده‌ها برای آشکار کردن رفتارهای سرکوبگرانه.

تقویت نقش سازمان‌های چپ‌گرا، پیشرو و حقوق بشری در نظارت بر استفاده از هوش مصنوعی ضروری است. ائتلاف‌های بین‌المللی می‌توانند برای مقابله با بهره‌برداری از این فناوری در جهت سلطه و سرکوب دیجیتال شکل گیرند.

هوش مصنوعی همچنین می‌تواند ابزاری مؤثر در مقاومت در برابر نظارت دیجیتال باشد، با پشتیبانی از توسعه فناوری‌های رمزگذاری و ارتباطات امن برای حفاظت از فعالان و مخالفان، و همچنین نظارت بر حکومت‌های دیکتاتوری و افشای نقض حقوق بشر توسط آن‌ها.

افزایش آگاهی عمومی درباره خطرات نظارت و کنترل دیجیتال نیز حیاتی است، همراه با تصویب قوانین محلی و بین‌المللی برای جلوگیری از

نقض حریم خصوصی و ارائه ابزارهایی برای کمک به افراد جهت حفاظت از داده‌های خود و تضمین آزادی بیان در فضاهاى دیجیتال.

۶.۸ به‌سوی جایگزین اکوسوسیالیستی برای هوش

مصنوعی

هوش مصنوعی باید به‌سوی حفاظت از محیط زیست هدایت شود، هدفی که تنها در چارچوب سوسیالیستی قابل تحقق کامل است، چارچوبی که رابطه فناوری و طبیعت را بازتعریف می‌کند، دور از منطق بازار سرمایه‌داری که توسعه کنونی آن را هدایت می‌کند.

جایگزین چپ‌گرا برای هوش مصنوعی باید به دنبال رهایی فناوری از کنترل سرمایه‌داری باشد و آن را به ابزاری برای مدیریت دموکراتیک و اجتماعی منابع تبدیل کند. کاربردهای آن باید در خدمت مقابله با تغییرات اقلیمی، کاهش تأثیرات محیط زیستی تولید و تضمین توزیع عادلانه منابع باشد، نه تقویت مدل سرمایه‌داری تولید مصرف‌گرا که تعادل اکولوژیک را زیر پا می‌گذارد.

در مدل چپ‌گرا، هوش مصنوعی به‌عنوان مکانیزمی برای برنامه‌ریزی اقتصادی با آگاهی محیط زیستی عمل می‌کند. قابلیت‌های تحلیلی آن برای همسویی تولید با نیازهای واقعی جامعه به‌کار گرفته می‌شود، نه تقاضای بازار و رقابتی که دائماً توسعه را هدایت می‌کنند. از طریق مدیریت پیش‌رو هوش مصنوعی، منابع می‌توانند به‌طور مؤثرتر استفاده شوند، ضایعات به حداقل برسد و توسعه فناوری به سمت راهکارهای عمیق محیط زیستی هدایت شود، مانند بهبود سیستم‌های انرژی تجدیدپذیر، مدیریت پایدار آب و کاهش انتشار در بخش‌های صنعتی. استفاده از هوش مصنوعی در پروژه‌هایی که به محیط زیست آسیب می‌زنند باید ممنوع شود و هر فناوری هوش مصنوعی باید پیش از تصویب تحت ارزیابی تأثیرات زیست‌محیطی قرار گیرد. سیستم‌های هوشمند نظارتی باید ایجاد شوند تا رعایت استانداردهای محیط زیستی توسط

شرکت‌ها تضمین شود و نظارت مردمی بر سیاست‌های توسعه فناوری برای جلوگیری از بهره‌برداری مخرب از منابع انجام گیرد.

پایان دادن به سلطه دولت‌های قدرتمند و شرکت‌های انحصاری بر فناوری تنها درباره توزیع مجدد منافع آن نیست، بلکه بازتعریف اولویت‌های آن است. فناوری باید به سمت ابتکارات محیط زیستی راهبردی هدایت شود که به جامعه و کره زمین خدمت کند، نه به منافع شرکت‌ها.

فناوری سرمایه‌داری در شکل کنونی بحران محیط زیست را حل نمی‌کند، بلکه آن را تشدید می‌کند. با این حال، در چارچوب سوسیالیستی، فناوری می‌تواند به ابزاری قدرتمند برای حفاظت از منابع طبیعی و ساخت اقتصادی مبتنی بر عدالت زیست‌محیطی، نه استثمار انسانی و اکولوژیک، تبدیل شود.

در حالی که برخی اصلاحات ممکن است در چارچوب سرمایه‌داری امکان‌پذیر باشد، مانند مقررات زیست‌محیطی و قوانین سبز، تجربه محدودیت‌های آن‌ها و ناتوانی در ایجاد تغییر بنیادین را نشان داده است.

راه حل ریشه‌ای نیازمند تحول اساسی در رابطه فناوری و جامعه است، جایی که تمامی فناوری‌ها و سیستم‌های هوش مصنوعی تحت استانداردهای دموکراتیک و اکولوژیک سختگیرانه قرار گیرند که حفاظت محیط زیست را در اولویت قرار دهند.

این امر همچنین شامل توسعه سیستم‌های هوشمند است که مصرف بیش از حد انرژی را کاهش داده و تکیه کامل بر انرژی‌های تجدیدپذیر را ترویج کنند، تا فناوری هم به جامعه و هم به محیط زیست خدمت کند.

۶.۹ هوش مصنوعی برای صلح و خلع سلاح

هوش مصنوعی باید به‌سوی ابزاری برای ترویج صلح جهانی هدایت شود، نه به‌عنوان سلاح جنگ و تخریب. برای رسیدن به این هدف، سیاست‌های بین‌المللی باید تصویب شوند که توسعه و استفاده از هوش مصنوعی در سلاح‌ها، به‌ویژه سیستم‌های خودمختار بدون دخالت مستقیم

انسان، را ممنوع کند، زیرا این‌ها تهدیدی بی‌سابقه برای صلح جهانی هستند و سلطه ابرقدرت‌های نظامی را تقویت می‌کنند.

جنبش‌های چپ‌گرا و پیشرو می‌توانند ابتکارات جهانی را برای فشار بر دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی به منظور تصویب قوانین روشن و سختگیرانه برای ممنوعیت توسعه نظامی هوش مصنوعی رهبری کنند. این فناوری می‌تواند در عوض برای تحلیل تعارض‌های موجود، بررسی ریشه‌های جنگ‌ها و ارائه راهکارهایی برای مقابله با آن‌ها به‌کار رود. هوش مصنوعی همچنین می‌تواند همکاری بین‌المللی را از طریق پلتفرم‌هایی که گفت‌وگو بین ملت‌ها را ترویج می‌کنند و راه‌حل‌های دیپلماتیک و صلح‌آمیز ارائه می‌دهند، ارتقا دهد.

علاوه بر این، هوش مصنوعی باید برای مستندسازی جنایات جنگی و نقض حقوق بشر به کار رود و رژیم‌های اقتدارگرا، دولت‌ها و شرکت‌های بزرگ را در برابر نظامی‌سازی فناوری و استفاده از آن برای جنگ پاسخگو کند.

جنبش‌های چپ‌گرا، گروه‌های مدافع صلح و سازمان‌های ضدجنگ نقش کلیدی در افزایش آگاهی عمومی درباره خطرات نظامی‌سازی هوش مصنوعی دارند، از طریق کمپین‌های آموزشی، رسانه‌های پیشرو و فعالیت‌های میدانی، برای افشای ارتباط سرمایه‌داری و جنگ و کالایی‌سازی تخریب.

توانمندسازی مردم برای مقاومت در برابر نظامی‌سازی فناوری، به معنای ساختن یک جنبش مقاومت جهانی است که قادر باشد دولت‌ها و نهادها را برای پایان دادن به این استفاده غیرانسانی و جنایتکارانه از فناوری به‌طور کلی و هوش مصنوعی به‌طور خاص تحت فشار قرار دهد.

۶.۱۰ هوش مصنوعی برای حمایت از دموکراسی و

مشارکت مردمی

هوش مصنوعی باید از ابزاری که به فرسایش دموکراسی کمک می‌کند، به ابزاری تبدیل شود که آن را تقویت کرده و پیش ببرد. فناوری

باید قدرت را به مردم بدهد، مشارکت سیاسی را بر اساس برابری افزایش دهد و شفافیت و درستی را در فرایندهای دموکراتیک تضمین کند.

هوش مصنوعی می‌تواند برای ایجاد پلتفرم‌های دیجیتال امن و شفاف برای گفت‌وگو و رأی‌گیری به‌کار رود، به‌طوری که شهروندان بتوانند نظرات خود را بیان کرده و به‌طور مستقیم و مؤثر در تصمیم‌گیری‌ها در همه سطوح مشارکت کنند. این امر دموکراسی مشارکتی را ترویج می‌کند و قدرت و اختیار را به مردم باز می‌گرداند.

ابزارهای هوش مصنوعی همچنین می‌توانند برای شناسایی و افشای خودکار اخبار جعلی و اطلاعات نادرست توسعه یابند، و جامعه را در برابر کمپین‌های اطلاعات غلط که هدفشان تضعیف توانایی تصمیم‌گیری آگاهانه مردم است، محافظت کنند. این ابزارها می‌توانند به‌طور گسترده و رایگان در قالب یک ابتکار عمومی برای ترویج شفافیت رسانه‌ای و مقابله با سلطه رسانه‌ای انحصاری در دسترس قرار گیرند.

این امر نیازمند مبارزه برای تصویب قوانین محلی و بین‌المللی است که به‌وضوح استفاده از هوش مصنوعی برای دستکاری افکار عمومی را ممنوع کنند و تضمین کنند که اطلاعات ارائه‌شده به مردم دقیق، عینی و بازتاب‌دهنده واقعیت باشد، بدون تعصب طبقاتی یا ایدئولوژیک.

۷. ایجاد بین‌الملل‌های چپ برای مقابله با سلطه هوش مصنوعی

۷.۱ ایجاد بین‌الملل‌های دیجیتال چپ

با توجه به ضرورت فوری مقابله با سلطه هوش مصنوعی و فناوری به‌طور کلی توسط شرکت‌های تکنولوژی، قدرت‌های جهانی بزرگ و رژیم‌های اقتدارگرا که نفوذ و عملیات آن‌ها به شکل فراملی و جهانی درآمده است، و برای ارائه جایگزین‌های چپ‌گرا و پیشرو، احزاب چپ، جنبش‌های اجتماعی، اتحادیه‌های کارگری، سازمان‌های حقوق بشری و افراد مستقل علاقه‌مند به فناوری باید فراتر از مرزها همکاری کنند.

آن‌ها باید ائتلاف‌ها و بین‌الملل‌های چپ پیشرو بسازند تا در برابر این سلطه مقاومت کنند، صرف‌نظر از تفاوت‌های ایدئولوژیک موجود. ارائه جایگزین‌های چپ‌گرا برای فناوری و به‌ویژه هوش مصنوعی نیازمند تلاش، انرژی و منابع قابل توجه در حوزه‌های متعدد است، فراتر از توان هر سازمان چپ‌گرای واحد در یک کشور.

بنابراین، هماهنگی مؤثر و اقدام مشترک میان نیروهای چپ و پیشرو به یک ضرورت استراتژیک در تمامی حوزه‌ها، به‌ویژه در حوزه دیجیتال که موضوع این کتاب است، تبدیل شده است. نیاز فوری اکنون کار جمعی و همبستگی بین‌المللی برای مقابله با کنترل خطرناک سرمایه‌داری انحصاری بر هوش مصنوعی است. در این مرحله، دست‌کم، این امر مستلزم مبارزه برای تعیین محدودیت‌های روشن و قاطع بر نفوذ شرکت‌های بزرگ و قدرت‌های جهانی و چارچوب‌بندی آن نفوذ در استانداردهای دموکراتیک، حقوقی، حقوق بشری و مردمی است، استانداردهایی که از بهره‌برداری از فناوری برای منافع محدود به هزینه عموم جلوگیری کنند.

این استانداردها باید از طریق گفت‌وگوی مشارکتی گسترده و مبتنی بر اصول چپ‌گرا و پیشرو که بر برابری، عدالت، دموکراسی و شفافیت در

توسعه و استفاده از فناوری تأکید دارند و منافع مردم را بر منافع دولت‌ها و شرکت‌های غالب اولویت می‌دهند، تدوین شوند.

تشکیل چنین ائتلاف‌هایی آسان نیست، به‌ویژه با توجه به تفاوت‌های ایدئولوژیک و دگماتیسم سازمانی که همچنان مانع از تلاش‌های متحد و هماهنگی می‌شوند، با وجود نقاط همگرایی متعدد در میان چپ، چه در سطح جهانی و چه محلی. با این حال، اهمیت وضعیت موجود ایجاب می‌کند که این تقسیمات کنار گذاشته شود و نیروهای فعال گرد هم آیند تا حداقل در این حوزه به‌طور جمعی کار کنند و جایگزین‌های دیجیتال چپ پیشرو ایجاد و توسعه یابند که فناوری را به هدف رهایی‌بخش خود بازگردانند، به جای آنکه آن را به ابزاری برای استثمار و سلطه تبدیل کنند.

چنین سلطه‌ای نه تنها بر حال حاضر تأثیر می‌گذارد، بلکه آینده بشر را نیز شکل می‌دهد، و مقاومت در برابر آن و ارائه جایگزین‌های ملموس را به یک ضرورت فوری و حیاتی تبدیل می‌کند.

این ائتلاف‌های بین‌المللی چپ و پیشرو گامی حیاتی و فوری برای هدایت فناوری‌های هوش مصنوعی از خدمت به سود به پیشبرد عدالت و برابری هستند. برای تحقق این امر، کمیته‌های تخصصی متشکل از برنامه‌نویسان، پژوهشگران و اندیشمندان چپ باید تشکیل شوند تا پروژه‌های دیجیتال شفاف و متن‌باز پیشرو را به‌طور جمعی توسعه دهند.

علاوه بر این، باید کنفرانس‌ها و کارگاه‌های بین‌المللی برای بررسی چالش‌های حاکمیت دیجیتال و انحصار تکنولوژی برگزار شود. ایجاد شبکه‌های ارتباطی چپ که همکاری فنی و سیاسی میان بازیگران مختلف را تقویت می‌کنند نیز به حمایت از ابتکارات مشترک برای مقاومت در برابر سلطه و ایجاد تغییر واقعی در حوزه فناوری کمک می‌کند.

بنابراین، آنچه اکنون لازم است، فقط «همگام شدن با» یا «تنظیم» هوش مصنوعی نیست، هرچند این گام‌های فوری اهمیت دارند، بلکه توسعه مبارزه برای هدایت رادیکال این فناوری در چارچوب یک پروژه سیاسی رهایی‌بخش است که روابط قدرت را از ریشه تغییر دهد، هوش

مصنوعی را از منطق بازار، رقابت، انحصار و سلطه خارج کند و آن را به زیرساختی تبدیل کند که در خدمت منافع اکثریت وسیع باشد.

جایگزین‌ها دیگر فقط پیشنهادهای نظری نیستند؛ آن‌ها به‌طور عینی ممکن و ملموس شده‌اند. چیزی که امروز کم دارند، ارادهٔ سیاسی سازمان‌یافته و ائتلاف‌های چپ و پیشرو فراملی است که در صورت اتحاد و هماهنگی، می‌تواند تعادل قدرت را به‌طور قاطع تغییر دهد.

۷.۲ تأمین منابع مالی مستقل مبتنی بر حمایت چپ‌گرا و

پیشرو

برای تحقق این ابتکارات، ضروری است که منابع مالی مستقل تأمین شوند که مبتنی بر حمایت سازمان‌های چپ‌گرا و پیشرو و مدل‌های تأمین مالی تعاونی باشد، به جای تکیه بر بودجه‌های مشروط دولت‌های سرمایه‌داری یا اهداکنندگان غربی.

این امر می‌تواند از طریق راه‌اندازی کمپین‌های جمع‌سپاری (Crowdfunding) که مستقیماً با مردم و جنبش‌های چپ‌گرا و پیشرو ارتباط برقرار می‌کنند، و از طریق فشار بر دولت‌ها برای تخصیص بودجه‌های عمومی به توسعه فناوری‌های متن‌باز، محقق شود، و همچنین از طریق حمایت از مالیات پیشرو بر شرکت‌های بزرگ فناوری و هدایت بخشی از سود آن‌ها به تعاونی‌های دیجیتال و پروژه‌های جامعه‌محور.

۷.۳ سیاست‌های پیشگیرانه برای توسعهٔ جایگزین‌هایی که

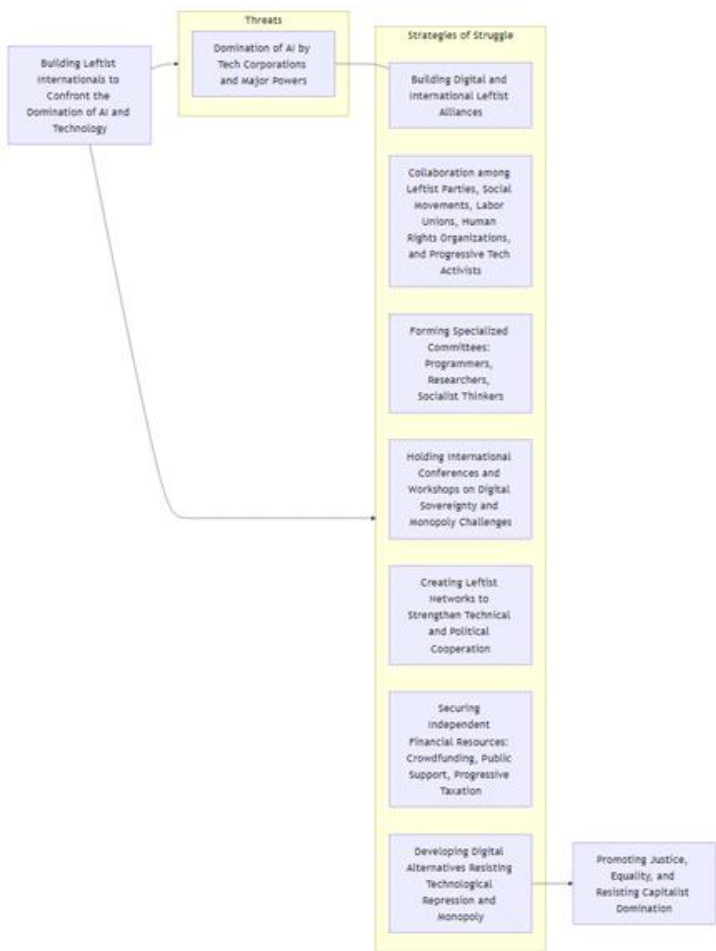
در برابر سرکوب تکنولوژیک مقاومت کنند

مسلم است که این شرکت‌ها در برابر هر گونه جایگزین دیجیتال پیشرو و چپ‌گرا برای هوش مصنوعی و فناوری به‌طور کلی، منفعل باقی نخواهند ماند. برعکس، آن‌ها موانع فنی و قانونی ایجاد خواهند کرد تا هر پروژهٔ پیشرو را مختل یا حتی متوقف کنند. این شامل اعمال محدودیت‌های فنی برای جلوگیری از سازگاری نرم‌افزارهای جایگزین با سیستم‌های موجود، یا اعمال فشار سیاسی و اقتصادی برای خنثی کردن این ابتکارات

از همان ابتدا است، و حتی ممکن است از نفوذ و خرابکاری با استفاده از تمامی امکانات موجود بهره ببرند.

بنابراین، این موضوع باید بسیار جدی گرفته شود و آمادگی‌ها با توسعه استراتژی‌های پیشگیرانه‌ای انجام شود که امکان ایجاد جایگزین‌هایی را فراهم کند که بتوانند در برابر سرکوب تکنولوژیک مقاومت کنند، در مقابل انحصار و رقابت سرمایه‌داری ایستادگی کنند، و حتی در شرایط خصمانه به ادامه و گسترش خود بپردازند.

این جایگزین‌ها باید در سطوح فنی، اقتصادی و سیاسی کاملاً مستقل باقی بمانند تا تضمین شود که به‌عنوان ابزار واقعی برای رهایی و تغییر تحول‌آفرین عمل کنند.



۸. جذب جوانان، توسعه مهارت‌ها و ترویج سواد دیجیتال در میان چپ

۸.۱ ریشه‌کن کردن بی‌سوادی دیجیتال: شرط بقای چپ در

عصر دیجیتال

کارل مارکس و فریدریش انگلس تنها فیلسوفان منزوی و جدا از روح زمان خود نبودند، بلکه دانشمندان انقلابی بودند که از تمام ابزارهای علوم طبیعی و اجتماعی برای رمزگشایی سیستم سرمایه‌داری و برجیدن مکانیزم‌های استثمار آن بهره بردند.

از اقتصاد تا فیزیک، از انسان‌شناسی تا ریاضیات، این دو با استفاده از روش دیالکتیکی مادی‌گرای علمی، درک کردند که رهایی انسان تنها از طریق فهم عمیق و دقیق واقعیت مادی و اجتماعی و تضادهای آن امکان‌پذیر است.

امروزه، در عصری که فناوری به میدان نبرد جدیدی برای مبارزه طبقاتی تبدیل شده، چپ با آزمونی وجودی مواجه است: یا ابزارهای دیجیتال را به سلاح‌های مؤثر علیه هژمونی سرمایه‌داری تبدیل می‌کند، یا در رکود فکری و احترام کورکورانه به متون ثابت گرفتار می‌ماند، عقب می‌ماند و از ابزارهای مبارزه معاصر غفلت می‌کند.

مارکس و انگلس همیشه فناوری را شمشیری دولبه می‌دیدند: ابزاری برای استثمار عمیق‌تر در دست بورژوازی، یا محرکی برای رهایی اگر توسط طبقه کارگر بازپس گرفته شود.

اما سرمایه‌داری مدرن با هوشمندی، فضای دیجیتال را به پناهگاهی برای تقویت بیگانگی تبدیل کرده است: از الگوریتم‌هایی که حقوق توده‌ها را خرد می‌کنند و آگاهی آن‌ها را کنترل می‌کنند تا پلتفرم‌هایی که فعالیت انقلابی را به «لایک»‌هایی بدون عمل کاهش می‌دهند. در این چشم‌انداز، حضور سازمان‌های چپ، حداکثر، شبیه رقصیدن با ریتم دشمن است؛

وابستگی آن‌ها به انتشار پست‌ها و مدیریت وب‌سایت‌های معمولی همانند مبارزه با موشک‌ها با چوب است.

این فاصله تنها فنی نیست، بلکه شناختی نیز هست، فاصله‌ای که بیگانگی چپ از پایگاه خود را بازتولید می‌کند. در حالی که سرمایه‌داری میلیارد‌ها دلار در هوش مصنوعی و تحلیل داده سرمایه‌گذاری می‌کند و تسلط خود بر آگاهی عمومی را به پیچیده‌ترین شکل‌ها محکم می‌سازد، اکثر سازمان‌های چپ با اقدامات کوتاه‌مدتی مانند یک «پست پرشور» یا «پخش زنده» پاسخ می‌دهند، به جای آنکه یک استراتژی دیجیتال جامع بلندمدت طراحی کنند.

این شکاف نه حاشیه‌ای است و نه ثانویه؛ بلکه تهدید می‌کند که چپ را به نهادهی شکننده تبدیل کند که قادر به درک یا مقابله با مکانیزم‌های پیچیده جدید هژمونی سرمایه‌داری نباشد.

یکی از موانع اصلی برای توسعه جایگزین‌های پیشرو چپ‌گرا برای هوش مصنوعی و فناوری، این است که اکثر سازمان‌های چپ در سراسر جهان، با درجات مختلف، از یک شکاف دیجیتال آشکار رنج می‌برند، که آن‌ها را در مواجهه با توانایی‌های سرمایه‌داری دیجیتال شبیه مورچی در برابر فیل، یا حتی دایناسور می‌کند.

حضور دیجیتال آن‌ها اغلب محدود به استفاده معمول از شبکه‌های اجتماعی یا مدیریت وب‌سایت‌ها باقی می‌ماند، بدون سرمایه‌گذاری واقعی در توسعه ابزارهای فناوری مستقل که قدرت فکری و سازمانی آن‌ها را تقویت کند و نفوذ سرمایه‌داری بر توده‌ها در این حوزه را محدود سازد.

بنابراین، ریشه‌کن کردن بی‌سوادی دیجیتال در سازمان‌های چپ باید به اولویت اصلی تبدیل شود. اعضا، چه در رهبری، هماهنگی یا میان پایگاه، باید نه تنها قادر به استفاده از ابزارهای دیجیتال باشند، بلکه ساختار فنی آن‌ها را با آگاهی انتقادی عمیق درک کنند و از آن‌ها به‌طور مؤثر و هدفمند استفاده نمایند.

همچنین حیاتی است که این اعضا فعالانه در توسعه چنین ابزارهایی در همه سطوح، از تعیین اهداف، برنامه‌ریزی و طراحی گرفته تا ساخت،

پایاده‌سازی و برنامه‌نویسی، بر اساس یک چشم‌انداز چپ‌گرا و پیشرو مشارکت کنند.

این توسعه باید شامل سطوح مختلف آموزش فنی و صلاحیت حرفه‌ای باشد و به بخشی اساسی از سیاست داخلی سازمان تبدیل شود. این امر رهبران، اعضا و توده‌ها را توانمند می‌کند تا فناوری را به‌عنوان ابزاری راهبردی در مبارزه سوسیالیستی و پیشرو به‌کار گیرند و با آگاهی علمی و سازمان‌یافته بر سلطه دیجیتال سرمایه‌داری غلبه کنند.

۸.۲ نقش جوانان در کاهش بی‌سوادی دیجیتال در احزاب

چپ

به‌طور کلی، جوانان نیروی محرکه نو سازی و توسعه سازمان‌های چپ هستند و از امیدهای کلیدی برای غلبه بر افول کنونی چپ به‌شمار می‌آیند، به‌ویژه در عصر انقلاب دیجیتال که به سرعت تمام جنبه‌های مبارزه سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فکری را فراگرفته است.

در زمینه‌ای که شرکت‌های بزرگ فناوری و سرمایه‌داری دیجیتال بر آن تسلط دارند، جوانان به بخش توانمندتری برای ادغام فناوری در کار، سازمان و مبارزه چپ تبدیل می‌شوند و به کاهش بی‌سوادی دیجیتال در احزاب و سازمان‌های چپ کمک می‌کنند.

جوانان قادرند هوش مصنوعی و فناوری‌های دیجیتال را به‌طور ماهرانه و مؤثر به‌کار گیرند، که این توانایی به آن‌ها امکان می‌دهد مکانیزم‌های بسیج را بهبود بخشند و اثربخشی سازمان چپ در فضاهای دیجیتال را افزایش دهند.

موفقیت آن‌ها در این حوزه تنها محدود به ترویج ایده‌های چپ نیست؛ بلکه شامل ایجاد سیستم‌های دیجیتال پیشرو جایگزین بر اساس پلتفرم‌های غیرمتمرکز است که وابستگی به شبکه‌های کنترل‌شده توسط شرکت‌های بزرگ را کاهش داده و استقلال سازمان‌های چپ را افزایش داده و توانایی آن‌ها برای مقاومت در برابر کنترل و نظارت سرمایه‌داری را تقویت می‌کند.

با این حال، علی‌رغم این ظرفیت‌ها، بسیاری از احزاب و سازمان‌های چپ همچنان در پذیرش این ابزارها و دادن نقش مرکزی به جوانان مقاومت می‌کنند، به‌ویژه به دلیل تسلط رهبران سنتی مسن‌تر که نسبت به توانمندسازی جوانان، به‌ویژه در حوزه دیجیتال، شکاک هستند.

اکثر این رهبران یا آگاهی دیجیتال ندارند یا آگاهی ضعیفی دارند و فناوری را ابزاری ثانویه می‌دانند، نه عرصه‌ای مرکزی برای مبارزه.

بنابراین، توانمندسازی جوانان در این احزاب و دادن نقش رهبری در شکل‌دهی سیاست‌های مبارزه دیجیتال، گامی ضروری برای غلبه بر بی‌سوادی دیجیتال است که توسعه چپ را در عصر کنونی محدود می‌کند.

جوانان نه تنها کاربران ماهر فناوری هستند، بلکه توانمندترین نیرو برای بازسازی ساختار و روش‌های کار سیاسی و سازمانی‌اند، به‌گونه‌ای که با واقعیت‌های دنیای دیجیتال همسو شود و آماده مواجهه با چالش‌های سرمایه‌داری دیجیتال به روش‌های نوآورانه و مؤثر باشد. بنابراین، توانمندسازی و حمایت از جوانان در سازمان‌های چپ و پیشرو یک ضرورت استراتژیک برای همگامی با تحولات دیجیتال و تضمین اثرگذاری بیشتر در مبارزه با هژمونی سرمایه‌داری است.

با این حال، محدودیت‌های سختگیرانه سازمانی بر آزادی بیان و نظر و تمرکز بیش از حد سلسله‌مراتبی در بسیاری از سازمان‌های چپ، همچنان مانع از پیوستن یا ماندن جوانان در این احزاب و محدود کردن توانایی آن‌ها برای ایفای نقش فعال در نوسازی و توسعه سازمانی و سیاسی است.

در عصری که جوانان هر لحظه در فضای دیجیتال آزادانه و مستقل نظرات خود را بیان می‌کنند، بسیاری از سازمان‌های چپ قوانین سختگیرانه‌ای وضع می‌کنند که این آزادی را محدود می‌کند و تأثیر آن‌ها در ساختارهای حزبی و جامعه را کاهش می‌دهد.

این امر شکافی رو به گسترش میان ماهیت گفت‌وگوی دیجیتال، که دموکراتیک، شفاف و باز است، و منطق داخلی بسته این احزاب ایجاد

می‌کند، که هنوز به سلسله‌مراتب سخت و قواعد سازمانی قدیمی متکی است و نیاز فوری به اصلاح دارد.

این محدودیت‌ها شامل مفاهیم سنتی مانند محدود کردن بحث به چارچوب‌های سازمانی بسته، اعمال قواعد اطاعت سخت که آزادی کامل و بیان عمومی نظر را محدود می‌کنند، و دلسرد کردن خلاقیت مستقل است.

این ذهنیت مانع از بهره‌برداری سازمان‌های چپ از انرژی جوانان و نوآوری دیجیتال می‌شود و ضرورت بازنگری در این ساختارهای سازمانی و ادغام فعال جوانان در فرایند تصمیم‌گیری را آشکار می‌سازد.

سازمانی چپ که به دنبال تغییر رادیکال است، نمی‌تواند به رویکرد متمرکز ادامه دهد که آزادی اندیشه و بیان را محدود می‌کند. در عوض، باید فضایی چندصدایی و دموکراتیک ایجاد کند که به جوانان اجازه دهد در شکل‌دهی گفتمان سیاسی و روش‌های سازمانی نقش داشته باشند و اطمینان حاصل شود که ابزارهای آن با آزادی بیان، آگاهی دموکراتیک و دانش فزاینده جوانان و عموم مردم همگام باشد.

۸.۳ مدارس دیجیتال در سطوح مختلف

برای ایجاد یک پایگاه فنی مستقل برای چپ، ضروری است که زیرساخت آموزشی‌ای ساخته شود که آموزش‌ها و مهارت‌های لازم را فراهم کند، جدا از نهادهای سنتی سرمایه‌داری که فرهنگ بازار را ترویج می‌کنند.

این هدف می‌تواند با ایجاد پلتفرم‌های آموزشی، هم در سطح جهانی و هم محلی، در سطوح مختلف، محقق شود؛ جایی که فناوری به شکل ساده آموزش داده شود و به سمت برنامه‌نویسی و توسعه هوش مصنوعی پیش برود، بر اساس یک برنامه پیشرو که تمرکز آن بر استفاده از فناوری در خدمت جامعه و تغییرات سوسیالیستی باشد.

برگزاری کارگاه‌های آموزشی در زمینه‌هایی مانند استفاده مؤثر از فناوری، شبکه‌های اجتماعی، امنیت دیجیتال، سایبری، تحلیل داده و توسعه نرم‌افزارهای تعاونی می‌تواند پایه‌ای قوی برای تربیت کادرهای چپ

فنی توانمند فراهم کند، به گونه‌ای که آن‌ها قادر باشند از فناوری به‌طور مؤثر استفاده کرده و حتی در ساخت ابزارهای دیجیتال مستقل آزاد از شرکت‌های انحصاری مشارکت کنند.

همچنین ضروری است که در این ابتکارات فرهنگ نوآوری جمعی تقویت شود، به‌طوری که راه‌حل‌های فنی به‌صورت مشترک توسعه یابند، نه اینکه مدل رقابتی تحمیل‌شده توسط سرمایه‌داری دنبال شود.

۸.۴ جذب استعدادهای فنی و تقویت تأثیر سیاسی چپ در

شبکه‌های حرفه‌ای

با وجود نفوذ گسترده اندیشه چپ در حوزه‌هایی مانند فلسفه و علوم اجتماعی، تأثیر آن در حوزه فنی محدود باقی مانده است و این خلأ توسط سرمایه‌داری برای تقویت سلطه خود بر پیشرفت‌های تکنولوژیک مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد.

چپ می‌تواند حضور خود را در این فضا تقویت کند، زیرا بخش فناوری تاریخاً پذیرای ایده‌های چپ نبوده است. اکثر حرفه‌ای‌های آن یا غیرسیاسی هستند یا به گرایش‌های راست‌گرا متمایل‌اند، به‌دلیل دستمزدهای بالا و فرهنگ فردگرایی و موفقیت شخصی که سرمایه‌داری ترویج می‌کند، که دسترسی چپ به این گروه را دشوار می‌سازد.

بنابراین، لازم است سیاست‌ها و برنامه‌های یکپارچه‌ای برای جذب استعدادهای فنی ایجاد شود، از جمله گفت‌وگوهای سیاسی روشن اما انعطاف‌پذیر که ارتباط و تأثیرگذاری را تسهیل کند، و در عین حال طبیعت ویژه این بخش را در نظر بگیرد.

همچنین باید تلاش‌هایی برای ایجاد محیط‌های کاری فنی جایگزین، عمدتاً مبتنی بر داوطلبی، انجام شود که بر اصل خدمت به انسانیت به جای کسب سود بنا شده باشد. این فضاها باید مکانیزم‌های سازمانی انعطاف‌پذیری ارائه دهند، تا مهندسان، برنامه‌نویسان و حرفه‌ای‌های سایر رشته‌ها بتوانند بدون نیاز به عضویت رسمی به سازمان‌های چپ پیشرو

بپیوندند یا آن‌ها را حمایت کنند و در پروژه‌های مستقل آزاد از سلطه شرکتی و منطق بازار مشارکت کنند.

ترویج ایده‌های چپ در محافل فنی همچنین نیازمند تعامل مستقیم و سیستماتیک با پلتفرم‌های حرفه‌ای است که کارگران فناوری در آن‌ها جمع می‌شوند، مانند LinkedIn، جایی که بحث‌هایی پیرامون آینده عدالت هوش مصنوعی، شفافیت، حریم خصوصی دیجیتال و اخلاق فناوری صورت می‌گیرد. این موضوعات باید به‌طور انتقادی بررسی شوند و با نقد ضدمرماه‌داری پیوند داده شوند.

جایگزین‌های چپ نیز باید به‌وضوح بیان شوند، مانند ساخت اقتصاد دیجیتال با گرایش سوسیالیستی یا حفاظت از کاربران در برابر نظارت دیجیتال از طریق قوانین محلی و بین‌المللی که قدرت غول‌های فناوری را محدود می‌کند.

ادغام این دو مسیر، جذب استعدادهای فنی و تقویت حضور سیاسی در شبکه‌های حرفه‌ای، آگاهی سیاسی و نفوذ چپ را در حوزه فناوری عمیق‌تر می‌کند و حرفه‌ای‌های فناوری را به پروژه چپ پیشرو نزدیک‌تر کرده و مشارکت آن‌ها در ابتکارات دیجیتال را تشویق می‌کند.

۸.۵ جمع‌بندی: ساخت ظرفیت‌های فنی چپ یک مبارزه

فوری است

ساخت ظرفیت‌های فنی چپ دیگر یک تجمّل سازمانی یا پروژه آموزشی ثانویه نیست؛ بلکه یک ضرورت فوری در مواجهه با سلطه دیجیتال سرمایه‌داری و شرکت‌های بزرگ است.

این چالش را نمی‌توان تنها با شعارها پاسخ داد، بلکه با اراده واقعی سیاسی و سازمانی و مقابله با آن با استفاده از قوی‌ترین سلاح آن یعنی فناوری، که باید در ابزارهای مبارزه طبقاتی ادغام شود، باید مقابله کرد.

اهمیت این جنبه را نمی‌توان دست‌کم گرفت. بدون ساخت و توسعه توانمندی‌های فنی چپ، پروژه‌های جایگزین چپ همچنان رویاهای نظری و به تعویق افتاده باقی می‌مانند و قادر به مقابله با واقعیت دیجیتال تحت

سلطه شرکت‌های انحصاری و دولت‌های سرمایه‌داری قدرتمند نخواهند بود.

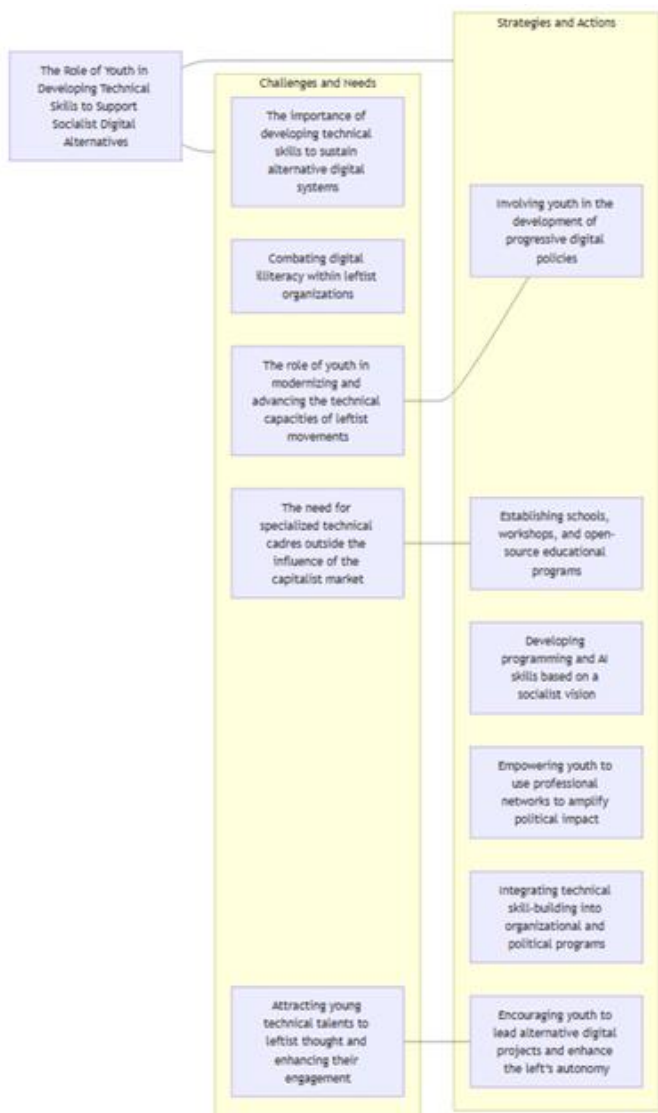
توسعه ظرفیت‌های چپ در حوزه فنی به یک ضرورت راهبردی تبدیل شده است، موازی با توسعه توانایی‌ها در حوزه‌های سیاسی، فکری، سازمانی، رسانه‌ای و بسیج توده‌ای.

همان‌گونه که نیروهای چپ نمی‌توانند به رسانه‌های سرمایه‌داری تکیه کنند و باید رسانه‌های خود را بسازند، و همان‌گونه که اندیشه، سیاست و ابزارهای سازمانی خود را مستقل از چارچوب‌های سرمایه‌داری توسعه می‌دهند، باید بر ساخت جایگزین‌های فنی مستقل، به‌ویژه هوش مصنوعی، تمرکز کنند تا در خدمت پروژه جامع رهایی‌بخش آن‌ها باشد.

ایجاد کادرهای چپ با مهارت‌های فنی متنوع، در کار با پلتفرم‌ها و نرم‌افزارهای دیجیتال، تحلیل داده، امنیت اطلاعات، استفاده مؤثر از هوش مصنوعی، مدیریت زیرساخت و نهایتاً برنامه‌نویسی و توسعه، شرط اساسی هر تلاش جدی برای ساخت جایگزین دیجیتال پیشرو و مستقل چپ است.

این رویکرد باید به یک بخش مرکزی از برنامه‌های سیاسی و سازمانی چپ تبدیل شود، نه به‌عنوان یک حوزه فنی جداگانه، بلکه به‌عنوان ستون اصلی پروژه رهایی‌بخش که به دنبال برچیدن ساختارهای قدرت دیجیتال و توزیع مجدد ظرفیت‌های تکنولوژیک به نفع طبقه کارگر است.

در این زمینه، جوانان با گرایش‌های چپ و پیشرو نقش محوری دارند، زیرا توانمندترین افراد در استفاده از فناوری‌های مدرن و مدیریت پیچیدگی‌های آن هستند و نیروی حیاتی برای ساخت ابزارهای دیجیتال مستقل هستند که از مبارزه چپ حمایت کرده، خودمختاری دیجیتال آن را افزایش می‌دهند و رهبری مبارزه بر سر فناوری را به‌عنوان یکی از عرصه‌های کلیدی مبارزه در قرن ۲۱ ممکن می‌سازند.



۹. چپ و کاربردهای کنونی هوش مصنوعی

۹.۱. استفاده محتاطانه و با تفکر در شرایط فعلی

پس از بررسی چشم‌انداز سرمایه‌داری هوش مصنوعی و جایگزین چپ‌گرایانه-پیشرو که دیجیتال چپ‌گرایی پیشنهاد می‌کند، و پس از بررسی راه‌های تحقق این جایگزین، یک پرسش اساسی مطرح می‌شود: آیا نیروهای چپ می‌توانند از کاربردهای کنونی هوش مصنوعی استفاده کنند، با وجود عدم بی‌طرفی آن‌ها، در حالی که سیستم‌های متن‌باز توسعه یافته و مدیریت شده به‌صورت دموکراتیک، پیشرو، مستقل و شفاف وجود ندارند؟ پاسخ در یک دوقطبی ساده «قبول یا رد» خلاصه نمی‌شود، بلکه نیازمند رویکردی محتاطانه و آگاهی انتقادی است. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، هوش مصنوعی در شکل کنونی خود یک ابزار، یا حتی یک سلاح، با پیچیدگی بسیار بالا است و دارای پتانسیل گسترده‌ای است که می‌توان از آن بهره برد. در عین حال، محصول محیط سرمایه‌داری متمرکز بر سود و سلطه است.

اکثر کاربردهای آن از نظر فکری، در درجات مختلف، ریشه در ایده‌های سرمایه‌داری دارند و بنابراین به‌طور ذاتی بی‌طرف نیستند. کد آن اثر ژنتیکی سیستمی را که آن را تولید کرده، حمل می‌کند و قابلیت‌های پیشرفته‌ای برای تقویت هژمونی سرمایه‌داری از طریق مکانیزم‌هایی دارد که ظاهراً «فنی» به نظر می‌رسند.

بنابراین، استفاده از آن در صورتی که ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و ایدئولوژیک آن به‌طور کامل درک نشود، با ریسک‌های آشکار همراه است.

برای چپ، کافی نیست که این فناوری را همان‌گونه که هست بپذیرد. بلکه باید با نگاهی انتقادی به آن نزدیک شد، آن را شکافت و با دقت تحلیل کرد تا بتوان از آن در خدمت رهایی اجتماعی، عدالت و برابری

استفاده کرد. این به معنای رد کامل یا پذیرش کامل هوش مصنوعی نیست، بلکه استفاده از آن به عنوان ابزاری برای خدمت به پروژه تحول سوسیالیستی به طور دقیق، اندیشمندانه و محتاطانه است، در حالی که همزمان سیستم‌هایی برای حفاظت از حریم خصوصی افراد و داده‌های سازمانی در برابر نفوذ و نقض توسعه می‌یابد.

اعتماد بیش از حد به هوش مصنوعی و فناوری به طور کلی می‌تواند بعد انسانی مبارزه را تضعیف کند، جایی که ذهن انسانی، همبستگی و اقدام مستقیم، حضور میدانی و سازمان‌دهی در پایگاه همچنان ابزارهای اصلی هستند که قابل جایگزینی نیستند. بنابراین چالش بزرگ‌تر در یکپارچه کردن این فناوری‌ها به عنوان ابزارهای حمایتی است که می‌توانند به طور مفید مورد بهره‌برداری قرار گیرند.

در نهایت، هوش مصنوعی معادله مبارزه طبقاتی را بازتعریف می‌کند؛ از مواجهه میان قدرت انسانی سازمان‌یافته و ماشین سرکوب دولت و شرکت‌ها، به نبرد بر سر مهندسی خودآگاهی جمعی تبدیل می‌شود. در اینجا، داشتن ابزارهای تحلیلی هوشمند یک ضرورت وجودی برای جنبش‌های چپ و پیشرو است، مشروط بر اینکه این ابزارها تحت اراده مردم باقی بمانند و جایگزین آن‌ها نشوند.

تاریخ به ما می‌آموزد که تغییرات رادیکال توسط مردم و پیش از الگوریتم‌ها صورت می‌گیرد. باید تأکید شود که قلب تپنده هر جنبش چپ پیشرو همچنان انسان سازمان‌یافته است؛ هرچقدر فناوری هوشمند شود، بدون اراده جمعی انسانی نمی‌تواند همبستگی جمعی، سازمان‌دهی مؤثر یا تحول رادیکال اجتماعی ایجاد کند. هوش مصنوعی می‌تواند به عنوان ابزاری حمایتی، تقویتی و افزایش‌دهنده در مبارزه جمعی خدمت کند، اما هرگز جایگزین قدرت مردم نخواهد شد.

قدرت تحلیلی هوش مصنوعی همچنان شمشیر دو لبه است. خطر گرفتار شدن در توهم «بی‌طرفی تکنولوژیک» می‌تواند سوگیری‌های سرمایه‌داری را در ابزارهای چپ نیز بازتولید کند. چگونه؟ از طریق الگوریتم‌هایی که الگوهای پیشین را بیش از حد تعمیم می‌دهند، سیاست‌ها

و داده‌های نادرست تولید می‌کنند یا سیستم‌های توصیه‌ای که شکاف‌ها را در درون چپ، میان سازمان‌ها و میان کارگران فکری و دستی، تعمیق می‌بخشند، به جای اینکه آن‌ها را از میان بردارند و همبستگی طبقاتی و مبارزه متحد را تقویت کنند.

بنابراین، تحلیل خودکار باید با مکانیزم‌های انسانی دائمی برای بازبینی دقیق، اصلاح خطا و ادغام داده‌ها در بستر واقعی مبارزه همراه باشد، تا هوش مصنوعی به‌عنوان ابزاری حمایتی عمل کند که سازمان‌دهی در پایگاه را تقویت و از فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حمایت کند.

باید در استفاده از هر کاربرد هوش مصنوعی نهایت دقت را به‌کار گرفت و پیش از به‌کارگیری، به‌طور کامل آن را مطالعه کرد، به‌ویژه هنگام ورود اطلاعات حساس، به‌خصوص مرتبط با کار سازمانی و مسائل محرمانه. استفاده ناآگاهانه از این ابزارها می‌تواند خطرات امنیتی جدی ایجاد کند که سازمان‌های چپ را تهدید می‌کند و ضرورت اتخاذ سیاست‌های فناوری سختگیرانه را برای حفظ خودمختاری داده‌ها و اطمینان از حفاظت در برابر نفوذ یا سوءاستفاده مطرح می‌کند. باید بر استفاده از امن‌ترین، مستقل‌ترین و شفاف‌ترین برنامه‌ها تأکید شود.

این نیازمند آموزش منظم برای رهبری و اعضا و کارگاه‌های مداوم برای افزایش آگاهی فنی و اطمینان از استفاده ایمن و مؤثر از این ابزارها است، به‌گونه‌ای که اهداف سیاسی، سازمانی و فعالانه را خدمت کنند، بدون اینکه به نقاط ضعف تبدیل شوند یا علیه سازمان‌های چپ سوءاستفاده شوند.

چالش واقعی در این است: چگونه می‌توان از هوش مصنوعی کنونی به‌عنوان ابزاری برای خدمت به مبارزه چپ استفاده کرد، بدون اینکه آن را در قالبی تکنیکی و سرمایه‌داری بازسازی کنیم؟ چگونه می‌توان از این فناوری پیشرفته برای حمایت از چپ، توسعه مبارزه و تقویت حضور محلی و جهانی آن بهره برد، بدون اینکه تابع منطق پیش‌ساخته آن شد که برای خدمت به سرمایه طراحی شده است؟

استفاده آگاهانه و انتقادی از این ابزارها می‌تواند افق‌های جدیدی برای مقاومت، مبارزه، برنامه‌ریزی، سازمان‌دهی و بسیج باز کند، مشروط بر اینکه این فناوری‌ها تحت اراده انسانی و نظارت باقی بمانند.

۹.۲ تحلیل داده و بهبود سیاست‌ها و روش‌های بسیج

توده‌ای

تحلیل داده‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی یکی از قدرتمندترین ابزارهایی است که هوش مصنوعی می‌تواند در اختیار جنبش‌ها و سازمان‌های چپ قرار دهد. این ابزار می‌تواند درک عمیقی از نیازها و گرایش‌های واقعی مردم فراهم کند. در دنیایی که اطلاعات بیش از حد اشباع شده، سازمان‌های چپ برای تمیز دادن داده‌های واقعاً مهم از اطلاعات سطحی یا دستکاری‌شده دچار مشکل هستند.

از طریق هوش مصنوعی، امکان تحلیل حجم عظیمی از متن، تصویر و ضبط‌های صوتی از منابع متنوع مانند پلتفرم‌های شبکه‌های اجتماعی، مقالات خبری، وبلاگ‌ها و گزارش‌های سازمان‌های دولتی و محلی و بین‌المللی فراهم می‌شود.

این تحلیل به سازمان‌های چپ کمک می‌کند مسائل فوری مردم، مانند نابرابری طبقاتی، فقر، هزینه زندگی، بیکاری یا تغییرات اقلیمی را شناسایی کنند. به عنوان مثال، هوش مصنوعی می‌تواند بحث‌های عمومی در شبکه‌های اجتماعی را تحلیل کرده، پرتکرارترین کلمات کلیدی را استخراج و احساسات غالب درباره موضوعات خاص را ردیابی کند. این بینش‌ها امکان توسعه سیاست‌ها و برنامه‌هایی را فراهم می‌کنند که منافع واقعی طبقات کارگر را منعکس کرده و مستقیماً به اولویت‌های آن‌ها پاسخ دهند.

همچنین، هوش مصنوعی می‌تواند تشخیص دهد کدام گروه‌های اجتماعی یا سنی بیشترین تعامل را با مسائل خاص دارند، و طراحی فعالیت‌ها و کمپین‌های سیاسی را مؤثرتر و هدفمندتر کند.

هوش مصنوعی می‌تواند نقش محوری در تحلیل و بهبود سیاست‌ها و استراتژی‌های بسیج و سازمان‌دهی توده‌ها ایفا کند و توانایی سازمان‌های چپ برای برنامه‌ریزی مؤثر و تصمیم‌گیری مبتنی بر تحلیل علمی به جای بداهه‌سازی را افزایش دهد. از طریق تحلیل‌های پیش‌بینی‌کننده و مدل‌سازی ریاضی، می‌توان بهترین مکان‌ها و زمان‌ها برای اجرای فعالیت‌های میدانی مانند اعتراضات، اعتصابات، نافرمانی مدنی یا کمپین‌های آگاهی‌بخشی را تعیین کرد.

همچنین، می‌تواند داده‌های جمعیتی و رفتاری را تحلیل کند تا مناطقی که بیشترین حمایت را از حقوق کارگران دستی و فکری، عدالت اجتماعی و تحول سوسیالیستی دارند، شناسایی کند، و به سازمان‌های چپ اجازه دهد منابع خود را عاقلانه سرمایه‌گذاری کرده و شانس موفقیت خود را از طریق برنامه‌ریزی دقیق افزایش دهند.

علاوه بر این، هوش مصنوعی می‌تواند ابزار مؤثری برای پیش‌بینی روند افکار عمومی باشد و سازمان‌های چپ را در شکل‌دهی به رویکردهایشان از نظر استراتژیک تقویت کند. با مطالعه داده‌های تاریخی و رفتارهای گذشته، می‌توان پیش‌بینی کرد که مواضع عمومی در مسائل خاص چگونه ممکن است تغییر کند و در برنامه‌ریزی تاکتیکی و استراتژیک، مانند اجرای ابتکارات یا کمپین‌ها در زمان و مکان مناسب، مفید واقع شود.

علاوه بر این، هوش مصنوعی می‌تواند ابزار قدرتمندی برای ارزیابی موفقیت یا شکست برنامه‌ها و سیاست‌های چپ بر اساس داده‌های اجتماعی و بازخورد عمومی از طریق حلقه‌های بازخورد باشد. این امر به توسعه سیاست‌های واقعی‌تر کمک می‌کند که به نیازهای واقعی مردم پاسخ دهند، نه صرفاً به خواسته‌های نظری، و همزمان انعطاف‌پذیری لازم برای مواجهه با چالش‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را حفظ می‌کند.

تحلیل داده‌ها همچنین امکان درک مرحله توسعه هر جامعه، شرایط مادی و تاریخی آن و استخراج نظریه چپ از مسائل واقعی زندگی را فراهم می‌کند، نه اینکه آن را بر مردم تحمیل کند. این امر انعطاف‌پذیری

سازمان‌های چپ را افزایش می‌دهد و امکان طراحی برنامه‌ها و سیاست‌های عملی، دقیق و مرتبط با زندگی روزمره مردم را فراهم می‌کند. هوش مصنوعی همچنین می‌تواند ابزار مؤثری برای پاسخ سریع به بحران‌های سیاسی و رسانه‌ای باشد. می‌تواند صحنه رسانه‌ای را در زمان واقعی رصد کند و کمپین‌های ایدئولوژیک یا رسانه‌ای که سازمان‌های چپ را هدف قرار می‌دهند، چه از طریق افتر، اطلاعات نادرست یا تلاش برای تضعیف اعتبارشان، تحلیل کند. با درک الگوهای این حملات، هوش مصنوعی می‌تواند استراتژی‌های دفاعی پیشنهاد دهد، مانند پاسخ سریع، تقویت روایت‌های مخالف در پلتفرم‌های دیجیتال یا بازهدایت پیام‌ها برای تقویت تصویر ایده‌ها و سازمان‌های چپ در سطح محلی و جهانی.

استفاده از هوش مصنوعی نباید محدود به بهبود تحلیل‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی یا ایدئولوژیک باشد. این ابزار باید بخشی از یک استراتژی جامع و یکپارچه چپ باشد که به بازآفرینی ابزارهای مبارزه توده‌ای مطابق با پیچیدگی‌های عصر دیجیتال می‌پردازد، بدون اینکه از سازمان‌دهی پایگاه و فعالیت واقعی در دنیای واقعی جدا شود.

هوش مصنوعی باید به عنوان ابزاری حمایتی استفاده شود که سازمان‌دهی، بسیج و نفوذ را تقویت می‌کند، نه جایگزینی برای کار واقعی توده‌ها، بلکه مکمل و تقویت‌کننده آن باشد. باید ظرفیت تحلیلی را افزایش دهد، پاسخ سریع را ممکن سازد، مکانیزم‌های ارتباطی داخلی و خارجی را بهبود بخشد و به توسعه برنامه‌ها و سیاست‌های مؤثرتر و واقعی‌تر کمک کند.

۹.۳ بهره‌گیری از هوش مصنوعی در رسانه‌های چپ برای انتقال حقیقت و برنامه‌ها به توده‌ها

رسانه یک عرصه مرکزی مبارزه میان نیروهای پیشرو و چپ از یک سو و سیستم سرمایه‌داری و دولت‌های اقتدارگرا که کنترل اکثر پلتفرم‌های رسانه‌ای سنتی و دیجیتال را در دست دارند، از سوی دیگر است.

با توجه به اینکه محتوای رسانه‌ها تحت تأثیر منافع شرکت‌ها و دولت‌ها شکل می‌گیرد، چپ می‌تواند از هوش مصنوعی برای ایجاد رسانه مستقل و پیشرو استفاده کند که قادر باشد سانسور را دور بزند، سوگیری رسانه‌ای را افشا کند و حقیقت و برنامه‌های سیاسی را به‌طور مؤثر به عموم منتقل نماید.

هوش مصنوعی می‌تواند در تحلیل گفت‌وگوهای رسانه‌های سرمایه‌داری و افشای سوگیری‌ها، تحریف‌ها و پروپاگاندا از طریق تحلیل داده‌های عظیم که روندهای غالب رسانه‌ای را ردیابی و اطلاعات غلط مورد استفاده برای تأثیرگذاری بر افکار عمومی را شناسایی می‌کند، کمک کند.

سازمان‌های چپ می‌توانند از ابزارهای هوش مصنوعی برای رد علمی و نظام‌مند پروپاگانداها، سرمایه‌داری و تولید محتوای جایگزین استفاده کنند، محتوایی که رویدادها را از منظر چپ‌گرایانه و پیشرو روایت کرده و مستقیماً به آگاهی جمعی وارد می‌شود. این کار به دور زدن سانسور غیرمستقیم تحمیل‌شده توسط الگوریتم‌های سرمایه‌داری بر محتوای مخالف کمک می‌کند و تضمین می‌کند پیام‌های سیاسی در فضاهای دیجیتال که تحت سلطه شرکت‌های بزرگ سرمایه‌داری و رژیم‌های اقتدارگرا هستند، به مردم برسد.

علاوه بر این، می‌توان از هوش مصنوعی برای ساخت پلتفرم‌های رسانه‌ای پیشرو خودکار استفاده کرد که بر اساس تحلیل داده‌های لحظه‌ای محتوا تولید می‌کنند و بینش‌های سیاسی و اقتصادی به‌موقع ارائه می‌دهند تا به‌سرعت و مؤثر ماشین رسانه‌ای سرمایه‌داری را مقابله کنند. ابزارهای هوش مصنوعی می‌توانند در تولید موضوعات، ویرایش ویدئو و پوستر و ترجمه خودکار محتوا به چند زبان نیز کمک کنند و بدین ترتیب انتشار جهانی ایده‌های سوسیالیستی و پیشرو را تسهیل کنند. این امر همبستگی، هماهنگی و همکاری میان جناح‌های چپ جهانی را افزایش می‌دهد بدون نیاز به منابع مالی هنگفت.

همچنین، هوش مصنوعی می‌تواند با توسعه چت‌بات‌های هوشمند که به سوالات مردم در زمینه مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و

ایدئولوژیک پاسخ می‌دهند، مشارکت عمومی با رسانه‌های چپ را افزایش دهد و محتوای پیشرو را قابل دسترس‌تر و مشارکتی‌تر کند.

استفاده از هوش مصنوعی در رسانه‌های چپ پیشرو تنها فرصتی برای تضعیف انحصار سرمایه‌داری بر جریان اطلاعات نیست، بلکه دروازه‌ای برای ساخت جایگزین رسانه‌ای مؤثر و مستقل چپ فراهم می‌کند که می‌تواند آگاهی عمومی را به‌طور قابل توجهی تحت تأثیر قرار دهد، تفکر چپ‌گرایانه و پیشرو را ترویج کند و جایگزین‌های سوسیالیستی را به‌عنوان راه‌حل‌های واقعی بحران‌های اجتماعی ارائه دهد، فراتر از تحریف‌های روایت‌های تحت کنترل سرمایه‌داری.

با این حال، ادغام هوش مصنوعی در رسانه‌های چپ باید از یک چشم‌انداز استراتژیک پیروی کند که استقلال گفتمان پیشرو را حفظ کرده و اطمینان دهد که این ابزارها منطق رسانه‌ای سرمایه‌داری را صرفاً در شکل چپ بازتولید نمی‌کنند. هدف فقط پذیرش فناوری مدرن نیست، بلکه استفاده انتقادی و آگاهانه از آن در خدمت تغییر رادیکال است و باید از دام انطباق با منطق بازار دیجیتال یا بازتولید مکانیزم‌هایی که سلطه سرمایه را تقویت می‌کنند، اجتناب شود.

این نیازمند سیاست‌های سازمانی روشن درباره نحوه استفاده از هوش مصنوعی در رسانه‌های چپ است تا اطمینان حاصل شود که به‌عنوان ابزاری جدا از مردم به‌کار گرفته نمی‌شود، بلکه وسیله‌ای است که از جنبش‌های توده‌ای در تلاش برای شکستن انحصار رسانه‌ای سرمایه‌داری حمایت می‌کند.

همچنین باید تأکید شود که محتوای رسانه‌ای باید همچنان از تعامل زنده با مردم و مبارزات واقعی آن‌ها در میدان ناشی شود، نه صرفاً بازتاب الگوهای تعاملی الگوریتمی که توسط سیستم‌های هوش مصنوعی تحمیل می‌شوند. رسانه‌های چپ، حتی هنگام استفاده از هوش مصنوعی، باید ریشه در مبارزات روزمره داشته باشند، به واقعیت‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی متصل باشند و قادر به ایجاد فضایی پیشرو باشند که مردم بتوانند جنبش‌های خود را پیش ببرند.

۹.۴ ارتقای سیاست‌گذاری داخلی و تقویت شفافیت و

دموکراسی سازمانی

هوش مصنوعی می‌تواند کارآمدی داخلی احزاب، سازمان‌ها و اتحادهای چپ را با تحلیل داده‌های تاریخی و میدانی مرتبط با عملکرد اعضا، رهبران یا هماهنگ‌کنندگان، بلوک‌های ایدئولوژیک مختلف و سازمان‌های توده‌ای به‌طور قابل توجهی بهبود بخشد. این فناوری می‌تواند نقاط قوت و ضعف سازمان را شناسایی کرده و امکان تصمیم‌گیری مبتنی بر داده‌های دقیق به‌جای فرضیات دلخواه یا سوگیری‌های شخصی و جناحی را فراهم کند.

در سطح سازمانی، هوش مصنوعی می‌تواند در ارزیابی عملکرد اعضا، رهبران و نهادهای محلی یا تخصصی کمک کند و نقاطی که نیاز به بهبود دارند را مشخص کند. این فناوری می‌تواند پیشنهادهایی برای بهبود ساختارهای سازمانی، تقویت انسجام فکری میان بلوک‌های مختلف یا شناسایی نیاز به توسعه و آموزش بیشتر ارائه دهد. همچنین می‌تواند در تحلیل مسائل فکری که نیازمند بحث و تبادل نظر بیشتر در سازمان هستند، کمک کند و راه‌حل‌هایی ارائه دهد که هماهنگی فکری و سازمانی را تضمین کند و به این ترتیب وحدت داخلی و دسترسی به پایگاه را تقویت نماید.

شفافیت و دموکراسی داخلی از ارزش‌های اصلی هر جنبش چپ است و هوش مصنوعی می‌تواند با بهبود مکانیزم‌های تصمیم‌گیری جمعی این ارزش‌ها را تقویت کند. از طریق الگوریتم‌های پیشرفته در مدیریت بحث‌ها و رأی‌گیری، همیشه تحت نظارت دقیق انسانی، می‌توان پلتفرم‌های دیجیتال توسعه داد که اعضا را قادر سازد در بحث‌ها و تصمیم‌گیری‌ها درباره استراتژی‌ها و سیاست‌های حزبی به‌طور فعال مشارکت کنند، و فرآیندی عادلانه و شفاف تضمین شود. این ابزارها نه تنها دموکراسی داخلی را تقویت می‌کنند، بلکه اعتماد اعضا به رهبری را افزایش داده و

تضمین می‌کنند که تصمیمات نمایانگر اراده جمعی باشد، نه انحصار چند رهبر یا هماهنگ‌کننده.

علاوه بر این، هوش مصنوعی می‌تواند با خودکارسازی فرآیندهای اداری و سازمانی و تسهیل جریان اطلاعات میان اعضا و کمیته‌های مختلف، بوروکراسی در سازمان‌های چپ را کاهش دهد و محیطی پویا و کارآمد ایجاد کند. این رویکرد نه تنها شفافیت و مشارکت را تقویت می‌کند، بلکه سازمان‌های چپ را به عنوان مدل‌هایی برای حکومت دموکراتیک و شفاف معرفی می‌کند و الگویی برای مدیریت جامعه مطابق با ارزش‌های سوسیالیستی ارائه می‌دهد.

۹.۵ تغذیه کاربردهای کنونی هوش مصنوعی با محتوای

چپ و پیشرو

سیستم‌های هوش مصنوعی کنونی علاوه بر ورودی‌های ارائه‌شده توسط توسعه‌دهندگان خود، به داده‌های تولیدشده توسط کاربران نیز متکی هستند. این سیستم‌ها این ورودی‌ها را تحلیل و بازاستفاده می‌کنند، بنابراین ضروری است که سازمان‌های چپ محتوایی ارائه دهند که ارزش‌های سوسیالیسم، عدالت اجتماعی و برابری را منعکس کند.

با این حال، از آنجایی که اکثر سیستم‌های هوش مصنوعی امروز توسط شرکت‌هایی طراحی و مدیریت می‌شوند که ارزش‌های سرمایه‌داری را بازتاب می‌دهند، ممکن است محتوای چپ فیلتر، حاشیه‌ای یا حتی به شیوه‌ای بازتفسیر شود که با چارچوب‌های ایدئولوژیک سرمایه‌داری همخوانی داشته باشد.

بنابراین، تعامل با این سیستم‌ها نیازمند آگاهی انتقادی عمیق از نحوه عملکرد آن‌ها و دانش مقابله با سوگیری‌هایشان است، حتی گاهی لازم است الگوریتم‌هایشان را دور زد تا پیام‌های چپ بدون تحریف یا محدودیت وارد و منتقل شود.

این امر می‌تواند با ایجاد پایگاه‌های داده‌ای که شامل کتاب‌ها، مطالعات و موضوعات چپ متنوع و بازتاب‌دهنده طیف وسیع ایدئولوژیک

در جریان‌های سوسیالیستی و پیشرو است، تحقق یابد. این داده‌ها می‌توانند برای تغذیه برنامه‌های هوش مصنوعی در تحلیل‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فکری استفاده شوند و خروجی‌های آن‌ها تا حد امکان دیدگاه‌های چپ را منعکس کند، حتی در محدودیت‌های محیط دیجیتال سرمایه‌داری.

با افزایش حضور محتوای چپ در سیستم‌های هوش مصنوعی، به تدریج می‌توان بر گفتمان عمومی تأثیر گذاشت و ارزش‌های پیشرو و سوسیالیستی را ترویج کرد. این مقابله فناورانه کمتر از مبارزه سیاسی مستقیم اهمیت ندارد، زیرا کنترل جریان‌های اطلاعات و تولید دانش به یک جبهه حیاتی در مبارزه طبقاتی عصر دیجیتال تبدیل شده است.

۹.۶ استفاده از کاربردهای کنونی هوش مصنوعی برای توسعه ابزارهای جایگزین پیشرو

در نهایت، بهره‌گیری از برنامه‌ها و مکانیزم‌های هوش مصنوعی موجود، گامی استراتژیک در جهت توسعه و ساخت ابزارهای هوش مصنوعی متن‌باز جدید است که ارزش‌های پیشرو و انسانی را منعکس می‌کند. به جای اتکا به سیستم‌های بسته‌ای که برای خدمت به سرمایه ساخته شده‌اند، سازمان‌های چپ، پیشرو و حقوق بشری می‌توانند از دانش فنی و داده‌های موجود در سیستم‌های کنونی برای ایجاد مدل‌های جایگزین رهایی‌بخش استفاده کنند.

این سازمان‌ها می‌توانند الگوریتم‌های موجود را مطالعه، تحلیل و شکافته و نحوه عملکرد و ساختار آن‌ها را درک کنند، هر زمان که ممکن باشد، از جمله شناسایی نقاط قوت و ضعف آن‌ها. این تحلیل می‌تواند در طراحی الگوریتم‌های جدید و شفاف‌تر که از سوگیری‌های سرمایه‌داری اجتناب می‌کند، کمک کند.

استفاده از سیستم‌های موجود برای ساخت جایگزین‌های چپ به معنای کپی کامل آن‌ها نیست، بلکه بهره‌گیری از تجربه و زیرساخت‌های

فنی موجود برای پیشنهاد ابزارهای پیشرو است که از دیدگاه رهایی بخش
به خدمت انسان درآیند و عدالت اجتماعی و برابری را ترویج کنند.

مقایسه‌ای میان دیدگاه سرمایه‌داری و چپ نسبت به هوش مصنوعی

هدف اصلی:

- دیدگاه سرمایه‌داری: حداکثر کردن سود و افزایش بهره‌وری، بدون در نظر گرفتن تأثیر هوش مصنوعی بر عدالت اجتماعی.
- دیدگاه چپ: تحقق عدالت اجتماعی، توزیع فناوری برای خدمت به همه، و استفاده از آن به عنوان ابزاری برای توانمندسازی و توسعه جوامع به جای بهره‌کشی از آن‌ها.

مالکیت فناوری:

- دیدگاه سرمایه‌داری: انحصار فناوری در دست دولت‌ها و شرکت‌های بزرگ با کنترل تقریباً مطلق، که قدرت بی‌سابقه‌ای بر افراد و جوامع به آن‌ها می‌دهد.
- دیدگاه چپ: مالکیت جمعی و شفاف، جایی که سیستم‌های هوش مصنوعی متن‌باز و پیشرو به صورت دموکراتیک توسعه یافته و کنترل می‌شوند و توزیع عادلانه فناوری تضمین می‌شود.

تأثیر بر بازار کار:

- دیدگاه سرمایه‌داری: کاهش وابستگی به نیروی کار انسانی، افزایش نرخ بیکاری یا مجبور کردن کارگران دستی و فکری به تغییر به بخش‌های ناپایدار دیگر.
- دیدگاه چپ: کاهش ساعات کاری بدون کاهش دستمزد، تضمین فرصت‌های شغلی انسانی با ادغام فناوری در بازار کار به گونه‌ای که حقوق کارگران رعایت شود.

کنترل داده‌ها:

- دیدگاه سرمایه‌داری: جمع‌آوری و بهره‌برداری تجاری از داده‌ها، فروش آن‌ها بدون جبران به کاربران و نقض حریم خصوصی.

- دیدگاه چپ: تنظیم داده‌ها برای حفاظت از حقوق و حریم خصوصی افراد، استفاده از آن‌ها برای خیر عمومی با رضایت کاربران و تحت نظارت دموکراتیک.

نقش دولت:

- دیدگاه سرمایه‌داری: حمایت از شرکت‌های بزرگ و کاهش محدودیت‌های قانونی برای تضمین جریان سود و تقویت سلطه بازار انحصاری.

- دیدگاه چپ: توسعه سیاست‌هایی که از فناوری برای منافع اجتماعی استفاده کنند، تنظیم کاربرد آن برای تضمین خیر عمومی، مقابله با انحصارها و محدود کردن افراط سرمایه‌داری.

تأثیر بر شکاف طبقاتی:

- دیدگاه سرمایه‌داری: گسترش شکاف طبقاتی میان ثروتمندان و فقرا از طریق انحصار فناوری به نفع نخبگان اقتصادی.

- دیدگاه چپ: کاهش شکاف طبقاتی از طریق توزیع عادلانه فناوری و اطمینان از بهره‌مندی تمام گروه‌های اجتماعی از هوش مصنوعی به صورت آزاد و کامل.

دسترسی به فناوری:

- دیدگاه سرمایه‌داری: محدود به کسانی که توان مالی دارند، نسخه‌های رایگان فقط برای حفظ کاربران در سیستم سرمایه‌داری ارائه می‌شود و داده‌های آن‌ها برای کنترل و سودآوری بهره‌برداری می‌شود.

- دیدگاه چپ: فناوری یک حق عمومی و رایگان است، از طریق توسعه برنامه‌های هوش مصنوعی متن‌باز و پیشرو که هر کسی می‌تواند به آن‌ها دسترسی داشته باشد و بهره‌مند شود و عدالت و برابری دیجیتال را ترویج می‌دهد.

کنترل الگوریتم‌ها:

- دیدگاه سرمایه‌داری: تحت کنترل شرکت‌ها برای خدمت به منافع اقتصادی و سیاسی آن‌ها، اغلب غیرشفاف یا جانبدارانه.
 - دیدگاه چپ: مدیریت شفاف، تحت نظارت دموکراتیک جامعه برای اطمینان از اینکه مکانیزم‌های تصمیم‌گیری دستکاری نمی‌شوند.
- هوش مصنوعی و خلاقیت:
- دیدگاه سرمایه‌داری: استفاده برای افزایش تولید تجاری، انحصار اختراعات برای جلوگیری از رقابت و کاهش آزادی نوآوری.
 - دیدگاه چپ: تشویق خلاقیت جمعی، حمایت از نوآوری‌های آزاد و استفاده از هوش مصنوعی برای توسعه علوم و هنرها به نفع کل جامعه.
- تأثیر بر دموکراسی:
- دیدگاه سرمایه‌داری: کنترل جریان اطلاعات و دستکاری افکار عمومی از طریق الگوریتم‌هایی که الگوریتم فکری و مصرفی را تقویت می‌کنند.
 - دیدگاه چپ: تقویت دموکراسی از طریق پلتفرم‌های دیجیتال شفاف که مشارکت واقعی مردم را تضمین کرده و توانایی شرکت‌های بزرگ برای دستکاری محتوا را کاهش می‌دهد.
- جنسیت و برابری:
- دیدگاه سرمایه‌داری: بازتولید تبعیض جنسیتی و تقویت کلیشه‌ها، با کمبود نمایندگی زنان و گروه‌های حاشیه‌ای در توسعه فناوری.
 - دیدگاه چپ: توسعه سیستم‌های هوش مصنوعی که عدالت جنسیتی را تضمین کرده و مشارکت زنان و گروه‌های حاشیه‌ای در توسعه و مدیریت فناوری دیجیتال را فراهم کند.
- هوش مصنوعی در جنگ‌افزار و نظامی‌گری:
- دیدگاه سرمایه‌داری: توسعه سلاح‌های هوشمند، تشدید مسابقه تسلیحاتی و استفاده از هوش مصنوعی در جنگ و کنترل نظامی.

- دیدگاه چپ: ممنوعیت استفاده از هوش مصنوعی در توسعه سلاح، هدایت آن به سمت صلح و استفاده برای توسعه تکنیک‌هایی که منازعات را کاهش داده و بحران‌های جهانی را مسالمت‌آمیز حل می‌کنند.

شستشوی مغزی با ارزش‌های سرمایه‌داری غربی:

- دیدگاه سرمایه‌داری: هدایت رسانه‌ها و تبلیغات برای ترویج ایده‌های سرمایه‌داری، محدود کردن تفکر چپ و پیشرو، و استفاده از الگوریتم‌ها برای مسدود کردن ایده‌های ضد سرمایه‌داری جایگزین.

- دیدگاه چپ: ترویج تفکر چپ و انتقادی، حمایت از کثرت‌گرایی فکری و ارائه دسترسی به اطلاعات بی‌طرف، تا افراد بتوانند نظرات انسانی و مستقل بدون دستکاری سرمایه‌داری شکل دهند. تأثیر محیط‌زیستی:

- دیدگاه سرمایه‌داری: مصرف بالای انرژی در اجرای الگوریتم‌ها و انتشار گسترده دی‌اکسید کربن از مراکز داده، تشدید بحران آب و هوا.

- دیدگاه چپ: توسعه هوش مصنوعی دوستدار محیط‌زیست که از انرژی‌های تجدیدپذیر استفاده کند و آسیب‌های زیست‌محیطی مرتبط با فناوری اطلاعات را کاهش دهد.

هژمونی دیجیتال شرکتی:

- دیدگاه سرمایه‌داری: کنترل مطلق شرکت‌های بزرگ فناوری مانند گوگل، مایکروسافت و آمازون، بهره‌برداری از کاربران با قوانین ناکافی.

- دیدگاه چپ: ترویج مالکیت جمعی پلتفرم‌های دیجیتال و ایجاد سیستم‌های هوش مصنوعی غیرانتفاعی که به جامعه خدمت کنند، نه شرکت‌های انحصاری.

هوش مصنوعی در نظارت و سرکوب:

- دیدگاه سرمایه‌داری: گسترش سیستم‌های نظارت جمعی، ردیابی افراد و نقض آزادی‌های شخصی به بهانه امنیت ملی و ثبات سیاسی.
- دیدگاه چپ: تضمین احترام به حقوق بشر، اجرای نظارت جمعی برای جلوگیری از سوءاستفاده از هوش مصنوعی در نظارت غیرقانونی، و اطمینان از اینکه به ابزاری سرکوبگر در دست دولت یا شرکت‌ها تبدیل نشود.

۱۰. راهنمای مختصر : پرسش‌ها و پاسخ‌های مهم

هدف اصلی کتاب چیست؟

این فصل به تحلیل چگونگی بهره‌برداری از هوش مصنوعی در خدمت نظام سرمایه‌داری و تقویت سلطه طبقاتی می‌پردازد و در عین حال، دیدگاه جایگزین چپ دیجیتال را معرفی می‌کند که می‌کوشد از هوش مصنوعی برای تحقق عدالت اجتماعی، برابری، دموکراسی و آینده‌ای سوسیالیستی استفاده کند.

چرا آمازون به عنوان پلتفرم انتشار الکترونیکی کتاب انتخاب شد؟

آمازون به دلیل توانمندی‌های گسترده جهانی در نشر دیجیتال، سازگاری با برنامه‌ها و دستگاه‌های مختلف، و شبکه توزیع وسیع انتخاب شد تا کتاب به بیشترین تعداد خوانندگان برسد.

آیا کتاب به صورت رایگان عرضه خواهد شد یا با قیمت مشخص؟

کتاب با پایین‌ترین قیمت ممکن که آمازون اجازه می‌دهد، عرضه خواهد شد تا گسترش آن تضمین شود. همچنین در بسیاری از پلتفرم‌ها و سایت‌های تخصصی نشر کتاب به صورت رایگان در دسترس قرار می‌گیرد، مطابق با اصل اینکه دانش باید بدون موانع مالی در دسترس همگان باشد.

چرا برنامه‌ای برای انتشار نسخه چاپی کتاب وجود نداشت؟

در حال حاضر هدفی برای انتشار نسخه چاپی وجود ندارد، به دلیل هزینه‌های بالا، تأثیرات زیست‌محیطی ناشی از چاپ، و کاهش تقاضا برای کتاب‌های چاپی در برابر نشر دیجیتال. با این حال، در آینده ممکن است در صورت تقاضای قابل توجه برای نسخه چاپی، این امکان بررسی شود.

آیا محدودیت حق نشر برای این کتاب وجود دارد؟

خیر، این کتاب بدون محدودیت حق نشر در دسترس همه است و هر کسی می‌تواند آزادانه از متون آن استفاده کند. ارجاع دادن به منبع هنگام نقل قول توصیه می‌شود اما الزامی نیست.

چرا کتاب بدون حق نشر ارائه شد؟

زیرا دانش نباید در چارچوب حقوق مالکیت فکری محدود شود؛ بلکه باید یک حق انسانی جهانی باشد. این رویکرد هدفش گسترش محتوای چپ و تشویق تبادل آزاد دانش به عنوان بخشی از مبارزه با انحصار اطلاعات است.

چرا در برخی بخش‌های کتاب تکرار دیده می‌شود؟

کتاب عمده‌تاً برای انتشار الکترونیکی و رایگان طراحی شده است تا خوانندگان بتوانند بخش‌هایی را که می‌خواهند بدون پیروی از ترتیب خاص مطالعه کنند. برخلاف کتاب‌های چاپی که از ابتدا تا انتها به ترتیب خوانده می‌شوند، نشر دیجیتال امکان جابه‌جایی بین فصل‌ها را براساس علاقه و نیاز فرد فراهم می‌کند.

برای ارائه تجربه‌ای جامع، برخی اطلاعات اصلی به صورت محدود در چند بخش تکرار شده تا هر بخش تا حدی مستقل باشد و محتوای ضروری بدون نیاز به مراجعه به بخش‌های دیگر ارائه شود. این تکرار عمدی است و امکان مطالعه جزئی، وضوح ایده‌ها و دسترسی آسان‌تر به محتوا در محیط نشر دیجیتال را فراهم می‌کند.

هوش مصنوعی چیست؟

هوش مصنوعی شاخه‌ای از فناوری اطلاعات است که هدف آن توسعه سیستم‌هایی است که قادر به شبیه‌سازی هوش انسانی باشند. این سیستم‌ها با استفاده از الگوریتم‌های پیشرفته داده‌ها را پردازش کرده و به طور مستقل تصمیم‌گیری می‌کنند. هوش مصنوعی به برنامه‌ها و

ماشین‌ها امکان می‌دهد با تحلیل داده‌ها و شناسایی الگوها، تقریباً مانند انسان‌ها بیندیشند و پیام‌زنند و تصمیمات هوشمندانه با کمترین دخالت مستقیم اتخاذ کنند. امروزه هوش مصنوعی عنصر ضروری در حوزه‌هایی مانند بهداشت، آموزش، صنعت و غیره است.

آیا هوش مصنوعی کنونی بی‌طرف است؟

خیر، هوش مصنوعی کنونی برای هدایت آگاهی جمعی به سمت پذیرش ارزش‌های سرمایه‌داری و نئولیبرال به‌عنوان امری طبیعی و اجتناب‌ناپذیر استفاده می‌شود. این فرآیند به‌صورت تدریجی و ظریف انجام می‌شود تا بیشتر کاربران برنامه‌های هوش مصنوعی آن را بی‌طرف بدانند. این سیاست به‌ویژه برای نسل جوان که هوش مصنوعی بخشی جدایی‌ناپذیر از زندگی روزمره آن‌هاست، خطر قابل توجهی دارد.

چپ دیجیتال چیست؟

چپ دیجیتال یک جریان فکری و سازمانی مدرن است که در ابتدای قرن ۲۱ به‌عنوان پاسخی به تحولات دیجیتال شکل گرفته است که سرمایه‌داری را در عصر انقلاب فناوری بازتعریف می‌کند. این جریان اصول سنتی سوسیالیستی مانند نقد سلطه سرمایه، مبارزه طبقاتی و تلاش برای سوسیالیسم را با ابزارهای دیجیتال ترکیب می‌کند و هدفش استفاده از فناوری به‌عنوان وسیله‌ای برای رهایی است.

چپ دیجیتال محدود به استفاده از فناوری‌های مدرن در سازمان‌دهی یا رسانه نیست؛ بلکه به بازسازی تفکر چپ با توجه به پیچیدگی‌های سرمایه‌داری دیجیتال می‌پردازد. این جریان توسعه تکاملی چپ سنتی محسوب می‌شود و از روش‌های سازمان‌دهی سلسله‌مراتبی و متمرکز فراتر رفته و مدل انعطاف‌پذیر، افقی و جمعی را جایگزین کرده است که مبارزه میدانی و فعالیت دیجیتال را یکپارچه می‌کند.

الگوریتم‌ها در هوش مصنوعی چیستند؟

الگوریتم‌ها در هوش مصنوعی مجموعه‌ای از دستورالعمل‌های ریاضی و منطقی هستند که به سیستم‌های هوشمند امکان می‌دهند داده‌ها را تحلیل کنند، تصمیم بگیرند و از تجربیات قبلی بیاموزند. این الگوریتم‌ها تفکر انسانی را شبیه‌سازی می‌کنند و به هوش مصنوعی امکان پیش‌بینی نتایج، شناسایی الگوها و خودکارسازی فرآیندها در حوزه‌هایی مانند یادگیری ماشین، بینایی کامپیوتری و پردازش زبان طبیعی را می‌دهند.

الگوریتم‌ها چگونه بر عملکرد هوش مصنوعی تأثیر می‌گذارند؟

الگوریتم‌ها تعیین می‌کنند داده‌ها چگونه پردازش شده و تصمیم‌ها بر اساس اطلاعات موجود اتخاذ شوند. برای مثال، در یادگیری عمیق، الگوریتم‌های شبکه عصبی مصنوعی برای تحلیل تصاویر و شناسایی چهره‌ها استفاده می‌شوند، در حالی که در تحلیل داده‌های کلان، الگوریتم‌های یادگیری ماشین برای کشف الگوها و ارائه پیشنهادات کاربرد دارند، همان‌طور که در موتورهای جستجو و شبکه‌های اجتماعی مشاهده می‌شود.

سرمایه‌داری دیجیتال چیست؟

سرمایه‌داری دیجیتال توسعه‌ای از نظام سرمایه‌داری سنتی است که در آن شرکت‌های بزرگ فناوری فضای دیجیتال را تحت سلطه دارند و داده‌ها و رفتار کاربران را به عنوان کالاهای جدید برای کسب سود بهره‌برداری می‌کنند. این نظام انحصار اطلاعات را تثبیت کرده و از طریق نظارت و شکل‌دهی به آگاهی جمعی، کنترل طبقاتی را به نفع نخبگان سرمایه‌داری تقویت می‌کند.

اقتصاد دانش چیست؟

اقتصاد دانش نظام اقتصادی سرمایه‌داری است که عمدتاً بر تولید، توزیع و مصرف دانش و اطلاعات تمرکز دارد، نه منابع مادی سنتی مانند مواد خام و نیروی کار دستی. در این اقتصاد، دانش، نرم‌افزار و

نوآوری های فناوریانه منابع اصلی ارزش اقتصادی هستند و فناوری، پژوهش علمی و هوش مصنوعی به محرک های اصلی رشد تبدیل شده اند.

مفهوم ارزش اضافی چیست؟

ارزش اضافی سنتی، طبق نظریه مارکسیستی، اساس بهره‌کشی سرمایه‌داری است، جایی که سرمایه‌داران با بهره‌کشی از کارگران سود انباشته می‌کنند. این زمانی رخ می‌دهد که کارگری ارزش بیشتری از دستمزد خود تولید کند و تفاوت بین ارزش تولید شده و دستمزد به عنوان سود به سرمایه‌دار می‌رسد. این تفاوت همان ارزش اضافی است که اجازه رشد سرمایه را به هزینه کارگران می‌دهد.

ارزش اضافی دیجیتال چگونه با ارزش اضافی سنتی تفاوت دارد؟

ارزش اضافی دیجیتال بر نیروی کار دستمزدی مستقیم متکی نیست، بلکه از داده‌ها، تعامل و رفتار دیجیتال کاربران بهره‌برداری می‌کند. در حالی که ارزش اضافی سنتی از کارخانه‌ها و شرکت‌ها استخراج می‌شود، ارزش اضافی دیجیتال از تعاملات روزمره آنلاین به دست می‌آید. فعالیت‌هایی مانند جستجو، لایک، اشتراک‌گذاری، پیام و تعامل با پلتفرم‌های دیجیتال تحلیل شده و به ماده خامی تبدیل می‌شوند که شرکت‌های دیجیتال برای کسب سود کلان بدون جبران به کاربران بهره‌برداری می‌کنند.

فئودالیسم دیجیتال چیست؟

فئودالیسم دیجیتال مرحله پیشرفته‌ای از سرمایه‌داری دیجیتال است، جایی که بهره‌کشی فراتر از استخراج ارزش اضافی دیجیتال بوده و کنترل تقریباً کامل بر زیرساخت‌های دیجیتال، داده‌ها و دسترسی به دانش و فناوری اعمال می‌شود. این مشابه فئودالیسم سنتی است، جایی که شرکت‌های بزرگ فناوری فضای دیجیتال را انحصاری کرده و شرایط خود را بر کاربران تحمیل می‌کنند و نظامی جدید از وابستگی اقتصادی و اجتماعی ایجاد می‌کنند.

فنودالیسم دیجیتال چه شباهتی با فنودالیسم سنتی دارد؟

همان‌طور که اربابان فنودالی در قرون وسطی زمین را انحصاری کرده و بر رعایا تسلط داشتند، امروز شرکت‌های بزرگ فناوری جریان‌های دیجیتال را انحصاری کرده و قوانین خود را بر کاربران تحمیل می‌کنند و آن‌ها را بدون کنترل واقعی بر ابزارهای تولید دیجیتال، در چارچوب سیستم‌های خود قرار می‌دهند.

«رعایای دیجیتال» چه کسانی هستند؟

رعایای دیجیتال کاربرانی هستند که روزانه به تولید ارزش اقتصادی کلان از طریق تولید داده کمک می‌کنند، بدون هیچ جبران مالی. آن‌ها محتوا و رفتار دیجیتال ایجاد می‌کنند که شرکت‌ها برای تحلیل داده‌ها، هدف‌گیری تبلیغات و توسعه محصولات برای افزایش سود استفاده می‌کنند، در حالی که از سهمی از این ارزش محروم هستند.

برنامه‌های هوش مصنوعی متن‌باز چیست؟

این نرم‌افزارها و ابزارهایی هستند که به‌صورت رایگان در دسترس همه قرار دارند و شفافیت در توسعه فناوری هوش مصنوعی را افزایش می‌دهند. این برنامه‌ها امکان درک عملکرد الگوریتم‌ها و بهبود جمعی آن‌ها را فراهم می‌کنند و برخلاف سیستم‌های بسته تحت کنترل شرکت‌های بزرگ هستند.

هوش مصنوعی چگونه بر کارگران دستی و فکری کنترل اعمال می‌کند؟

هوش مصنوعی از طریق سیستم‌های ردیابی عملکرد و تحلیل داده‌ها استفاده می‌شود و فشار بر کارگران و عموم را افزایش می‌دهد و آن‌ها را به اجزای ماشین سرمایه‌داری تبدیل می‌کند، حقوق و استقلال آن‌ها در محیط کار تضعیف می‌شود.

انحصار فناوری چگونه بر تعمیق نابرابری طبقاتی تأثیر می‌گذارد؟

شرکت‌های بزرگ کنترل هوش مصنوعی را در دست دارند و فناوری را به ابزاری برای تقویت سلطه اقتصادی و سیاسی نخبگان تبدیل می‌کنند، در حالی که مزایای واقعی آن از کارگران و عموم مردم دریغ می‌شود.

هوش مصنوعی چگونه آگاهی جمعی را دستکاری می‌کند؟

الگوریتم‌ها برای هدایت جریان اطلاعات در پلتفرم‌های دیجیتال استفاده می‌شوند و عموم مردم را به سوی ارزش‌های فردگرای مصرفی و ایده‌آل‌های سرمایه‌داری سوق می‌دهند، تفکر پیشرو را تضعیف کرده و انتشار ایده‌های چپ را از طریق فیلترینگ محتوا کاهش می‌دهند.

هوش مصنوعی چگونه باعث تشدید اعتیاد دیجیتال می‌شود؟

هوش مصنوعی با طراحی الگوریتم‌های هوشمند که هدفشان حفظ کاربران در شبکه برای مدت طولانی است، اعتیاد دیجیتال را تشدید می‌کند. این کار از طریق تحلیل حجم عظیمی از داده‌ها برای درک انگیزه‌های فردی و دستکاری رفتار آن‌ها به نفع منافع اقتصادی شرکت‌های بزرگ انجام می‌شود. شبکه‌های اجتماعی، برنامه‌های سرگرمی و پلتفرم‌های دیجیتال تنها خدمات نیستند، بلکه ابزارهایی هستند که به‌طور آگاهانه برای افزایش وابستگی رفتاری و فکری استفاده می‌شوند و افراد را بدون آگاهی خود معتاد مصرف دیجیتال می‌کنند.

خطرناک‌ترین اثرات اعتیاد دیجیتال بر فرد و جامعه چیست؟

اعتیاد دیجیتال فراتر از هدر رفتن زمان یا کاهش بهره‌وری است؛ این امر به تغییرات عمیق رفتاری منجر می‌شود، از جمله تمرکز ضعیف، کاهش مهارت‌های حل مسئله، ضعف حافظه و کاهش ارتباط چهره‌به‌چهره. همچنین وابستگی به سیستم‌های دیجیتال شکل جدیدی از بردگی داوطلبانه دیجیتال ایجاد می‌کند، جایی که افراد بیشتر تحت سلطه سیستم‌های فناورانه

قرار می‌گیرند که خواسته‌ها، رفتار و حتی جهان‌بینی آن‌ها را تعریف می‌کنند. به مرور زمان، توانایی افراد در تفکر مستقل و تصمیم‌گیری آزاد کاهش می‌یابد و سلطه سرمایه‌داری دیجیتال در تمام جنبه‌های زندگی تقویت می‌شود.

هوش مصنوعی چگونه بردگی دیجیتال داوطلبانه ایجاد می‌کند؟

هوش مصنوعی با تبدیل شدن به ابزاری برای بازتولید الگوهای کنترل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، بردگی دیجیتال داوطلبانه ایجاد می‌کند. این کنترل دیگر از طریق زور مستقیم اعمال نمی‌شود، بلکه از طریق دستکاری الگوریتمی و تمایل به راحتی، افراد را بدون اجبار آشکار به مشارکت در سیستم دیجیتال وادار می‌کند. کاربران توهم کنترل و انتخاب دریافت می‌کنند، در حالی که تصمیماتشان به‌طور ظریف به نفع منافع سرمایه‌داری هدایت می‌شود.

با گذر زمان، وابستگی به این فناوری‌ها افزایش می‌یابد و ظرفیت تفکر مستقل، خلاقیت و تصمیم‌گیری افراد کاهش می‌یابد، و این سلطه به‌عنوان واقعیتهای اجتناب‌ناپذیر پذیرفته می‌شود و هوش مصنوعی به ابزاری برای تقویت هژمونی طبقاتی و بیگانگی آگاهی انسانی پیشرو تبدیل می‌شود.

چگونه توسعه هوش مصنوعی می‌تواند منجر به کنترل انسان توسط ماشین‌ها شود؟

با پیشرفت سریع هوش مصنوعی، سناریوی کنترل انسان توسط ماشین‌ها واقعی‌تر از قبل شده است. انسان‌ها به تدریج کنترل بر فناوری خود را از دست می‌دهند و این فناوری به نیرویی مستقل تبدیل می‌شود که دیگر تحت اراده آن‌ها نیست و برای خدمت به منافع قدرت‌های کنترل‌کننده استفاده می‌شود. در غیاب مقررات قانونی بین‌المللی مؤثر و در چارچوب منطق سرمایه‌داری مبتنی بر رقابت و انباشت سرمایه، هوش مصنوعی به

ابزاری با قابلیت‌های عظیم بدون «قفس» نظارتی تبدیل می‌شود و مستعد توسعه خارج از کنترل شده و اتخاذ تصمیمات حیاتی بدون نظارت انسانی می‌گردد.

هوش مصنوعی چگونه در نظامی‌سازی جهان و ترویج جنگ به کار می‌رود؟

سلاح‌های هوشمند و خودکار توسعه می‌یابند و هوش مصنوعی در جنگ سایبری استفاده می‌شود و توانایی دولت‌های بزرگ برای انجام جنگ‌ها را افزایش می‌دهد.

الگوریتم‌های هوش مصنوعی چگونه سوگیری جنسیتی را بازتاب می‌دهند؟

داده‌های استفاده شده برای آموزش سیستم‌های هوش مصنوعی، تبعیض علیه زنان را تغذیه می‌کنند و کلیشه‌ها را تقویت می‌کنند، چه در استخدام و چه در سیستم‌های تشخیص صدا و دستیاران هوشمند که نقش زنان را به عنوان خدمتکار یا کمک‌کننده بازتولید می‌کنند.

بازداشت دیجیتال چیست؟

بازداشت دیجیتال به محدود کردن دسترسی افراد به پلتفرم‌های دیجیتال از طریق مسدود کردن حساب‌های آن‌ها برای مدت طولانی بدون توجه روشن گفته می‌شود و به عنوان ابزاری برای سرکوب فعالان و مخالفان سیاسی استفاده می‌شود.

ترور دیجیتال چیست؟

ترور دیجیتال به هدف قرار دادن افراد یا جنبش‌های مخالف از طریق حذف کامل حساب‌ها و وبسایت‌ها گفته می‌شود، با هدف حذف آن‌ها از فضای دیجیتال و تضعیف تأثیر سیاسی، اجتماعی و فکری‌شان. این ابزار

توسط رژیم‌های اقتدارگرا و شرکت‌های انحصاری برای جلوگیری از گسترش گفتمان پیشرو و چپ استفاده می‌شود.

مفهوم ناامیدی دیجیتال چیست؟

ناامیدی دیجیتال یک تاکتیک روان‌شناختی است که هدفش کاهش دسترسی به محتوای چپ، افزایش احساس شکست، هدایت بحث‌ها به موضوعات سطحی و ترویج احساس ناتوانی و ناامیدی نسبت به تغییر رادیکال است. این امر شور سیاسی را کاهش داده و توانایی سازماندهی و بسیج را تضعیف می‌کند. این کار از طریق الگوریتم‌های هدفمند انجام می‌شود که انتشار گفتمان چپ پیشرو را محدود کرده و سرمایه‌داری را به عنوان نظامی ابدی نشان می‌دهند.

مفهوم نظارت داوطلبانه چیست؟

نظارت داوطلبانه به تغییر رفتار یا گفتمان آنلاین توسط افراد، گروه‌ها یا سازمان‌ها به دلیل ترس از سانسور یا مجازات دیجیتال گفته می‌شود و به این ترتیب آزادی بیان قبل از اعمال سانسور واقعی تضعیف می‌شود.

چگونه می‌توان هوش مصنوعی را به خدمت جامعه به جای سرمایه درآورد؟

باید سیستم‌های متن‌باز توسعه یافته و به صورت دموکراتیک مدیریت شوند و فناوری تحت نظارت جامعه قرار گیرد. این فناوری باید برای حل مشکلات اجتماعی استفاده شود و نه افزایش نابرابری طبقاتی.

چگونه هوش مصنوعی می‌تواند عدالت اجتماعی را تحقق بخشد؟

هوش مصنوعی می‌تواند برای تحلیل نابرابری‌های طبقاتی و اقتصادی، هدایت منابع به گروه‌های محروم و توسعه سیاست‌های اقتصادی مبتنی بر نیازهای واقعی جامعه، به جای منطق بازار، به کار رود.

چگونه هوش مصنوعی می‌تواند وضعیت کارگران دستی و فکری را بهبود دهد بدون اینکه جایگزین آن‌ها شود؟

هوش مصنوعی می‌تواند برای کاهش ساعات کاری بدون کاهش دستمزد، حذف تبعیض جنسیتی و نژادی و تقویت نقش اتحادیه‌ها با توسعه ابزارهایی که به آموزش و سازماندهی طبقه کارگر کمک می‌کنند، به کار رود.

هوش مصنوعی چگونه به تشدید بحران محیط زیست کمک می‌کند؟

هوش مصنوعی انرژی زیادی مصرف می‌کند و مراکز داده‌ای که سیستم‌های آن را اجرا می‌کنند برق بالایی نیاز دارند که باعث افزایش انتشار کربن می‌شود. علاوه بر این، این صنعت به استخراج مواد معدنی کمیاب متکی است که باعث تخریب اکوسیستم‌های محلی، آلودگی آب و تشدید بهره‌کشی سرمایه‌داری از منابع طبیعی، به‌ویژه در کشورهای جنوب جهانی می‌شود.

آیا هوش مصنوعی می‌تواند ابزاری برای حفاظت از محیط زیست باشد؟

بله، اگر به‌درستی هدایت شود، هوش مصنوعی می‌تواند به بهبود بهره‌وری انرژی، پایش تغییرات اقلیمی و مدیریت پایدارتر منابع طبیعی کمک کند. می‌توان از آن برای توسعه سیستم‌های کشاورزی هوشمند که هدررفت آب را کاهش می‌دهند، تحلیل داده‌های محیط‌زیستی برای پایش آلودگی و پیش‌بینی بلایای محیطی استفاده کرد تا اقدامات پیشگیرانه برای کاهش اثرات آن‌ها انجام شود.

کشورهای بزرگ و شرکت‌های فناوری چگونه به آسیب محیط زیستی هوش مصنوعی کمک می‌کنند؟

کشورهای بزرگ و شرکت‌های فناوری به مدلی از تولید مبتنی بر مصرف سریع و تعویض مکرر دستگاه‌ها متکی هستند که منجر به انباشت زباله‌های الکترونیکی می‌شود. آن‌ها همچنین بار محیط زیستی را به کشورهای جنوب جهانی منتقل می‌کنند، جایی که مواد معدنی استخراج شده و قطعات تولید می‌شوند، غالباً در محیط‌هایی بدون مقررات زیست‌محیطی و حقوق کار. علاوه بر این، فناوری‌های هوش مصنوعی برای تحریک مصرف بیش از حد از طریق تبلیغات هدفمند استفاده می‌شوند که به افزایش تولید صنعتی و آلودگی مرتبط می‌انجامد.

چگونه می‌توان مدل محیط زیستی پایدار برای هوش مصنوعی در چارچوب سیستم سوسیالیستی ایجاد کرد؟

در مدل پایدار سوسیالیستی، هوش مصنوعی باید تحت مالکیت جامعه و مدیریت دموکراتیک باشد و در برنامه‌ریزی اقتصادی استفاده شود که عدالت زیست‌محیطی را به جای حداکثرسازی سود در اولویت قرار دهد. این امر نیازمند توسعه سیستم‌های متن‌باز هوش مصنوعی با محوریت پایداری است که برای بهبود مدیریت انرژی‌های تجدیدپذیر، کاهش آلاینده‌های کارخانه‌ها و مدیریت شهرها به نحوی استفاده شوند که ردپای محیط زیستی را به حداقل برسانند.

رابطه بین هوش مصنوعی و استعمار محیط زیستی در جنوب جهانی چیست؟

کشورهای سرمایه‌داری بزرگ صنعت هوش مصنوعی را کنترل می‌کنند اما برای استخراج منابع کمیاب مورد نیاز تولید، به جنوب جهانی متکی هستند، که اغلب منجر به تخریب محیط زیست محلی می‌شود. زباله‌های الکترونیکی نیز به این مناطق صادر می‌شوند و به روش‌های ابتدایی پردازش می‌شوند که آلودگی شدید خاک و آب ایجاد می‌کند و بی‌عدالتی محیط زیستی و نابرابری جهانی را در چارچوب سرمایه‌داری دیجیتال تقویت می‌کند.

آیا نیروهای چپ می‌توانند از کاربردهای هوش مصنوعی استفاده کنند با وجود اینکه این ابزارها غیرخنثی هستند؟

پاسخ در یک باینری ساده «قبول یا رد» نیست، بلکه نیازمند رویکردی محتاطانه و انتقادی است. هوش مصنوعی کنونی محصول محیط سرمایه‌داری با تمرکز بر سود و سلطه است، اما در عین حال ابزار قدرتمندی است که می‌توان با رویکرد انتقادی آن را برای اهداف عدالت اجتماعی به کار گرفت، مشروط بر اینکه تجزیه و تحلیل دقیق و موشکافانه‌ای روی آن انجام شود.

خطرات استفاده از هوش مصنوعی در مبارزه چپ چیست؟

هوش مصنوعی ذاتاً ویژگی‌های ژنتیکی سیستم سرمایه‌داری تولیدکننده‌اش را دارد و خنثی نیست. می‌تواند از طریق مکانیزم‌هایی که به ظاهر صرفاً «فنی» هستند، سلطه سرمایه‌داری را تقویت کند، که در صورت عدم برخورد با آگاهی انتقادی، ممکن است سوگیری‌های سرمایه‌داری را حتی در سازمان‌های چپ و پیشرو بازتولید کند.

چگونه چپ می‌تواند از هوش مصنوعی بهره ببرد بدون اینکه به ابزاری برای سلطه تبدیل شود؟

هوش مصنوعی باید به عنوان ابزار پشتیبان مبارزه توده‌ای یکپارچه شود، نه جایگزین آن. این امر نیازمند توسعه سیستم‌های متن‌باز است که به صورت دموکراتیک مدیریت شوند، حریم خصوصی افراد و داده‌های سازمانی محافظت شود و اطمینان حاصل شود که فناوری جایگزین سازماندهی انسانی و همبستگی مستقیم نمی‌شود.

چالش اصلی استفاده از هوش مصنوعی برای اهداف چپ چیست؟

چالش در این است که هوش مصنوعی به ابزاری تبدیل شود که به خدمت چپ باشد، بدون اینکه مطابق منطق فنی سرمایه‌داری دوباره

پیکربندی شود. باید به گونه ای استفاده شود که مبارزه چپ را تقویت کند و نه اینکه به ابزار کنترل و سلطه یا بازتولید روابط تولید سرمایه داری تبدیل شود.

رابطه بین هوش مصنوعی و مبارزه طبقاتی چیست؟

هوش مصنوعی معادله مبارزه طبقاتی را تغییر می دهد. دیگر صرفاً تقابل بین قدرت سازماندهی انسانی و ماشین آلات دولت و شرکت ها نیست، بلکه نبردی برای مهندسی آگاهی جمعی نیز هست. بنابراین، داشتن ابزارهای تحلیلی هوشمند یک ضرورت وجودی برای جنبش های چپ است، مشروط بر اینکه این ابزارها خدمت گذار اراده توده ها باشند و جایگزین آن ها نشوند.

هوش مصنوعی چگونه می تواند به رسانه های چپ خدمت کند؟

هوش مصنوعی می تواند برای توسعه رسانه های چپ به کار رود، تولید محتوای متنوع و پیشرفته در زبان های مختلف که تبلیغات سرمایه داری را خنثی می کند. همچنین می تواند پیام های سیاسی و ایدئولوژیک را به مخاطبان هدفمند و مؤثر منتقل کند و به ایجاد پلتفرم های رسانه ای پیشرو خودکار که گفتمان چپ را در فضای دیجیتال تقویت می کنند، کمک کند.

هوش مصنوعی چگونه می تواند سیاست ها و روش های بسیج توده ها را بهبود دهد؟

با تحلیل داده های جمعیتی و پیش بینی مناطقی که بیشترین حمایت را از مسائل مشخص دارند، هوش مصنوعی می تواند زمان بندی و اثربخشی فعالیت ها و کمپین های اعتراضی را بهبود دهد.

هوش مصنوعی چه نقشی در تقویت دموکراسی در سازمان‌های چپ دارد؟

هوش مصنوعی می‌تواند پلتفرم‌های شفاف رأی‌گیری دیجیتال ایجاد کند، عملکرد اعضا را تحلیل کند و شفافیت و جمع‌گرایی در تصمیم‌گیری‌ها را افزایش دهد و سازمان‌های چپ را دموکراتیک‌تر و مؤثرتر سازد.

جنبش‌های چپ چگونه می‌توانند از کاربردهای فعلی هوش مصنوعی بهره ببرند؟

با تحلیل الگوریتم‌های استفاده شده و بهره‌گیری از داده‌های موجود، جنبش‌های چپ می‌توانند برنامه‌ها و جایگزین‌های شفاف‌تر بسازند، در حالی که مراقب خطرات ناشی از وابستگی بیش از حد به ابزارهای تحت سلطه سرمایه‌داری باشند.

چگونه می‌توان انحصار فناوری توسط شرکت‌های بزرگ را به چالش کشید؟

راهکار ممکن شامل توسعه نرم‌افزارهای متن‌باز، وادار کردن شرکت‌ها به افشای الگوریتم‌هایشان و حمایت از قوانینی است که بهره‌کشی انحصاری از فناوری را ممنوع کند.

پروژه هوش مصنوعی آزادگرایانه طبق دیدگاه چپ چیست؟

هدف ایجاد سیستم‌های هوش مصنوعی متن‌باز و پیشرو است که تحت مالکیت جامعه و مدیریت دموکراتیک اداره شوند، برای حذف فقر، تحقق عدالت اجتماعی و ترویج تحول سوسیالیستی، به‌گونه‌ای که فناوری به جامعه خدمت کند و سلطه سرمایه‌داری را تقویت نکند.

چگونه می‌توان مانع استفاده از هوش مصنوعی در جنگ شد؟

با فشار برای معاهدات بین‌المللی که توسعه و استفاده از هوش مصنوعی در سلاح‌ها را ممنوع کنند و توانمندسازی سازمان‌های ضدجنگ برای برجسته کردن خطرات نظامی‌سازی فناوری.

چرا توسعه هوش مصنوعی بی‌طرف از نظر جنسیتی مهم است؟

این کار به حذف سوگیری‌های جنسیتی در سیستم‌های هوشمند کمک می‌کند و اطمینان می‌دهد که فناوری برای دستیابی به برابری کامل زنان به کار رود، نه بازتولید نقش‌های کلیشه‌ای.

هوش مصنوعی چگونه بر مفهوم کار در جامعه سوسیالیستی تأثیر می‌گذارد؟

می‌تواند ساعات کاری را کاهش دهد بدون اینکه دستمزد کاهش یابد، کار را عادلانه‌تر توزیع کند و زمان فراغت بیشتری برای جامعه فراهم کند تا در فرهنگ، تفکر و خلاقیت مشارکت داشته باشد، به جای بهره‌کشی سرمایه‌داری.

هوش مصنوعی چگونه می‌تواند از سازمان‌های کارگری و اتحادیه‌ها حمایت کند؟

ابزارهای هوش مصنوعی می‌توانند شرایط کاری را پایش کنند، بهره‌کشی از کارگران دستی و فکری را تحلیل کنند و به اتحادیه‌ها در سازماندهی کمپین‌ها و دفاع از حقوقشان کمک کنند تا مؤثرتر عمل کنند.

نقش دموکراسی دیجیتال در دستیابی به مدل چپ‌گرایانه استفاده از هوش مصنوعی چیست؟

دموکراسی دیجیتال می‌تواند تصمیم‌گیری‌های فناورانه را شفاف‌تر کند و مشارکت عمومی بیشتری در هدایت هوش مصنوعی به سمت اهداف خدمت‌رسان به خیر عمومی فراهم آورد.

چگونه می‌توان از هوش مصنوعی برای ایجاد یک اقتصاد زیست‌محیطی سوسیالیستی استفاده کرد؟

با توسعه سیستم‌های هوش مصنوعی که تولید را به‌گونه‌ای هدایت کنند که منابع طبیعی حفظ شده، انتشار کربن کاهش یابد و انرژی‌های تجدیدپذیر ترویج شوند.

رابطه هوش مصنوعی با مبارزه علیه سرمایه‌داری چیست؟

فناوری در حال حاضر برای حمایت از سرمایه‌داری استفاده می‌شود؛ با ترویج خصوصی‌سازی، انحصارگرایی و تقویت سلطه سیاسی و فکری آن. با این حال، سازمان‌های چپ می‌توانند هوش مصنوعی را بازپس گیرند و آن را به سمت پروژه‌های عمومی هدایت کنند که همبستگی، برابری و جایگزین سوسیالیستی را ترویج دهند.

مارکس و انگلس چگونه از علم در نظریه‌های خود استفاده کردند؟

مارکس و انگلس از علم برای تفسیر پدیده‌های اجتماعی و اقتصادی بهره بردند. آن‌ها اقتصاد سیاسی را با بنیادهای ریاضی و آماری مطالعه کردند و تأثیر ساختارهای اقتصادی بر جوامع را از طریق ماتریالیسم تاریخی تحلیل نمودند. نظریه‌های آن‌ها صرفاً گمانه‌زنی فلسفی نبود، بلکه بر پایه تحلیل علمی تحولات اقتصادی و تأثیر آن‌ها بر روابط اجتماعی بود و آن‌ها را از نخستین متفکرانی ساخت که علوم تجربی را در تحلیل اجتماعی ادغام کردند.

رابطه علم، فناوری و اندیشه مارکسیستی چیست؟

اندیشه مارکسیستی علم و فناوری را ابزار قدرتمندی می‌داند که می‌تواند انسان را از استثمار رهایی دهد، اما تحت سرمایه‌داری، آن‌ها برای تقویت سلطه طبقاتی استفاده می‌شوند. فناوری که می‌توانست شرایط

کاری و زندگی را بهبود دهد، غالباً در سرمایه‌داری برای افزایش سود و کاهش نقش کارگران دستی و فکری به کار می‌رود و بهره‌کشی اقتصادی را تشدید می‌کند. بنابراین، فناوری می‌تواند در بستر سوسیالیستی که منافع جامعه را در اولویت قرار می‌دهد، به نیرویی انقلابی تبدیل شود.

شکاف دیجیتال چپ چیست؟

با وجود میراث غنی اندیشه انتقادی و علمی چپ، سازمان‌های آن در مقایسه با سرمایه‌داری با شکاف دیجیتال قابل توجهی مواجه‌اند. حضور دیجیتال آن‌ها محدود به شبکه‌های اجتماعی و مدیریت چند وبسایت است و سرمایه‌گذاری واقعی در توسعه ابزارهای فناوری مستقل اندک است. این شکاف قدرت سیاسی و سازمانی چپ را کاهش می‌دهد و آن را در برابر امپراتوری دیجیتال سرمایه‌داری، که منابع عظیمی برای دستکاری اطلاعات و شکل‌دهی افکار عمومی کنترل می‌کند، آسیب‌پذیر می‌سازد.

چرا حضور دیجیتال چپ ضعیف است؟

چپ فاقد زیرساخت دیجیتال قوی و توانایی‌های فنی لازم برای رقابت در فضای دیجیتال است. بسیاری از سازمان‌های آن در سطوح مختلف، در توسعه مهارت‌های دیجیتال اعضا سرمایه‌گذاری کافی نکرده‌اند. چپ به جای استفاده استراتژیک از فناوری، بیش از حد به هوش مصنوعی و شبکه‌های اجتماعی وابسته است، که آن را در برابر سانسور و کنترل شرکت‌های بزرگ آسیب‌پذیر می‌کند. این ضعف دیجیتال توانایی چپ در انتشار گسترده و مؤثر ایده‌هایش و ارتباط با توده‌ها را کاهش می‌دهد.

سواد دیجیتال در سازمان‌های چپ چه معنایی دارد؟

سواد دیجیتال صرفاً توانایی استفاده از کامپیوتر یا شبکه‌های اجتماعی نیست، بلکه درک عمیق‌تری از عملکرد فناوری‌های دیجیتال و تأثیر آن‌ها بر جامعه را شامل می‌شود. نیازمند آگاهی انتقادی نسبت به زیرساخت‌های فناوری است که اینترنت و رسانه‌های مدرن را کنترل

می‌کنند و این امکان را فراهم می‌کند تا چپ ابزارهای دیجیتال خود را بدون وابستگی به شرکت‌های بزرگ توسعه دهد. بدون این آگاهی فنی، چپ همچنان وابسته به زیرساخت‌های دیجیتال تحت کنترل سرمایه‌داری خواهد بود.

چگونه می‌توان سواد دیجیتال را در سازمان‌های چپ به دست آورد؟

رسیدن به سواد دیجیتال نیازمند برنامه‌های آموزش مستمر است که اعضا را قادر سازد فناوری را به‌طور عمیق درک کنند، از مهارت‌های پایه تا سطوح پیشرفته مانند برنامه‌نویسی، امنیت اطلاعات، تحلیل دیجیتال و مدیریت داده. سازمان‌های چپ باید کارگاه‌های فنی متنوع ایجاد کنند، با کارشناسان فناوری همکاری داشته باشند و پلتفرم‌های دیجیتال مستقل خود را توسعه دهند. بدون ابزارهای فنی پیشرفته، چپ نمی‌تواند به‌طور مؤثر با هژمونی دیجیتال سرمایه‌داری مقابله کند.

اهمیت فناوری در مبارزه چپ چیست؟

فناوری نقش مرکزی در گسترش اندیشه چپ، سازماندهی جنبش‌های توده‌ای، هماهنگی اعتراضات و بهبود ارتباط میان افراد و سازمان‌ها در سراسر جهان دارد. با استفاده هوشمندانه و مؤثر از فناوری، چپ می‌تواند انحصار رسانه‌های سنتی را بشکند، به بخش‌های جدید توده‌ها دست یابد و فضاهای دیجیتال امن برای بحث و سازماندهی ایجاد کند. اگر به‌طور استراتژیک استفاده شود، فناوری می‌تواند به ابزار قدرتمندی برای مقابله با سلطه سرمایه‌داری تبدیل شود.

چرا توسعه مداوم فناوری برای چپ حیاتی است؟

تحول دیجیتال واقعی است که نمی‌توان آن را نادیده گرفت. اگر چپ در فناوری سرمایه‌گذاری نکند، همچنان تابع سیستم‌ها و ابزارهای تحت کنترل سرمایه‌داری خواهد بود. توسعه ابزارهای دیجیتال مستقل مختص چپ نه تنها انتشار آزاد ایده‌های آن را تسهیل می‌کند، بلکه توانایی

سازماندهی، ارتباط مؤثر میان اعضا و با توده‌ها و محافظت از داده‌ها در برابر نظارت و بهره‌کشی را تقویت می‌کند. بدون این سرمایه‌گذاری، چپ همچنان وابسته به پلتفرم‌های دیجیتالی خواهد بود که محدودیت اعمال می‌کنند و دسترسی آن به توده‌ها را کنترل می‌نمایند، که ممکن است هرگاه تهدیدی برای منافع سرمایه‌داری ایجاد شود، آن را خاموش کنند و عدم تعادل قدرت در مبارزات سیاسی و اجتماعی را تشدید کنند.

چالش‌های چپ در تحقق تحول دیجیتال چیست؟

چپ با کمبود بودجه، منابع فنی ضعیف و کمبود متخصصان حوزه فناوری در سازمان‌های خود مواجه است. همچنین با سانسور دیجیتال و محدودیت‌های محتوای ضدسرمایه‌داری روبه‌رو است. این موانع ضرورت ایجاد استراتژی دیجیتال قوی را برای غلبه بر چالش‌ها و تضمین استقلال سازمان‌های چپ در فضای دیجیتال ضروری می‌سازد.

جوانان چگونه می‌توانند بی‌سواد دیجیتال را در احزاب چپ کاهش دهند؟

جوانان می‌توانند ابتکارات آموزشی درون احزاب رهبری کنند و کارگاه‌هایی برای آموزش مهارت‌های دیجیتال مانند امنیت سایبری، تحلیل داده و استفاده از ابزارهای هوش مصنوعی و فناوری عمومی برگزار کنند، که توانایی سازمان‌ها و اعضا را برای همگام شدن با عصر دیجیتال افزایش می‌دهد.

چرا مشارکت جوانان در تحول دیجیتال برای چپ ضروری است؟

اکثر جوانان با فناوری‌های مدرن آشنا هستند و این امکان را برای آن‌ها فراهم می‌کند تا فعالانه در توسعه سیاست‌های دیجیتال مؤثر که به سازماندهی، بسیج و ارتباط کمک می‌کند، مشارکت داشته باشند. این امر سازمان‌های چپ را پویا و توانمند برای مقابله با سلطه دیجیتال سرمایه‌داری می‌کند.

چالش‌های اصلی جوانان در معرفی فناوری به سازمان‌های چپ چیست؟

آن‌ها با مقاومت رهبری‌های سنتی مواجه‌اند که تحول دیجیتال یا نقش جوانان، به‌ویژه در موقعیت‌های رهبری، را در اولویت قرار نمی‌دهند.

چه اقدامات عملی باید برای تشویق جوانان به ایفای نقش بزرگ‌تر در تحول دیجیتال چپ انجام شود؟

۱. نخست، ضروری است ساختارهای سازمانی سختگیرانه در اکثر احزاب چپ شکسته شود و نقش‌های واقعی رهبری به جوانان داده شود، به‌ویژه در شکل‌دهی و توسعه سیاست‌ها و استراتژی‌های دیجیتال مقابله‌ای. این امر نیازمند ایجاد سازوکارهای دموکراتیک و انعطاف‌پذیر است که آزادی بیان، خلاقیت سیاسی و ابتکار فناوری را تضمین کند، بدون تمرکزگرایی سلسله‌مراتبی که این نقش را خفه می‌کند.

۲. دوم، فضاهای مشارکتی ایجاد شود تا جوانان پروژه‌های دیجیتال جمعی چپ را هدایت کنند، بر اساس پلورالیسم جریان‌های چپ و نه محدود به یک جهت، چه در رسانه‌های پیش‌رو، هوش مصنوعی، امنیت دیجیتال یا سایر حوزه‌ها. این پروژه‌ها باید به عنوان ابزارهای واقعی انقلابی عمل کنند، نه صرفاً افزودنی‌های فنی به کار حزبی.

۳. در نهایت، این نقش باید با آگاهی سیاسی انتقادی چپ مرتبط شود که فناوری را با زمینه طبقاتی و رهایی پیوند دهد، تا تحول دیجیتال به تاکتیکی جداگانه یا ثانویه تبدیل نشود بلکه بخشی جدایی‌ناپذیر از پروژه جامع چپ باشد.

۱۱. نتیجه‌گیری

مشخص شده است که با وجود پتانسیل عظیم و حیاتی هوش مصنوعی در پیشبرد بشریت، این فناوری صرفاً یک پیشرفت علمی بی‌طرف نیست، بلکه سلاحی بسیار پیشرفته در دست سرمایه‌داری است که برای تعمیق کنترل بر کار، آگاهی، داده‌ها و جامعه به‌طور کلی استفاده می‌شود. مسئله دیگر تنها توسعه الگوریتم‌های هوشمندتر نیست، بلکه هدایت این ابزارها برای خدمت به منافع کسانی است که آن‌ها را مالک هستند. با توجه به اینکه فناوری امروز در دست دولت‌های سرمایه‌داری و شرکت‌های بزرگ انحصاری متمرکز شده است، استفاده از آن عمدتاً به نفع سرمایه و به زیان کارگران دستی و فکری خواهد بود.

آنچه امروزه شاهد آن هستیم، بازتولید استثمار طبقاتی از طریق روش‌های علمی‌تر، پیچیده‌تر و کنترل‌شده است، جایی که این استثمار دیگر محدود به کارخانه‌ها، مزارع و دفاتر نیست، بلکه به فضای دیجیتال گسترش یافته و آن را به میدان جدیدی برای استخراج ارزش و کنترل آگاهی تبدیل کرده است.

مقابله با این واقعیت نمی‌تواند تنها به نقد و تشخیص محدود شود؛ بلکه نیازمند مواضع و سیاست‌های عملی است که فراتر از افشای سلطه سرمایه‌داری، به طور فعال آن را فروپاشی داده و فناوری، به ویژه هوش مصنوعی، را به خدمت مردم درآورد نه برای برده‌سازی آنان.

این امر مستلزم تلاش برای ساختن مدل‌های جایگزین چپ و پیشرو است که تضمین کند هوش مصنوعی به ابزاری برای رهایی تبدیل شود، نه فقط وسیله‌ای جدید برای افزایش سود و تشدید کنترل سرمایه. به جای سپردن فناوری به دست چند شرکت و دولت سرمایه‌داری، باید تلاش کرد تا سیستم‌های هوش مصنوعی چپ و پیشرو توسعه یابند.

با این حال، تحول بدون تغییرات بنیادین در ساختارهای سیاسی و سازمانی نیروهای چپ و نحوه تعامل آن‌ها با فناوری ممکن نیست. رد

فناوری صرفاً به دلیل اینکه ابزار تخصصی سرمایه‌داری است کافی نیست و استفاده محدود و سطحی از آن نیز کافی نیست؛ بلکه باید فناوری را تسلط یافت، عمیقاً فهمید، آن را تحلیل و به سمت خدمت به کارگران دستی و فکری و توده‌ها هدایت کرد.

در این نبرد دیجیتال باید در موضع تهاجمی باشیم، نه دفاعی، و تاکتیک‌های هوشمند و عملی اتخاذ کنیم که ما را قادر سازد تا با سرکوب دیجیتال، انحصار اطلاعات و سلطه فناوری مقابله کنیم.

در این زمینه، توسعه ظرفیت‌های چپ در حوزه فنی یک ضرورت راهبردی است که به اندازه توسعه ظرفیت‌های سیاسی، فکری، سازمانی، رسانه‌ای و مردمی اهمیت دارد. همان‌طور که چپ نمی‌تواند به رسانه‌های سرمایه‌داری تکیه کند و به دنبال ساخت رسانه مستقل است، و همان‌طور که اندیشه، سیاست و ابزارهای سازمانی خود را مستقل از چارچوب‌های سرمایه‌داری توسعه می‌دهد، باید به ساخت جایگزین‌های فناوری مستقل، با محوریت هوش مصنوعی، برای خدمت به پروژه جامع رهایی خود نیز توجه کند.

هوش مصنوعی باید ابزاری برای توسعه جنبش‌های چپ و پیشرو آگاه و سازمان‌یافته باشد، قادر به بسیج توده‌ها و ارتقای آگاهی‌های فکری، سیاسی، فناورانه و فعال آن‌ها. مبارزه در فضای دیجیتال باید به امتداد ارگانیک مبارزه سوسیالیستی در عرصه واقعی تبدیل شود، نه فقط یک میدان سطحی کار و بحث که از واقعیت‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جداست.

این مبارزه علیه سلطه دیجیتال نباید محدود به فضای مجازی باشد؛ بلکه باید امتداد حرکت کارگری و توده‌ای در عرصه واقعی باشد. ارتباط میان مبارزه فناورانه و مبارزه طبقاتی در عرصه واقعی ضروری است، زیرا سلطه دیجیتال صرفاً ادامه کنترل سرمایه بر تولید و تسلط آن بر نیروی کار است.

استفاده از هوش مصنوعی موجود در مبارزه چپ باید دقیق، مطالعه‌شده و محتاطانه باشد. نمی‌توان به برنامه‌هایی که در محیط

سرمایه‌داری و توسط دولت‌ها و شرکت‌های انحصاری توسعه یافته‌اند بدون آگاهی انتقادی عمیق اعتماد کرد. در حالی که بسیاری از این ابزارها تحلیل داده دقیق، برنامه‌ریزی، ردیابی روند افکار عمومی و بهبود سیاست‌های سازماندهی و بسیج را فراهم می‌کنند، ممکن است دارای تعصبات نامرئی باشند که سلطه سرمایه‌داری را درون سازمان‌های چپ بازتولید کنند.

بنابراین، استفاده چپ از هوش مصنوعی فعلی باید تحت نظارت انتقادی مستمر و مکانیسم‌های بازبینی انسانی دقیق باشد تا اطمینان حاصل شود که الگویی فکری تحمیل‌شده توسط الگوریتم‌ها به‌طور ناخودآگاه پذیرفته نمی‌شود. علاوه بر این، باید در برخورد با داده‌ها و اطلاعات حساس نهایت احتیاط را به کار گرفت، زیرا بهره‌برداری بدون مطالعه از این ابزارها می‌تواند منجر به نقض امنیت یا افشای اطلاعات شود که سازمان‌های چپ را به ویژه در دولت‌های استبدادی در معرض خطر قرار دهد.

بنابراین، پروتکل‌های پیشرفته امنیت دیجیتال باید توسعه یابند و برنامه‌های مستقل متن‌باز بیشتری باید پذیرفته شوند، همراه با آموزش اعضا در زمینه شیوه‌های امنیت دیجیتال، تا اطمینان حاصل شود که هوش مصنوعی به خدمت مبارزه درمی‌آید و به عنوان ابزار سرکوب علیه آن استفاده نمی‌شود.

چالش اصلی در نحوه تبدیل هوش مصنوعی فعلی از ابزاری برای سلطه به ابزاری برای مبارزه و سازماندهی توده‌ها است. نمی‌توان اجازه داد این ابزارها مبارزه چپ را در منطق بازار بازسازی کنند، بلکه باید آن‌ها را برای خدمت به سازمان‌های چپ و پیشرو، تقویت همبستگی طبقاتی و افزایش آگاهی عمومی تطبیق داد.

مالکیت این ابزارها صرفاً به معنای استفاده از آن‌ها نیست، بلکه به معنای فهم عمیق، تحلیل چارچوب‌های ایدئولوژیک و هدایت آن‌ها به سوی پروژه واقعی رهایی است.

انقلاب دیجیتال و توسعه هوش مصنوعی نشان می‌دهد که ما در لحظه‌ای تاریخی زندگی می‌کنیم که تضاد میان توسعه عظیم نیروهای مولد

و روابط اجتماعی سرمایه‌داری که دیگر قادر به مهار یا هدایت این توسعه به نفع توده‌ها نیست، به اوج خود رسیده است.

با وجود امکانات عظیمی که این انقلاب دیجیتال برای رهایی بشریت از کار طاقت‌فرسا و نیازهای زندگی ارائه می‌دهد، محدود و در منطق سود سرمایه بازمهندسی شده است.

به این معنا، انقلاب دیجیتال، با محوریت هوش مصنوعی، دیگر صرفاً ابزارهای تکنولوژیک نیست، بلکه عرصه‌ی بعدی مبارزه‌ی سیاسی و اجتماعی شده است. نبرد در این عرصه تنها تعیین‌کننده‌ی مالکیت ابزارهای جدید تولید نیست، بلکه تعیین‌کننده‌ی توانایی بازسازی زندگی اجتماعی نیز هست.

نبرد هنوز به پایان نرسیده است. سرمایه‌داری دنیای کاملاً بسته‌ای ایجاد نکرده، بلکه جهانی پر از شکاف و کاستی ایجاد کرده است که جایگزین‌های چپ می‌توانند در آن راه خود را پیدا کنند، اگر با آگاهی، برنامه‌ریزی و استراتژی عمل شود.

این کار آسان نیست و نیازمند انرژی عظیم، همکاری و کار هماهنگ چپ در سطوح محلی و جهانی است، اما غیرممکن نیست. آنچه امروز نیاز داریم، تنها درک واقعی شدت وضعیت نیست، بلکه ساخت ائتلاف‌ها و بین‌الملل‌های جدید چپ است که خود فناوری را به ابزار مبارزه‌ی میدانی تبدیل کنند.

مقاومت در برابر سرمایه‌داری در همه‌ی شکل‌های آن، به ویژه شکل دیجیتال آن، تنها مبارزه برای قدرت، کنترل یا حتی جایگزین‌های پیش‌رو نیست، بلکه مبارزه برای آگاهی انسانی است؛ اینکه چه کسی مسیر دانش را تعیین می‌کند، جریان اطلاعات را کنترل می‌کند، آگاهی جمعی جامعه را شکل می‌دهد و آینده را رقم می‌زند.

یا نیروهای سرمایه به طور کامل پیروز می‌شوند و هوش مصنوعی را به ابزار سرکوب، سلطه و بردگی دیجیتال کامل تبدیل می‌کنند، یا نیروهای چپ و پیش‌رو موفق می‌شوند آن را برای خدمت به توده‌ها به جای سرمایه هدایت کنند.

در این زمینه، تنها راهکار عملی کنونی توسعه سیستم‌های متن‌باز و شفاف با گرایش‌های بی‌طرف، مدیریت دموکراتیک با نظارت جامعه و فشار برای قوانین بین‌المللی است که عملکرد هوش مصنوعی را محدود کرده و خدمات آن را به کل جامعه، نه منافع دولت‌ها و شرکت‌های سرمایه‌داری، تضمین کند.

اما این کافی نیست. راه حل لازم و رادیکال ساخت جایگزین‌های واقعی چپ با گرایش‌های پیشرو و مالکیت جامعه‌ای است، گرفتن این فناوری از چنگ بازار و استفاده از آن برای فروپاشی روابط استثمار و کمک به ایجاد جامعه‌ای عادلانه‌تر و انسانی‌تر بر اساس برابری، همکاری و تأمین عادلانه نیازها.

در پایان، سؤال اساسی همچنان به صورت فوری باقی می‌ماند: آیا ما، به عنوان نیروهای چپ و پیشرو در سراسر جهان، واقعاً آماده ورود به این جنگ دیجیتال پیچیده، طولانی و چندوجهی هستیم؟ پس از عقب‌نشینی و از دست دادن بسیاری از نبردها علیه سرمایه‌داری در عرصه‌های مختلف، آیا ما شجاعت بازسازی چپ از نظر ایدئولوژیک و سازمانی برای مواجهه با چالش‌های عصر دیجیتال را داریم؟

لحظه تاریخی برای هیچ‌کس صبر نمی‌کند و آینده نیز منتظر نخواهد ماند. یا با آن همراه شده و با آگاهی و مبارزه آن را شکل می‌دهیم، یا در حاشیه باقی می‌مانیم و در معرض اشکال جدید استثمار و سرکوب قرار می‌گیریم.

ما چاره‌ای جز مواجهه با آن نداریم. بگذار این نبرد دیجیتال، لحظه تولد دوباره چپی شجاع‌تر، رادیکال‌تر، علمی‌تر و توانمندتر برای رهبری عصر خود باشد.

۱۲. منابع

۱۲.۱ منابع عربی

- «مانیفست کمونیست» - کارل مارکس و فریدریش انگلس
- «اصلاحات اجتماعی یا انقلاب» - رزا لوکزامبورگ
- «کار مزد و سرمایه» - کارل مارکس
- «اصول کمونیسم» - فریدریش انگلس
- «تولید رضایت» - نوام چامسکی
- «شیء‌وارگی و آگاهی طبقاتی» - جورج لوکاچ
- «پایه‌های اصلی فکری و سازمانی چپ الکترونیک / به سوی چپ علمی و دموکراتیک معاصر» - رزکار عقراوی

[لینک](#)

- «سرمایه‌داری دیجیتال از منظر مارکسیستی» - ابراهیم یونس
- [لینک](#)
- «هوش مصنوعی: تهدیدی برای بشریت یا سرمایه‌داری؟»

[لینک](#)

- علی عبدالوahidمحمد: «سرمایه‌داری ذینفعان»

[لینک](#)

- یونس الغفاری: «شبکه‌های اجتماعی و ارزش افزوده»

[لینک](#)

- اسامه عبدکریم - «کارل مارکس و هوش مصنوعی»

[لینک](#)

- «خطرات هوش مصنوعی بر امنیت و آینده کار» - رند کورپوریشن

[لینک](#)

- «هوش مصنوعی و کاربردهای معاصر» - مجله فناوری اطلاعات و ارتباطات

[لینک](#)

- «هوش مصنوعی و آینده بشریت» - مجله الرافد
لینک
- «هوش مصنوعی انسان محور: قدرت قرار دادن انسان ها در اولویت» - مککنزی
لینک
- «نقش فناوری های هوش مصنوعی در تقویت مهارت های تفکر خلاق در دانش آموزان» - مجله تحقیقات مالی و تجاری
لینک
- «هوش مصنوعی: خدمت به بشریت یا فراتر رفتن از آن؟» - مرکز مطالعات استراتژیک
لینک
- «عصر ربات ها: آیا مشاغل ناپدید می شوند؟»
لینک
- «آینده کار: چگونه هوش مصنوعی و اتوماسیون نقش مشاغل را تا ۲۰۲۵ تغییر می دهد؟»
لینک
- «با تاریخ ها و پیش بینی ها: چگونه ماشین ها مشاغل را می گیرند»
لینک
- «آیا هوش مصنوعی به ماشین کشتار تبدیل شده است؟»
لینک
- «جنگ غزه: اسرائیل چگونه از هوش مصنوعی برای شناسایی اهداف استفاده کرد؟»
لینک
- «فناوری کور: اسرائیل چگونه در جنگ های غزه و لبنان از هوش مصنوعی استفاده کرد؟»
- «گاردین: مایکروسافت حمایت خود از ارتش اسرائیل در حمله به غزه را افزایش داد»

- [لینک](#)
- «شرکای نسل‌کشی: شرکت‌های فناوری غرب چگونه از ارتش اسرائیل در غزه حمایت کردند؟»

[لینک](#)

۱۲.۲ منابع انگلیسی

- «بازاندیشی در دیدگاه‌های مارکسیستی درباره داده‌های کلان، هوش مصنوعی و توسعه اقتصادی سرمایه‌داری»

[لینک](#)

- «مارکس، اتوماسیون و سیاست شناخت در مؤسسات اجتماعی»

<https://www.tandfonline.com/doi/full/10.1080/03017605.2024.2391619#d1e107>

- نیک سرنیک – «سرمایه‌داری پلتفرمی»

[https://www.saxo.com/dk/platform-](https://www.saxo.com/dk/platform-capitalism_nick-srnicek_paperback_9781509504879?srsId=AfmBOopOncFJO3OGk1WgwPK1LzGwacju9pegpn46xOeCppT8L6e5uky7)

[capitalism_nick-](#)

[srnicek_paperback_9781509504879?srsId=AfmBOopOncFJO3OGk1WgwPK1LzGwacju9pegpn46xOe](#)

[OopOncFJO3OGk1WgwPK1LzGwacju9pegpn46xOe](#)

[CppT8L6e5uky7](#)

-
- چن پینگ: «از طریق DeepSeek، آینده سوسیالیسم را

می‌بینم»

[لینک](#)

- نایجل والتون: «بازاندیشی در دیدگاه‌های مارکسیستی درباره

داده‌های کلان و هوش مصنوعی»

[لینک](#)

- مصرف آب مراکز داده گوگل در آیووا

<https://www.iea.org/energy->

[system/buildings/data-centres-and-data-transmission-networks](#)

- مصرف برق مراکز داده جهانی

[لینک](#)

- انتشار کربن ناشی از آموزش GPT-3

<https://www.technologyreview.com/2019/06/06/239031/training-a-single-ai-model-can-emit-as-much-carbon-as-five-cars-in-their-lifetimes>

- استخراج کبالت در کنگو و شرایط کار

<https://www.independent.co.uk/news/world/africa/congo-cobalt-mining-child-labour>

- استخراج لیتیم در شیلی و اثرات زیست محیطی

[لینک](#)

- محل دفن زباله های الکترونیکی Agbogbloshie در غنا

[لینک](#)

- جنگل زدایی در مالزی و اندونزی برای زیرساخت فناوری

[لینک](#)

- تعصب در سیستم های شناسایی چهره (مطالعه MIT)

[لینک](#)

- تعصب جنسیتی در آگهی های شغلی هوش مصنوعی (مطالعه

Carnegie Mellon)

[لینک](#)

- دستیاران صوتی که نقش های جنسیتی را تقویت می کنند

[لینک](#)

- کم نمایندگی زنان در توسعه هوش مصنوعی (گزارش AI Now

Institute)

[لینک](#)

۱۳. درباره رزگار عقراوی

سیاستمدار و فعال رسانه‌ای چپ

رزگار عقراوی، چپ مستقل و نظریه‌پرداز مفهوم «چپ الکترونیک»، تلاش می‌کند اندیشه و سازماندهی چپ را با تحولات فناورانه، شناختی و دموکراتیک همسو کند. او هماهنگ‌کننده «مرکز مطالعات و پژوهش‌های مارکسیستی و چپ» و همچنین مؤسس و هماهنگ‌کننده کل بنیاد «گفت‌وگوی متمدن» است، که یکی از بزرگ‌ترین برجسته‌ترین پلتفرم‌های چپ و ترقی‌خواه در جهان عرب به شمار می‌رود.

• تولد: ۱۹۶۶، آقرا - عراق

فعالیت سیاسی

عقراوی از دهه ۱۹۸۰ در احزاب و سازمان‌های مختلف چپ، از جمله حزب کمونیست عراق، سازمان جریان کمونیست و حزب کمونیست کارگران عراق تا سال ۲۰۰۰ فعال بوده است. او در شکل‌دهی به چشم‌اندازهای توسعه کار چپ و تقویت هماهنگی میان نیروهای چپ نقش داشته است. عقراوی بر اهمیت غلبه بر اختلافات سنتی میان جناح‌های چپ و تمرکز بر نقاط مشترک تأکید دارد و خواهان ایجاد چارچوب متحد دموکراتیک چپ با چندین پلتفرم در عراق است و هدفش گسترش این مدل در سراسر جهان عرب است. رویکرد او مبتنی بر پایه‌های علمی و فناورانه مدرن است.

حقوق بشر

عقراوی فعال حقوق بشر است و از نخستین مشارکت‌کنندگان در تأسیس «اتحادیه کارگران بیکار» در عراق در سال ۱۹۹۲ به شمار می‌رود. او همچنین عضو «انجمن حقوق بشر عراق در دانمارک» (۱۹۹۸-۲۰۰۰) بوده است. وی مدافع لغو حکم اعدام است و یکی از بنیان‌گذاران مرکز «حق حیات» است که علیه اعدام در جهان عرب فعالیت می‌کند. علاوه بر این، او بر مسائل مرتبط با برابری جنسیتی و حقوق زنان

فعالیت کرده و در کنفرانس‌ها و نشست‌های بین‌المللی متعددی در این زمینه‌ها شرکت داشته است.

نشر و رسانه

عقراوی نویسنده و پژوهشگر است و ده‌ها مقاله و مطالعه فکری و سیاسی به زبان‌های عربی، کردی و انگلیسی در روزنامه‌ها و مجلات و همچنین وبسایت‌های چپ و ترقی‌خواه منتشر کرده است. او همچنین در ترجمه و ویرایش علمی مقالات تخصصی در حوزه خود نقش داشته است.

فناوری و تحول دیجیتال

عقراوی در زمینه فناوری اطلاعات تخصص دارد و در توسعه و پشتیبانی بسیاری از وبسایت‌ها و پلتفرم‌های دیجیتال برای سازمان‌های چپ و ترقی‌خواه، گروه‌های حقوق بشری و سازمان‌های فمینیستی مشارکت داشته است. او بیش از یک‌ربع قرن است که تلاش می‌کند اندیشه ترقی‌خواه را از طریق ابزارهای دیجیتال ترویج کند.

تحصیلات و تخصص آکادمیک

عقراوی دارای مدرک کارشناسی مدیریت صنعتی (۱۹۸۹) از دانشگاه موصل و دیپلم عالی در علوم کامپیوتر (۲۰۰۰) از کالج بین‌المللی کپنهاگ است. او دوره‌های تخصصی متعددی در زمینه اینترنت، برنامه‌نویسی و فناوری اطلاعات گذرانده است. وی به عنوان کارشناس توسعه سیستم‌های دولت الکترونیک فعالیت می‌کند و تجربه گسترده‌ای در اجرای پروژه‌های تحول دیجیتال در دانمارک دارد.